

مذهب شیعه
از دیدگاه علمای بزرگ ازهر

نویسنده:
عبدالصیر امین

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۷
أزهر و شیعه	۱۱
بنابر وجوہات ذیل گزاف گوئی‌های موسوی دروغی بیش نیست	۱۱
شیخ شلتوت چه کرد؟	۱۳
غیب دانی امامان: و مقایسه بین نظریه علمای «جامعهٔ أزهر» و دین شیعه	۱۷
سرنوشت آنانی که خواستند مذهب شیعه را اصلاح کنند بکجا انجامید؟	۲۵
انجام دعوتگران در پاکستان	۲۷
أهل سنت در ایران مظلوم اند	۲۹
غلط مشهور	۳۰
انقلاب ایران	۳۱
آنچه که من دیدم	۳۱
توهین پرچم‌های ممالک اسلامی	۳۲
شگفت آور	۳۲
اظهارات عبد القادر آزاد نزد دوکتور «اکبر ولایتی» وزیر خارجه ایران	۳۳
شعار علیه امریکا بهانه برای جهانی شدن انقلاب ایران	۳۵
زنا در ایران جواز مذهبی دارد	۳۶
خطر برگشت شاه روابط خمینی را با آمریکا تیره ساخت	۳۷
راز افشا نمی‌شود	۳۸
اندیشه‌های خمینی	۴۰

- ۴۵..... اشتباهات سید قطب (غفر الله لنا وله) و استفاده‌های تشیع
- ۴۷..... نگاهی به تبصره‌های سید قطب رحمته
- ۵۳..... تبعید ابوذر غفاری (رضی الله عنه) به ریزه
- ۵۶..... خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله -
- ۵۶..... مادیات، حرص و تفکر یهودیت، شورش ضد عثمان (رضی الله عنه) را رهبری می‌کرد
- ۵۸..... عبد الله بن سبای یهودی
- ۵۸..... سید قطب در تناقض سخن
- ۵۹..... سخنان گهربار رسول کریم راجع به فتنه که عثمان (رضی الله عنه) در آن قربانی شد
- ۶۱..... خلافت بنی امیه
- ۶۳..... شخصیت معاویه (رضی الله عنه) از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶۴..... یزید بن معاویه
- ۶۵..... تاریخ یک مردجانی، سیاهکار را به ما معرفی می‌کند «ابو مخنف کذاب»
- ۶۷..... تلاش لجوجانه ابو مخنف در بد نام سازی یزید بن معاویه
- ۶۹..... واقعه حره
- ۷۱..... خبرنگار دومین: واقدی
- ۷۴..... نظریه محمد بن حنفیه پسر علی (رضی الله عنه)
- ۷۶..... به آتش زدن کعبه
- ۷۹..... **اموی‌ها**
- ۷۹..... نقش اموی‌ها در گسترش اسلام
- ۷۹..... عصر اموی عصر تمدن و مدنیت
- ۸۱..... متعه - صیغه
- ۸۲..... متعه از دید خمینی
- ۸۲..... فتوای تشیع راجع به جواز متعه

۸۳.....	پرسش و پاسخ از بحار الأنوار.....
۸۵.....	برتری و فضیلت صیغه نزد شیعه.....
۸۷.....	تحریم متعه.....
۹۰.....	عبد الله بن عباس رض آگاهی از نسخ نداشت.....
۹۰.....	تطبیق بین روایات محرم و مجوز متعه.....
۹۱.....	ابن عباس اضطرار و ناچاری را مجوز متعه می دانست.....
۹۱.....	فتوای حل متعه قیاس بیش نیست.....
۹۲.....	رجوع ابن عباس ثابت است.....
۹۲.....	متعه ننگ و رسوای.....
۹۲.....	لواطت نزد شیعه جائز است.....
۹۳.....	از دید اسلام لواطت حرام و لوطی ملعون است.....
۹۳.....	تقیه.....
۹۴.....	تقیه نزد شیعه فقط از اهل سنت است.....
۹۵.....	أئمه حتی در غیاب سنی ها تقیه می نمودند.....
۹۶.....	خوئی تقیه را فرا سنی می سازد.....
۱۰۱.....	فتوای علمای بزرگ جامعة الأزهر.....
۱۰۱.....	مقدمهء دوکتور، خشوعی خشوعی.....
۱۰۵.....	بقلم استاد، دوکتور عمر بن عبد العزیز قریشی.....
۱۰۸.....	بقلم دوکتور، محمد یسری ابراهیم.....
۱۱۱.....	گروه شیعه از پیروان علی (علیه السلام) و دوستداران اهل بیت اند.....
۱۱۳.....	پنج گروه مطرح امروزی تشیع.....
۱۱۳.....	۱- زیدیه.....

- ۲- دوازده امامی ها ۱۱۳
- مهم‌ترین اصول تشیع (دوازده امامی ها) ۱۱۵
- نتایج و ثمره که از اصول فوق بدست می‌آید ۱۱۹
- ۳- اسماعیلی ها ۱۱۹
- ۴- نُصَیری ها ۱۲۱
- ۵- دروز ۱۲۴
- فتوای علمای بزرگ «ازهر شریف» راجع به شیعه و گروه‌های آن‌ها ۱۲۷**
- الف: غلات ۱۲۸
- ب: شیعه زیدیه ۱۲۹
- ج: شیعه امامیه (دوازده امامی ها) ۱۳۰
- آموزه‌های درست از دین ۱۳۲
- فشرده سخن ۱۳۴
- اسماعیلی ها نه مسلمان اند و نه ربطی به اسلام دارند ۱۳۴
- استفتاء ۱۳۵
- همگونی شیعیت و نصرانیت ۱۴۰
- از دیدگاه شریعت نکاح درزی با زن مسلمان باطل است ۱۴۰
- جهت‌گیری علمای بزرگ «ازهر» در ارتباط به شیعه ۱۴۲**
- چرا تکفیر مسلمانان پسندیده‌ترین فرهنگ تشیع است؟ ۱۴۲
- دعوت‌گران تقریب پرسش‌های ذیل را پاسخ بگویند ۱۴۳
- ایمان به امامت علی و اولادش بمتابۀ ایمان به الله و روز آخرت است ۱۴۶
- صاحب روضات مؤلف «الوافی» را چنین ستایش می‌نماید ۱۵۳
- إمامت ۱۵۵**
- در «من لا یحضره الفقیه» می‌خوانیم ۱۵۵

- أبو جعفر صدوق در رساله «اعتقادات» خود روایتی را اینگونه یادآور می‌شود..... ۱۵۵
- انگیزه‌ه شهرت صحیح بخاری نزد شیعه..... ۱۶۰
- وحدت امت در جدای سازی شیعه از سنی..... ۱۶۱
- دکتر عبدالمنعم نمر - رحمه الله -**..... ۱۶۳
- وزیر اوقاف مصر عضو مجمع بحوث اسلامیة در «جامعة الأزهر»..... ۱۶۳
- جایگاه اصول کافی..... ۱۶۶
- عبد المنعم نمر رحمه الله**..... ۱۷۱
- وزیر اوقاف مصر عضو مجمع البحوث الإسلامیة در أزهر..... ۱۷۱
- شیعه کیست؟..... ۱۷۱
- کشف الأسرار به شیخین اتهام می‌بندد..... ۱۷۶
- چرا تأسف؟ خمینی‌ها سخنان شگفت آوری دارند..... ۱۷۸
- دکتر خشوعی، خشوعی محمد خشوع**..... ۱۸۵
- استاد علوم حدیث و معاون اصول الدین جامعة الأزهر، القاهرة..... ۱۸۵
- پیام به اهل سنت..... ۱۸۵
- شما اشخاص مخلص و متدین اهل سنت!..... ۱۸۵
- آرزوهای اتحاد از حقایق ذیل غافل مان نسازد..... ۱۸۶

مقدمه

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ، نُحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. أَمَا بَعْدُ:

باطل و حق تا که این هستی هست در گیر هم اند، اقتضای حکمت پروردگار همین بوده، قرآن کریم به جریان زد و بندهای فکری اشاره می نماید ﴿هَذَا نِ حَصْمَانِ أَخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ (حج: ۱۹). شک نیست، اگر خداوند بخواهد بندگانش را در راه درست سمت و سو می دهد ولی این دو گروه درگیر همدیگر خواهند ماند.

الله متعال هدایت انسان را همواره از راه ارسال پیامبران انتظام نمود، به آمدن هر پیامبر دین اسلام تجدید می شد، با گذشت زمانه دین تحریف می گردید، جهان بارها چنین تجدید و تحریف را تجربه نمود، بالأخیر محمد ﷺ به عنوان آخرین پیامبر مبعوث گردید، عدم تحریف شریعت وی از طرف خداوند توانا تضمین شد.

اینک که ما در قرن پانزدهم بعثت قرار داریم، با گذشت صدها سال اندک ترین تحریف را در دین اسلام مشاهده نمی کنیم.

ابن سبای یهودی خواست که اسلام عزیز را دستخوش آرزوهای شوم خود قرار دهد ولی نتوانست، آری توده محدودی را هم فکر خود ساخت ولی هم فکرسازی دسته از انسان ها به مفهوم دستخوش قرار گرفتن دین نیست، شیعیان تفکر سبائیت را پذیرفتند با حمل لوای ابن سبای یهودی کتله بزرگی بشریت را به کام گمراهی کشاندند، دانشمندان تشیع از آنجای که اهداف خود را در قرآن و حدیث پیدا نکردند به دامن فلسفه چنگ زدند از آدرس فلسفه خواستند که تا حدی بر اوضاع حاکم شوند ولی این اقدام هم بجای نرسید، چگونه ممکن است که سبک فلسفه بر طنین قرآن غالب آید،

گرچه تا هنوز فلسفه مداحین خود را دارد، تعداد جوانانی که، آشفته‌ء خرد سیاسی اند و از نارسای‌های قرآن‌شناسی رنج می‌برند عاشق ابروی فلسفه گشته‌اند، به فرضیه گفتن‌های فلسفه خود را قناعت داده‌اند، اگر فلسفه ربطی به موضوع می‌داشت ریشه‌ء کرم خورده و فرضیه‌ها و قیاسات دروغش را به معرفی می‌گرفتیم ناگزیر دوسیه‌ء سیاه‌اش را همین‌جا می‌بندیم.

شیعیان گرچه هدفشان شیعه‌سازی سنی‌ها است ولی در هرکشور طبق نبض آن رفتار می‌نمایند، در افغانستان در سه بعد به شدت فعالیت دارند:

- رجال سیاسی را در کنترل خود گرفته‌اند، حالا علتش هرچه باشد.
- رهبران جهادی و ملاهای متملق را تطمیع کرده‌اند.
- در تشکیل نظام سهم فعال دارند.

با تأسف باید عرض کرد که جامعه‌ء ما به خاطر نداشتن آگاهی کامل از دو منبع سرشار قرآن و حدیث نمی‌تواند حقیقت شیعه را درست درک کند، جامعه‌ء ما با روش‌های سنتی (خوب باشد یا خراب) پابندی شدید دارد، حتا قیافه‌ها با روش‌های سنتی شناسای می‌شوند، ملاها لباس بخصوص دارند شناخت ملا نزد عوام الناس از آدرس لباس ویژه (دستار سفید، چادر سفید جامه‌ء دراز) اوست، اگر یک فرد بی‌سواد لباس ملا را بتن کند بسیار به سادگی می‌تواند خود را ملای برجسته معرفی نماید، لباس ویژه ملا تعداد چشم‌گیری بی‌سوادان را ملا ساخته است جهلای کاذب ازین شرکت تولید ملا، بهره‌ء وافر برده‌اند، کاش اینطور نمی‌بود! همان روش پیامبر در انتخاب لباس تعقب می‌شد، پیامبر اسلام گاه زره بتن داشت گاه کلاه آهنی بسر می‌کرد، گاه کلاه می‌انداخت و گاه هم دستار میزد، ولی دستار هم نه ازین چهل متره ملتانی، مسلمانان در لباس باهم هیچ تفاوتی ندارند نباید لباس ملا مجزا از لباس دیگر مسلمانان باشد، آری پاپ‌ها و کشش‌ها لباس مخصوص دارند این طرز مخصوص گرای شیوه‌ء مسیحیت است نه روش اسلامی.

آخوند زرنگ و با هوش در یک چشم زدن هفتاد تن ازینجور دستار داران سفید پوش را قطار می‌نشانند و در پرده «تمدن» برای گول زدن عوام الناس نمایش می‌دهد که گویا اهل سنت با شیعه اختلاف ندارد.

تشیع با این نمایش‌های خود می‌خواهد شیعه زدائی را از مفکوره جوانان ما بیرون سازد و متعاقبا تفکر شیعیّت را در فکر جوانان بذر نماید.

برای همین هدف در کابل شورای بنام «شورای اخوت» تأسیس شده است افراد: با تفاوت معاشات پست پرده‌ای و پیش پرده درین شورا اشتراک می‌ورزند، گرگ ماهرتر طعمه چرب‌تر دارد، شورای اخوت به شکل مرموز از پشتیبانی ایران برخوردار است هزینه آن را کشور ایران تأمین می‌کند، برخی رجال سیاسی، و ملاهای متملق این اخوت را به اخوتی که پیامبر اسلام در مدینه میان مهاجرین و انصار براه انداخت تشبیه می‌کنند و آیت «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» را استشهاد می‌آورند، متوجه «الف لام» المؤمنون نشدند، اخوت در میان مؤمنین است نه میان آنانی که ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) را طاغوت، عائشه و حفصه (رضی الله عنهما) را کافر و مخلد فی النار و أصحاب پیامبر را مرتد، تمامی اهل سنت را ناصبی، امامان خود را برتر از پیامبران، امامت را از اصول دین، نزول وحی را بر فاطمه (رضی الله عنها)، ائمه را غیب دان و قرآن را محرف می‌دانند، بدون تردید چنین تشبیه سازی اقدام به تحریف قرآن عظیم است.

مسلمانان باید بدانند که بروز شیعه در منطقه تهدید بزرگ بحساب می‌رود، با این برنامه‌های پلان شده‌ای که ایران طراح اصلی آن می‌باشد بالآخر فرهنگ اصیل قرآن و سنت را تحت شعاع قرار خواهند داد، این‌ها حفید و نواده‌های ابولؤلؤ مجوسی اند برای قتل عمر آمده‌اند.

اللهم إنا نجعلك في نحورهم ونعوذ بك من شرورهم

أزهر و شيعه

همیشه پدیده تشیع جانبداری علمای أزهر را ادعاء نموده است شک نیست که تعدادی را با دجل‌های تقیه گرانه خود درین دام پیچانیدند از جمله عالمی که شکار شد شیخ أزهر «محمود شلتوت» بود، اینجا ما ادعای دروغین آن‌ها را به اثبات خواهیم رسانید که علمای أزهر آیین و فرهنگ تشیع را تزکیه و تأیید نمی‌کنند.

و نیز آن تعدادی از علمای را یادآور می‌شویم که در دام تقیه پیچیدند اگر حقیقت این گروه را می‌دانستند به هیچ وقت ازین اندیشه خطیر حمایت نمی‌کردند.

مؤلف «المراجعات» (عبدالحسین بن یوسف شرف‌الدین عاملی موسوی) درین کتاب دعوا نموده است که گویا او با شیخ أزهر «سلیم بن أبی فرج البشیری» گفت و شنیدهای کتابتی داشته بالأخیر شیخ أزهر پذیرفته است که مذهب شیعہ برحق و مذهب اهل سنت باطل می‌باشد.

شیعه مادامی که به نفع شان تمام شود افتراء بر اهل سنت را جائز می‌دانند، این حرف جدید و شگفت‌آور نیست افتراء و دروغ گفتن عادات دیرینه آن‌ها است، وقتیکه بر پیامبر و اهل بیت رسول خدا افتراءاتی را بسته‌اند بر غیر آن‌ها خیلی‌ها آسان است، طوری که کتاب «سرالعالمین» را به ابوحامد غزالی نسبت داده‌اند درحالی که نسبت سرالعالمین درست نیست بلکه افتراءی محض بر غزالی می‌باشد.

بنابر وجوهات ذیل گزاف گوئی‌های موسوی دروغی بیش نیست

موسوی مدعی است که (۱۱۲) نامه عنوانی شیخ أزهر سلیم بشری فرستاده و (۵۶) نامه را به خط شیخ أزهر دریافت نموده است، اگر موسوی راست می‌گفت باید یک کاپی از آن نامه‌ها را در کتاب خود نقل می‌کرد تا دانسته می‌شد که واقعا این خط از شیخ بشری است، روش مجهول وی می‌رساند که موسوی دروغ می‌گوید.

۱. شیخ سلیم بشری در سال (۱۳۳۵هـ) وفات نمود، موسوی خود ساخته‌هایش را در سال (۱۳۵۵هـ) (۲۰) سال، بعد از وفات شیخ به نشر رسانید.
 ۲. چگونه ممکن است که میان شیخ ازهر و موسوی نامه‌های تبادل‌ه شود ولی نزدیکترین شخص به شیخ ازهر آن را نداند حتی کسانی که در دفتر با وی شریک کار بودند، روی همین علت تعداد بزرگی از علماء این دروغبافی‌های موسوی را تردید نمودند.
 ۳. شیخ ازهر «جاء الحق» بعد از نشر این افتراءات دوکتورعلی سالوس استاد فقه و اصول و عضو مجمع فقه اسلامی در رابطهء عالم اسلامی را مکلف ساخت که در رد مراجعات کتابی بنویسد، دوکتور سالوس در مقدمهء کتاب خود (المراجعات المفتراة علی شیخ الأزهر البشری، الفریة الکبری) می‌نویسد «من راجع به مراجعات و نامه‌های موسوی از پسر بشری «محمد بن سلیم بشری» طالب معلومات شدم، محمد بن سلیم بشری برایم چنین گفت: «سی سال نزد پدرم سلیم بشری حدیث خواندم درین مدت طولانی حرفی از وی (راجع به این گزاف گوئی‌های شیعه) نشنیدم و پدرم هیچ چیز را از من پنهان نمی‌کرد».
- دوکتور سالوس نمونهء دیگری را در مقدمهء خود یاد آور می‌شود که دروغ شیعه را می‌رساند، می‌گوید: در قاهره با یکتن از علمای شیعه سرخوردم برایم گفت که: نزد «علامه محمود محمد شاکر» رفتم با وی راجع به شیعه گفتگوئی را براه انداختم ولی محمد شاکر درین گفتگو عاجز آمد، د / سالوس می‌گوید: من برای دریافت به خانهء استادم محمد شاکر رفتم از نزدیک جریان را با وی مطرح ساختم استاد فرمود: هیچ شخصی نزد من نیامده است، من خیلی شگفت زده شدم استاد برایم گفت: علی! چرا اینقدر متحیر شدی؟ آنها اگر بر الله و رسولش دروغ می‌بندند چه جای تعجب است که بر محمود شاکر دروغ ببندند؟

۴. نامه‌ها به سبک واحد نوشته شده‌اند انسان اگر دقیق شود درک می‌کند که موسوی خود سوال نموده و خود پاسخ داده است.
۵. موسوی شیخ ازهر را مرد نادان معرفی می‌کند، نخیر شخصیتی با این شهرت جهانی مرد نادان شده نمی‌تواند.

شیخ شلتوت چه کرد؟

شلتوت تشیع را به عنوان مذهب پنجم پذیرفت و ضمن یک فتوا اعلام داشت که تعبد به شیوه‌های تشیعی همانند مذاهب چهارگانه اهل سنت است. عبارات شلتوت با فتوایش جنگ دارد:

قال شیخ شلتوت: «أن لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله، وأن نطرح وراء ظهورنا تلکم التأویلات البعيدة للنصوص الشرعية من کتاب وسنة صحيحة، وأن نفهمها كما فهمها المعاصرون للتزويل، وأن نجعل أهواءنا تبعاً لديننا، ولا نجعل ديننا تبعاً لأهوائنا، وأن نحارب احتكار فرد أو أفراد تعاليم الدين؛ فما كان الإسلام دين أسرار وأحاج لا يعرفها إلا طائفة خاصة تُطلع عليها من تشاء وتمنعها عن تشاء؛ فما انتقل الرسول ﷺ إلى الرفيق الأعلى حتى بلغ الرسالة وأدى الأمانة، وطلب من أصحابه وأتباعه أن يبلغوا ما علموه...»^۱.

شیخ شلتوت از مذهب شیعه آگاهی ندارد

دکتور ناصر بن عبد الله قفاری - صاحب کتاب «مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة» می‌فرماید: «اظهارات شیخ شلتوت می‌رساند که شیخ، آگاهی کامل راجع به مذهب شیعه ندارد، و فتوای او بنا بر مطالعه وی از مذهب شیعه نیست، اینک اظهارات شیخ شلتوت در عبارت فوق با فتوای او در تضاد است مثلاً شلتوت درین عبارت امکان تحقق وحدت امت را در اشیای ذیل می‌داند:

۱- مقدمته «إسلام بلا مذاهب» ص ۶.

- أن لا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله - با یکدیگر تعامل رب گونه نداشته باشیم.
- نصوص صریحی قرآن و سنت را با این تأویلات دور از حقیقت رد نکنیم.
- برداشت مان از قرآن و سنت همان برداشت أصحاب پیامبر باشد.
- خواهشات خود را پیرو دین بسازیم نه دین را پیرو خواشات.
- دین اسرار پوشیده ندارد، اسراری که چندتا زورمند اگر خواستند بر دیگران افشاء می‌کنند اگر نخواستند پنهانش می‌سازند، نخیر هرکس خواسته باشد زحمت کند علم بیاموزد دین را می‌فهمد، اینطور نیست که فقط بودند افراد محدودی دین شناس و آگاه و دیگران فقط تماشا بین و پیاده، پیامبر از دنیا رحلت کرد تمامی دین را ابلاغ نمود، امانت خدای را بدون کم و کاست رسانید، از یاران خود و اتباعش خواست تا این امانت پروردگار را تبلیغ کنند.

فرهنگ شیعه در تضاد با تفکر شیخ قرار دارد

- شیعه امامان خود را رب می‌دانند.
- نصوص شرع را تأویلات بعیده می‌کنند.
- آن طوری که صحابه قرآن را فهمیده است نمی‌پذیرند.
- اسرار دین را جز اهل بیت احدی درک کرده نمی‌تواند.
- بگمان آن‌ها بخش از دین را پیامبر برای امامان آموخته است و دیگران از او هیچ اطلاعی ندارند.

اگر شلتوت مطالعه دقیق از مذهب شیعه می‌داشت هیچ وقت این مذهب را مذهب پنجم قبول نمی‌کرد، شما دید که شلتوت حتی تأویلات بعیده را نمی‌پذیرد نه تنها نمی‌پذیرد بلکه سبب افتراق امت می‌داند، تأویلات بعیده نزد تشیع خیلی چیزی ساده است آن‌ها درخریطهء خود چیزهای دارند که اگر دهانش باز شود بوی بد آن فضای جهان را متعفن می‌سازد، «محمد قمی» شیعه برای شلتوت پیغام تقریب را بین سنی و

شیعه آورد و شیعیان را مانند مذهب پنجم تلقی نمود، خواهان صدور فتوا گردید برای شلتوت گفت: اگر درین راستا فتوای صادر شود؟ بنا بر درخواست چابلسانه قمی شلتوت بدون اینکه مذهب شیعه را مطالعه کند فتوای مبنی بر جواز تعبّد بر شیوه شیعیان را صادر نمود.

تعداد نظریات جمهور اهل سنت را نادیده می‌گیرند و به فتوای غیر تحقیقی شلتوت استناد می‌ورزند تردیدی نیست که چنین روش از عادات اهل زیغ است، فتوای شلتوت بهانه برای پول ستانی گردیده است، اگر مسئله پولی مطرح نمی‌بود چرا نظریه شلتوت اینقدر نزد ایشان محترم گردید ولی نظریه امام ابوحنیفه، امام احمد بن حنبل، شیخ الإسلام ابن تیمیه، امام غزالی، امام أوزاعی، امام أبوزرعه و نظریه سائر شیوخ ازهر هیچ ارزشی نزد ایشان ندارد؟ انصاف نخواهد بود که قرآن، حدیث، نظریات سلف امت و اظهارات محققین را نادیده گرفته شود و به فتوای بی‌دلیل یک شخص عمل کرده شود، سؤال ما از جنابان این است که، شلتوت برای تعبّد بر مذهب شیعه چه دلیلی معقولی را آورده است؟ این سوال پاسخ ندارد، در باب استدلال شخص نزد ما چندان معتبر نیست حرف آن ارزش مند است، حرف بی‌دلیل از هرکس که باشد قابل پذیرش نیست.

در زمان شلتوت شیعیان از وی مطالبه نمودند که فقه جعفری مانند فقه مذاهب چهارگانه در جامعة الأزهر تدریس شود.

شیخ حسنین مخلوف می‌گوید: محمد قمی از شلتوت خواست که فقه جعفری در جامعة الأزهر تدریس شود من وقتی که از ین جریان آگاه شدم علیه این مفکوره مسوّدۀ را ترتیب دادم و جواز نکاح متعه و بطلان آن را نزد اهل سنت نوشتم و اهل حل و عقد مصر را در جریان گذاشتم، همگی قرار صادر نمودند که این کار ناممکن است بحمد الله والمنّة این دسیسه قمی در نطفه خنثی گردید.

جامعه الأزهر در سال (۲۰۰۶/۱۲/۳) شماری از جراید و کتبی که مفکوره شیعیت را به نشر می‌رساند مصادره کرد برخی آن‌ها را در ذیل نام می‌گیریم:

۱. کتاب (الملحمة الحسينية) - مرتضی مطهری: درین کتاب خود: بر دو صحابی

بزرگوار معاویة بن ابی سفیان و سمرة بن جندب رضی الله عنهما تاخت نموده است. ازهر قرار صادر نمود که نشر این کتاب حرام است.

۲. مجله اهلیت: این مجله نظریات شیعه امامیه را نشر می‌کرد، مخالفت‌های اصولی با اهل سنت داشت و هدف اصلی آن تاخت و تاز بر اصحاب پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - بود.

۳. در دو جریده: «الفجر» «الغد» مضمونی را نشر کردند که در آن عمر بن الخطاب و مغیره بن شعبه و عائشه رضی الله عنهن از طرف شیعه مورد طعن قرار گرفته بودند عجاله جامعه الأزهر روز (۲۰۰۶/۱۰/۱۱) قرار صادر نمود که باید با این دو جریده رفتار قانونی صورت گیرد.

متعاقبا مجمع فقه اسلامی قطع نامه را تحت عنوان - باید از همچو تعرضاتی که در تضاد با روح اسلام قرار دارد و علیه اصحاب پیامبر صورت می‌گیرد جلو گیری شود - قرأت نمود.

دار الافتای مصر از تمامی مسلمانان جهان خواست با چنین نوشتارهای که افکار مسلمانان را مسموم می‌سازد و إلحاد و إنکار وحی را به نشر می‌رسانند و اصحاب پیامبر را دشنام می‌دهند قطع روابط نمایند.

طنطاوی - شیخ فعلی ازهر در مجلس عالی شؤن اسلامی در مسجد نور واقع عباسیه سخن‌رانی داشت بعد از تقبیح عملکرد دشمنان اصحاب پیامبر چنین اظهار نظر نمود: «من یقترف هذا الذنب العظیم کافرٌ وخارجٌ عن ملة الإسلام» مرتکبین چنین جرائم نابخشودنی کافر و از دین اسلام بیرون اند.

این‌ها همه شواهدی اند که نظریات علمای جامعهٔ ازهر را منعکس می‌سازد و نشان می‌دهد که علمای ازهر به هیچ وجه با شیعه هم صدا نیستند و نه آن‌ها را مذهب پنجم قبول دارند.

غیب دانی امامان: و مقایسه بین نظریهٔ علمای «جامعهٔ ازهر» و دین شیعه

شیعه بدین باور است که ائمهٔ غیب را می‌دانند طوری که کلینی در اصول کافی چنین ابراز می‌دارد:

«بَابُ: أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ»^۱.

ترجمه: یقیناً ائمه از ازل تا ابد همه چیز را می‌دانند هیچ چیز بر آن‌ها مخفی نخواهد ماند.

عن جعفر الصادق: «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ»^۲.

ترجمه: جعفر صادق می‌گوید: «من تمامی آنچه در زمین و آسمان و در جنت و دوزخ است می‌دانم و به آنچه تاحال به وقوع پیوسته و به آن چه تا قیامت به وقوع خواهد پیوست علم دارم».

راجع به غیب دانی در فتاویٰ جامعهٔ ازهر چنین آمده است

«أَنَّ الْإِعْتِقَادَ بِأَنَّ غَيْرَ اللَّهِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ عِلْمًا يَقِينِيًّا شَامِلًا كُفْرًا بِمَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ خَاصًّا بِذَلِكَ...»^۳.

ترجمه: باور داشتن بدین که غیر از الله کسی دیگری غیب را می‌داند کفر محض است زیرا که قرآن کریم غیب را صفت خاصهٔ خداوند تلقی می‌کند.

۱- (الكافی ۱ / ۲۶۱).

۲- (أصول الكافی ۱ / ۲۶۱).

۳- (مجموع فتاویٰ الأزهر ۷ / ۳۷۴) (فتویٰ عن علم الغیب، المفتی: الشیخ عطیة صقر،/ مایو ۱۹۹۷).

خواننده محترم به سادگی می‌تواند درک کند که علمای ازهر غیب دانی را صفت خاصه خداوند دانسته، اثبات غیب را به غیر الله کفر می‌دانند، هرکس بگوید که: غیر از الله کسی دیگری غیب را می‌داند کافر است همزمان شیعه برای ائمه خود علم «ما کان وما یكون» را ثابت می‌سازند نتیجه کاملاً واضح و روشن است.

حکى المفید - أحد علماء الشيعة - إجماع الشيعة الإمامية الاثني عشرية على أن من أنكر إمامة أحد من الأئمة ووجد ما أوجبه الله تعالى له من فرض الطاعة فهو كافر ضال مستحق للخلود في النار^۱.

ترجمه: مفید - یکتن از علمای شیعه - اجماع علمای شیعه دوازده امامی را اینطور یاد آور می‌شود: هر کس اگر امامت یکی از امامان را انکار کند و از اطاعتی که خداوند بر او فرض گردانیده است سرباز زند کافر و گمراه و همیشه در دوزخ می‌باشد. واضح است که علمای ازهر شیعه گونه به امامان شیعه باور ندارند، پس مفکوره تشییعی می‌رساند که علمای ازهر هم مسلمان نیستند.

متع^۲ نزد شیعه اصلی از اصولهای دین است و منکر متعه منکر دین به شمار می‌رود، صدوق از صادق روایت می‌کند: «إن المتعة ديني ودين آبائي فمن عمل بها عمل بدیننا، ومن أنكرها أنكر ديننا، واعتقد بغير ديننا»^۳.

ترجمه: جعفر صادق می‌گوید: «یقیناً متعه دین من و دین پدران و نیاکان من است هرکس که به متعه عمل می‌کند به دین ما عمل کرده است و هر کس که از متعه انکار کند از دین ما انکار نموده و به دین دیگری گرویده است».

۱- (بحار الأنوار ۸/ ۳۶۶، ۲۳/ ۳۹۰، أوائل المقالات ص ۴۴).

۲- زن موقت، زن غیر دائمی، زنی که برای مدت معین با مرد آمیزش کند ولو برای یکبار جماع هم باشد این نوع عقد از دیدگاه اهل سنت زنا به شمار می‌رود و مرتکب آن اگر عروسی شده باشد موجب سنگار است و اگر غیر عروسی باشد باید درّه زده شود.

۳- (من لا یحضره الفقیه ۳/ ۳۶۶).

عبارت فوق منکرین متعه - صیغه - را تکفیر می‌کند و علمای جامعه الأزهر به متعه اعتقاد ندارند، پس ازین دیدگاه هم علمای ازهر گویا کفاراند (العیاذ بالله).
 علماء بحث‌های راجع به شیعه کرده‌اند علامه خطیب رحمته که خود یکی از دعوات تقریب بود بعد از تحقیق کتابی را نوشت و به اثبات رسانید که داعیه تقریب فریب بیش نیست فقط بخاطر شیعه سازی جوانان سنی این جریان راه اندازی شده است، در افغانستان حرکت شیعه سازی خیلی‌ها ماهرانه و دقیق پیش می‌رود، گاه گاهی از ناآگاهی سنی استفاده می‌شود و گاه گاهی هم از راه تطمیع، من اینجا چند نمونه را یادآور می‌شوم:

تلویزون‌های که نشر تفکر شیعیت را بعهدہ دارند کم نیستند ولی معروف ترین آن‌ها «تمدن» است که از طرف حاجی آغا آیت الله محسنی رهبری می‌شود، در عین حال جناب محسنی بارزترین شخص تحلیل‌گر در مسائل دینی این شبکه می‌باشد اینک چند تحلیل غیر شرعی و غیر منطقی آیت الله محسنی را یادآور می‌شویم تا خواننده محترم بداند که اینها دعوتگران تشیع اند و برای نابود سازی اهل سنت اینجا آمده‌اند، و پلان‌های طویل‌المدت و کوتاه مدت دارند:

بارها شبکه تلویزونی «تمدن» این حرف محسنی را بنشر رسانید که می‌گفت: آن روایتی که گویا پیامبر در ابتدای نزول وحی برایش تشویش خلق شد و خدیجه او را نزد آن عالم نصرانی (هدفش ورقه بن نوفل است) برد و آن نصرانی به وی تسلی داد کاملاً حرف بی‌اساس است، جمله‌ای که محسنی دکلمه می‌کند میان قوس نگاشته می‌شود (این حرفهای مزخرف اند) خواننده محترم حرفی را که محسنی مزخرف می‌خواند حدیث پیامبر اسلام و روایت صحیح بخاری است، قسمت مورد نظر از حدیث را در ذیل تذکر می‌دهیم:

عن عائشة أم المؤمنين (رضی الله عنها) أنها قالت: «جاءه الحق وهو في غار حراء فجاءه الملك فقال: اقرأ قال: ما أنا بقارئ قال: فأخذني فغطني حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني فقال: اقرأ

قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: أَقْرَأْ فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَعَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْجُفُ فُوَادُهُ فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ رضي الله عنها فَقَالَ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَرَمَلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ فَقَالَ لِحَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَنْصِلُ الرَّحِمَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الصَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ فَأَنْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ وَكَانَ امْرَأً قَدْ تَنَصَّرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ يَا ابْنَ عَمِّ اسْمَعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَى فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدَعًا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْ مُخْرِجِي هُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةُ أَنْ تُوفِّي وَفَتَرَ الْوَحْيَ»^۱.

حاصل ترجمه را در ذیل یادآور می‌شویم:

پیامبر درغار حراء بود که وحی نازل گردید: ملک نزد وی آمد برایش گفت: بخوان؟ گفت: من توان خواندن را ندارم، پیامبر می‌گوید: ملک مرا در آغوش گرفت چنان فشار داد که گرفتار ناخشنودی و رنج شدم، مرا گذاشت و گفت: بخوان؟ گفتم: خواننده نیستم، تاکتیک قبلی را تکرار نمود، بار سوم هم این عمل تکرار شد و گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾﴾ پیامبر خدا درحالی که سخت پریشان حال هراسان بود نزد خدیجه رضي الله عنها آمد گفت: مرا بیچنانچه؟ استراحت فرمود تا که آرام شد و ترس از وی زدوده گشت، برای خدیجه جریان را تذکر داد گفت: نسبت بخود نگرانم و احساس خطر می‌کنم خدیجه فرمود: نخیر به هیچ صورت خداوند ترا رسوا نمی‌سازد: تو صلهء رحم را مراعات می‌کنی و دادرس هر بیچاره

هستی، تنگدست و تهی دست را یاری می‌رسانی، مهمان را نوازش میدهی و در هر رویداد مشروع سهم فعال داری، خدیجه پیامبر را نزد پسر کاکای خود ورقه بن نوفل (موحد و مسلمان دوران جاهلیت) برد، ابن نوفل در جاهلیت نصرانی شده بود نویسنده بود انجیل را از عبرانی به عربی می‌نوشت، مرد بزرگ سال ولی نابینا گردیده بود، خدیجه ماجرای شوهر خود را به ابن نوفل عرض کرد، ورقه از پیامبر جریان را شنید متعاقبا ابراز نظر کرد که این همان ناموسی هست که به موسی آمده بود، کاش بهنگامی که از وطن اخراج می‌شوی جوان و یا زنده می‌بودم، پیامبر گفت: آیا مرا اخراج خواهند کرد؟ گفت: آری به هر شخصی که وحی فرود آید با وی دشمنی صورت می‌گیرد اگر من در آن روزگار زنده باشم با تمام نیرو از تو حمایت خواهم کرد ولی دیری نگذشت که ورقه زندگی را پدروود گفت.

این گوشه‌ء از روایتی است که محسنی را به درد آورده است آخر چرا محسنی‌ها گاه گاهی در قبال حدیث پیامبر اسلام اینقدر حقه مند می‌شوند؟ خوانندهء گرانقدر! آیت الله محسنی در حقیقت از نام راوی نفرت دارد او همان همسر پیامبر اسلام عائشهء صدیقہ، عفیفہ رضی اللہ عنہا می‌باشد، اینها تحمل شنیدن روایت عائشه رضی اللہ عنہا را ندارند، و از طرف دیگر می‌خواهند از اعتبار والای صحیح بخاری بکاهند این تنها سخن محسنی نیست تعداد چشمگیری علمای شیعه نفرت خود را راجع به صحیح بخاری أصحاب الکتاب بعد از کتاب الله ابراز نموده‌اند.

درس‌های که محسنی در حوزه «خاتم النبیین» ارائه می‌کند و از طریق شبکهء «تملن» نشر می‌شود غالبا این درس‌ها را می‌شنوم، خیلی ماهرانه ضرباتی خود را علیه اهل سنت و نظریات مسلمانان وارد می‌سازد: روزی غالبا تفسیر نمونه را ورق می‌زد بسیار به شکل ابتدای و سطحی از أسماء و صفات بحث می‌نمود فکر می‌شد که از ابجد أسماء و صفات آگاهی ندارد، شاید هم از بی اعتنائی برخی آیات قرآن را اشتباه می‌خواند من باچند تن از حفاظ قرآن نشسته بودیم برای حفاظ گفتم متوجه باشید که

محسنی قرآن خدا را درست نمی‌خواند حقیقت همان بود که من گفتم آیات را چون که در تفسیر می‌دید اشتباه می‌خواند حفاظ که آنجا نشسته بودند متحیر شدند.

نظریه مسلمانان راجع به صفات خداوند این است که همه صفات پروردگار جهانیان ازلی و ابدی اند ولی محسنی در درس‌های خود می‌گفت: خداوند مادامی که رزق ندهد ما او را رازق گفته نمی‌توانیم، این نظریه کاملاً نظریه اعتزال است، جای تعجب نیست شیعه گرایش‌های اعتزالی دارند.

خداوند متعال قبل از این که کسی را پیدا کند خالق بود و رازق بود بدون این که مرزوقی وجود می‌داشت، امام طحاوی رحمته می‌فرماید: «ما زال بصفات قدیما قبل خلقه - وکما کان بصفات أزلیا كذلك لا یزال علیها أبديا - له معنی الربوبية ولا مربوب ومعنی الخالق ولا مخلوق»^۱.

صفات پروردگار جهانیان همیشه بود و همیشه هست، مربوبی وجود نداشت اما ربوبیت بود و مخلوقی وجود نداشت ولی خالق بود.

امام ابوحنیفه رحمته در فقه اکبر^۲ می‌فرماید: «وکان الله تعالی خالقاً قبل أي یخلق ورازقاً قبل أن یرزق»^۳.

خداوند قبل از آفرینش خالق بود، و قبل از این که روزی بدهد رازق بود. معنای ازلی بودن صفات این است که ابتداء ندارد اگر ما بگوییم که خداوند بعد از آفرینش خالق گشت و یا بعد از اعطای روزی رازق گشت، لازمه انکار ازلی بودن صفات خدای متعال است.

آیت الله محسنی روایتی را که پیامبر اسلام به نقصان عقل و دین زنان اشاره نموده است کاملاً روایت بی‌اساس خواند و این روایت هم در بخاری است:

۱- العقیة الطحاویة.

۲- فقه اکبر منسوب بسوی امام ابوحنیفه رحمته است.

۳- الفقه الأكبر - أبوالمنتهی (ص / ۷۲).

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَضْحَىٰ أَوْ فِطْرٍ إِلَى الْمُصَلَّى فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيْتُكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْنَ: وَيْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لُبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ قُلْنَ: وَمَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَعَقْلِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ؟ قُلْنَ: بَلَىٰ قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا أَلَيْسَ إِذَا حَاصَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصُمْ؟ قُلْنَ: بَلَىٰ قَالَ: فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ دِينِهَا»!

ترجمه: ابوسعید خدری (رضی الله عنه) می فرماید: پیامبر ﷺ در عید اضحی و یا فطر بسوی عیدگاه می آمد از نزد زنان عبور کرد خطاب به آنها گفت: ای گروه زنان صدقه کنید من شما را در خواب بیشترین دوزخیان یافتم، دریافت نمودند که چرا؟ پیامبر اسلام فرمود: به علت ناسپاسی شوهرها و بد زبانی و بدگوئی تان من هیچ ناقص عقل و ناقص دین چون شما ندیده ام که عقل خردمندترین انسان را برباید، جویای این نقصانات شدند، رسول اکرم فرمود: آیا دو زن در شهادت جای یک مرد را ندارد؟ گفتند: بلی، گفت: این بسبب نقصان عقل آنها است، زن بهنگام ماهواری نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ گفتند: بلی، فرمود: این هم نقص دینی آنها است.

محسنی در زیر بغل دیموکراسی دارد، غرب منشی هم از ضرورت های روز است، پس باید زنان را خوش نگاه داشت، چه فرق می کند که یک دو تا حدیث پیامبر بزرگ اسلام قربانی دیموکراسی شود؟

آیت الله محسنی در یکی از جلسات «شورای اخوت» که از شبکه «تمدن» پخش شد در حضور داشت اعضای رده اول «شورای علمای سرتا سری...» که قاضی القضاة^۲ اسبق جناب شینواری هم تشریف داشتند چنین ابراز نمود: «اختلاف را میان شیعه و سنی دو گروه دامن زد ناصبی های اهل سنت و غلات اهل تشیع» به تعقیب آیت

۱- صحیح البخاری - کتاب الخیض - باب ترک الخایض الصوم.

۲- مخلوق را قاضی القضاة خطاب نمودن اشتباه است.

الله محسنی، آیت الله سنی جناب شینواری در سخنان خود چنین ابراز نظر فرمود: «جناب محسنی امو شیعه یای خودشه بگیره مام سنی یای بی عقلخوده می گیریم دیگه خیر خیرت اس» به تعقیب این دو آیت الله یکتن از علمای کندز که نامش دقیق بیادم نیست چنین قضاوت نمود: «این دو بزرگوار شیعه و سنی هر چه گفتند ما تابع آن‌ها هستیم».

جالبی سخن اینجاست که اهل سنت ناصبی ندارند: ناصبی‌ها همان گروه معروف و دشمنان اهل بیت بودند که خود شاخه جدا گانه را تشکیل می‌دادند ولی محسنی به کدام جرأت ناصبی‌ها را ضمیمه اهل سنت ساخت، تعجب‌تر این که چگونه همگان تحلیل غیر معقول و جاهلانه و یا ترفندگونه محسنی را پذیرفتند و هیچ واکنش دیده نشد؟ بگمان بنده سه علت می‌تواند داشت:

۱. سنی‌های که در آن محفل اشتراک داشتند به سبب کوتاهی مطالعه از واژه ناصبی اطلاع بودند، فقط این جنابان یک حرف رایباد دارند: «ما هرچه گفتیم صحیح است در غیر آن متهم به بی‌ادبی خواهید شد نتیجه‌اش همان پلچرخی» به هرچه خواهی گوید کله جنبان - پنا بادت اگر ریشش بجنبد نزد سلطان.

۲. پل خیلی مؤثر است: *تعس عبد الدرهم والدینار.....*

۳. بی‌اعتنای در برابر شریعت و همسوی و همگرای و رشنگری بی‌جا و بی‌مورد.

اگر به همین منوال تفکر و برداشت نادرست آیه الله محسنی را دنبال کنیم، باید رساله مستقل بنویسیم.

محسنی روزی در یکی از بیانیه‌های خود با کمال بی‌روئی این جمله قبیح، خودساخته، دروغ و گندیده «*إن الله بیغض بنی امیه*» را حدیث عنوان می‌کرد، ازین خرافه گوئی‌های این شخص دانسته می‌شود که محسنی مرد مکار، کذاب و عیار است برای نفع مذهب باطلش بسوی پیامبر دروغ را نسبت می‌دهد، حالا از وی پرسان شود که این جمله منفور و دروغ در کدام کتاب حدیث و به کدام سند از پیامبر روایت شده

است؟ جای تعجب نیست محسنی همانند پیشوایان خود در جعل حدیث دست بالا دارند برای آن‌ها مهم نیست که چه نارواها را بسوی پیامبر اسلام نسبت می‌دهند بلکه مهم برایشان این است که چگونه خرافه و خواهشات خود را برای عوام دین جلوه دهند.

سرنوشت آنانی که خواستند مذهب شیعه را اصلاح کنند بکجا انجامید؟

۱. آیت الله العظمی أبو الحسن موسوی أصفهانی

موسوی هنگامی که تصمیم گرفت خرافات تشیع را اصلاح کند تحملش نکردند برای آنکه سر راه برنامه هایش مانع ایجاد کرده باشند فرزند عزیزش را مانند گوسفند در محراب مسجد سر بریدند.

۲. آقای أحمد کسروی

کسروی بیزاری خودش را از کجروی‌های مذهب شیعه اعلان کرد و در پی اصلاح این مذهب قدم گذاشت این بزرگ مرد را کشتند و تکه تکه نمودند.

۳. آیت الله بزرگ سید أبو الفضل برقی

علامه برقی مرحوم (ت: ۱۳۲۹ / ف: ۱۴۱۳) از رفقای نزدیک خمینی هنگامی که در عرصه اصلاح مذهب شیعه پا گذاشت (۶۰۰) نفر از روحانیون امضاء کردند که برقی یهودی است سر انجام برقی این عالم بزرگ را سر نماز تیر باران نمودند، علامه برقی می‌گوید: «آنانی که زمام امور در چنگشان است به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند کتبی از قبیل: تحفه اثنی عشریه / تألیف عبد العزیز دهلوی، شاه راه امامت... تألیف: حیدرعلی، راز دلیرانه: تألیف عبدالرحمان سربازی، باقیات صالحات: تألیف عالم شیعه محمد عبد الشکور لکنوی، رهنمود سنت در رد اهل بدعت ترجمه این حقیر و نظائر آنها که برای فارسی زبانان قابل استفاده است چاپ شود اجازه نمی‌دهند اسم این کتب

به گوش مردم برسد..... به مردم اجازه نمی‌دهند که راه درست را انتخاب کنند، بلکه جواب امثال مرا به گلوله یا به زندانی کردن می‌دهند»^۱.

برقعی می‌گوید: «کسی روزی از من پرسید: آقا بفرمائید مگر امام زمان سگ پرور است و از سگبانی خوشش می‌آید؟ گفتم: چطور؟ گفت: من در مسجد گوهر شاد مشهد بودم و دیدم شیخ أحمد کافی (که روضه خوانی خوش صدا بود و مردم را جمع می‌کرد و بهره از ایشان می‌کشید) در حضور هزاران نفر از علماء و مقدسین منبر رفته و پس از سخنرانی و گریه و زاری زیاد، گفت: ای مردم! همه سرها را زمین بگذارید، و یک پای خود را به زمین و پای دیگر را بلند کنید و همه بگوئید: ای امام زمان، همه سگ توئیم، - عوعوعو-، در این حال، چندین هزار مردم حاضر سر به زمین نهاده و یک قدم خود را مانند سگ بلند کرده و همه با هم گفتند: ما سگ توئیم، - عوعوعو- و این جمله را مکرر کردند تا خسته و کوفته افتادند، متحیر شدم که جواب سائل را چه بگویم و نتوانستم جواب صحیحی بدهم، و از دانشمندان دیگر می‌خواهم که جواب این سائل را بدهند»^۲.

کتاب علامه برقعی رحمته الله (تضاد مفاتیح الجنان با قرآن) باید خوانده شود.

۴. دکتر علی مظفریان شیرازی را قتل نمودند.

۵. استاد رضا زنگنه اصفهانی، مفتی أحمد زاده و..... دیگر کسانی که به

سرنوشت مشابهی گرفتار شدند^۳.

۱- تضاد مفاتیح الجنان با قرآن (ص / ۲۷) تألیف سید أبو الفضل برقعی.

۲- تضاد مفاتیح الجنان با قرآن - برقعی.

۳- الله ثم للناریخ: تألیف دکتر حسین موسوی اسم مستعار.

انجام دعوتگران در پاکستان

مولانا احسان الهی ظهیر (رحمته)

این بزرگ مرد، با استعداد بالای که داشت اندیشه خرافی تشیع را در بیانها و تألیفات خود به جهانیان معرفی کرد احسان الهی ظهیر با اینکه یک عالم نامور بود همزمان یک مرد سیاسی و آگاه هم بود سردمداران ایران از تأثیر گذاری این شخص رنج می بردند اخیراً پلان ایران به معرض اجرا در آمد، بتاريخ (۲۳ / رجب / ۱۴۰۷) در شهر لاهور کنفرانسی ترتیب گردید که تعداد سامعین به (۲۰۰۰) نفر می رسید، قرار بود که احسان الهی ظهیر در آن گردهمای بیانیه را ایراد کند در جریان سخنرانی ساعت (۱۱) شب انفجار مهیبی رخداد احسان الهی شدیداً مجروح گردید به سعودی انتقال داده شد بتاريخ (۱ / شعبان / ۱۴۰۷) زندگی را پدرود گفت، بعد از اینکه شیخ عبد العزیز بن باز (رحمته) مفتی اعظم سعودی جنازه را خواند، شهادت مظلومانه این مجاهد باعث گردید که صدای گریه ها و ناله های توده مردم دل هر صاحب جگر را به درد آورد، در بقیع در کنار اصحاب پیامبر و آل بیت و امهات المؤمنین دفن گردید روحش شاد و یادش گرامی باد.

مولانا حق نواز شهید (رحمته)

عالم پرتلاش و مرد دلیری بود، بیانیه سحر آمیز داشت شعار این مرد با خدا همان دفاع از یاران پیامبر اسلام و تردید پدیده های خرافی بود، بارها به زندان رفت شکنجه های طاقت فرسای جبّاران مقتدر را متحمل شد، حق نواز شهید می گفت: روزی در زندان زیر شلاق قرار داشتم یک تن از عساکر مؤظف شد تا مرا شلاق بزند من بر زمین خوابیده بودم قبل از اینکه عسکر به شلاق زدن آغاز کند از من پرسید: تو عالم دین هستی؟ گفتم بلی، گفت: تو حافظ قرآنی؟ گفتم بلی، عسکر از شلاق زدن انکار کرد در نتیجه وظیفه دولتی را ترک گفت، اخیراً عمال ایران این عالم پرآوازه و خوش سخن را شهید ساختند یادش گرامی باد.

مولانا نثارالقاسمی (رحمته)

عالم خیلی‌ها با استعداد به جرم این که یاران رسول خدا را می‌ستود جام شهادت را نوشید.

مولانا ضیاء الرحمن فاروقی (رحمته)

بعد از بازداشت در دهلیز دادگاه انتظار داشت که محاکمه شود بی‌خبر از اینکه زیر چوکی بمب گذاشته اند، درین انفجار شدید مجروح شد ولی جان به سلامت برد اخیراً عمال این بزرگ مرد را هم شهید ساختند.

مولانا أعظم طارق (رحمته)

مردی بود که می‌بایست با وی بالید علیه هر نوع دسیسه‌های ضد اسلامی می‌تپید در پارلمان ندای حق را بلند می‌کرد، بارها به زندان رفت لت کوب شد، در گلگت پاکستان اندیشه تشیع را بیاد انتقاد گرفت اشتراک مردم از تصور بالاتر بود، جریان جلسه را رادیوی بی بی سی نشر کرد شعارهای سرداده شد حکومت ایران از شبکه بی بی سی انتقاد کرد که این شعارها تفکر شیعی را مجروح می‌سازد، باز ایران عمال خود را دستور داد که ما چنین دعوتگران را تحمل کرده نمی‌توانیم اخیراً در مسیر را مورد شلیک خون پاره‌ها قرار گرفت برای همیشه ما را وداع گفت.

مولانا علی شیر حیدری (رحمته)

عالم با استعدادی بود از شیعیت روی گردانید گرایش تسننی پیدا کرد درین اواخر شنیدیم که ایرانی‌های بی‌عاطفه دفتر زندگی این مرد را هم بستند. اگر فهرست علمای را که ایران به شهادت رسانید بنویسیم این رساله ما فهرست نامه خواهد گشت، نباید از یاد ببریم که دوازده امامی‌ها این خون ریزی‌های اهل سنت را از نیاکان خود فاطمی‌ها به میراث گرفته‌اند.

تشیع: روند انسان کشی و خفه‌سازی دعوت‌گران را به همین منوال ادامه خواهد داد هر مصلح و خیرخواهی که اقدام به اصلاح انسانیت کند و اندیشه‌های نادرست و بی‌دلیل شیعه را به رخ آن‌ها بکشاند تیغ سردمداران ایران به سراغش خواهد شتافت و به وسیله عمال و مزدوران خود حلقومش قطع خواهد شد. با این جنایات و سفاکی‌های که شیعه دارد ما حق به جانب ایم که این پدیده خونخوار را یک جریان خون آشام و بی‌رحم بنامیم.

خاطره

جالب بود هنگامی که «مولانا حق نواز» به شهادت رسید رادیوی ایران خبرداد که یکتن از علمای وهابی در پاکستان کشته شد، حق نواز مرحوم از لحاظ مذهب حنفی و تابع مکتب دیوبند بود، بابا خمینی هم ازینجور نسخه‌ها در کتاب خود (کشف الأسرار) استفاده کرده است، آری برای سرکوب کردن حرکت‌های حیات بخش و انسان ساز، بدنام ساختن نسخه مؤثری است.

أهل سنت در ایران مظلوم اند

درین راستا تفصیلی صحبت نمی‌کنم برادرانی که به انترنیت دست رسی دارند برگردند به سایت‌های «أهل سنت ایران» چیزهای را خواهند دید که به یکبارگی تکان خواهند خورد، مساجد اهل سنت را در شهرهای بزرگ ایران بستند، سکان آن را حسب مقدور اخراج نمودند، بستند، زدند، کشتند، دریدند، فریاد آن مظلومان را هیچ کس نشنید، نه شاهان سعودی، نه رهبران جهادی، نه تجاران و ملاکان خصوصی، نه هم ما و نه شما. اشخاصی که خود را رهبران جهادی تراشیده‌اند در جلسات شورای اخوت اشتراک می‌کنند این پدیده شوم را به اخوت مهاجرین و انصار مشابه می‌سازند.

غلط مشهور

نعمت الله شهرانی وزیر اسبق حج و اوقاف مردی که در نمای ملائی باجریان‌های گوناگون کنار می‌آید، و به مناسبت‌های مختلف برفراز منبر تشیع ظاهر می‌شود به نمایندگی از اهل سنت سخنان..... را چنین آغاز می‌نماید: «ما با اهل تشیع در اصول هیچ اختلاف نداریم، من تمامی کتاب‌های طرفین را خوانده‌ام، هیچ فرق نمی‌کند که پاها را در وضو بشوی و یا مسح کنی هر دو قرائت متواتر است».

با کمال تأسف شهرانی گاه در مخالفت حدیث صریح قرار می‌گیرد و با زنان اجنبی و بیگانه هنگام مصافحه دست می‌دهد و این واقعیت مستند و چشم دید است اشخاص ثقه این روش وی را مکرراً دیده‌اند، من خود این جریمه نا بخشودنی را در مقر وزارت مشاهده کردم، عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر اکرم دست هیچ زن بیگانه را لمس نکرده است^۱.

آقای شهرانی از دید علماء به صفت عالم مطرح نیست و استعداد علمی جنابشان مورد نظر است میان خواندن و درک مطالب فاصله‌ها وجود دارد.

گاه گاهی حیف و میل نمودن حقوق یتیم و بیوه و معلول و معیوب و حاجی انسان را مدهوش و مست می‌سازد، و گاهی هم استراحت آرام بخش در کاخ شیرپور آدم را می‌فریبد، و گاهی خدمتگزاری به استعمار از نور ایمان می‌کاهد، بهتر است تا بجای هتک حریم اهل سنت ارج نعمتی را گزاریم که ما را از زندگی دشوار و پر مشقت رهای بخشید کلوخ نشنیاں بیش نبودیم کاخ نشین شدیم، ضرورت‌های جامعه ما را به مقام‌های وزارت رسانید.

۱- أن عائشة قالت: «ما مس رسول الله ﷺ بيده امرأة قط». صحيح مسلم.

انقلاب ایران

اولین شخصی که اهداف انقلاب ایران را دقیق درک کرد انور سادات رئیس جمهور مصر بود بعد از پیروزی انقلاب ایران سادات اعلام نمود: «شورش‌هایی که از فرانسه بپاخواست شورش اسلامی نیست بلکه یک شورش تشیعی است که می‌خواهد جهان اسلام را در سیطره خود داشته باشد، بر مسلمانان است که علیه این انقلاب شوم یکدست شوند تا این انقلاب فرانسوی در اهداف خود موفق نشود».

متعاقباً پادشاه اردن ملک حسین اعلام نمود: «هدف انقلاب ایران نابود سازی اهل سنت در سرتاسر جهان است، زعامت سیاسی ایران می‌خواهد تفکر تشیعی را در تمامی کشورهای اسلامی حاکم سازد، و بر فراز در و دیوار کشورهای اسلامی پرچم ایران بلند شود»

آنچه که من دیدم

مولانا عبد القادر آزاد^۱ می‌گوید: در دعوت‌های رسمی دو بار از ایران دیدن نمودم در هر دو بار چیزهای را در تضاد با روح اسلام در یافتن با پدیده‌های سرخوردم که هیچ قابل توجیه نبود بر عکس با اهداف دین اسلام سازگاری نداشت. بار اول در ماه فروری سال (۱۹۸۰م) به مناسبت سومین سالگرد جشن پیروزی انقلاب ایران از آن کشور دیدن نمودم اینک چندی از چشم دیدهای خود را در ذیل تذکر می‌دهم:

از طرف مقامات حکومتی در شهر طهران در هوتلی بنام «هلتون» اسکان داده شدیم، بر دیوار آن هتل بر تکه سفید با خط درشت شعار ذیل نوشته شده بود:

«ما کعبه و قدس و فلسطین را از سلطه کفار آزاد می‌سازیم».

۱- امام مسجد شاهی لاهور مرد زیرک و باهوش و با خرد سیاسی.

شعار فوق می‌رساند که از دیدگاه شیعه اسرائیل و کشور سعودی یکسان کافر اند، اسرائیل بر فلسطین سلطه دارد و سعودی بر کعبه باید این مکان مقدس را از چنگال این دو اشغالگر کافر برهانیم.

ایرانیانی را دیدیم که کتابی را بر ضد دولت‌های اسلامی مخصوصاً علیه پادشاه عربستان سعودی مجاناً توزیع می‌کنند.

توهین پرچم‌های ممالک اسلامی

موتر اتومبیل ظاهر شد که پیکر خالد بن عبد‌العزیز پادشاه عربستان سعودی را حمل می‌کرد و بسیار به شکل توهین آمیز پرچم سعودی را گرد پیکر اش پیچانیده بودند، یگانه پرچمی که کلمهء توحید: «لا إله إلا الله محمد رسول الله» بر آن نوشته است.

و بر پیکر جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان پرچم کشور پاکستان پیچانیده شده و بر گردنش کفش و نعل آویزان بود توهین‌های مشابهی بر دیگر رؤسای کشورهای اسلامی بیچشم می‌خورد.

چنین تمسخر و اهانت به نمایندگانی که از کشورهای اسلامی دعوت شده بودند مرگ کاملاً عیار بود، این چگونه برخوردی است که از مهمانان رسمی صورت می‌گیرد کسی را دعوت کنی و او را توهین و تحقیر نمائی.

شگفت آور

تعدادی از عساکر ایرانی پرچم روس و امریکا را در مراسم جشن لگد کوب نمودند نماینده روس مراسم را ترک گفت، عجالتاً دوکتور «اکبر ولایتی» وزیر خارجه ایران عقب میکرافون ظاهر شد از نماینده روس بدین الفاظ عذر خواهی نمود: «برادران و دوستان روسی! ما به مردم و دولت اتحاد جماهیر شوروی محبت داریم، معمولی‌ترین اختلاف میان ما و شما وجود ندارد، ما کشور روسیه را به نظر قدر می‌نگریم، اتحاد جماهیر... را گرامی می‌داریم و روابط صمیمانه و ناگسستنی بین دو کشور وجود دارد،

اجازه بدهید که ما پرچم کشور دوست روسیه را با احترام و اکرام بلند کنیم پرچم روسیه با اجلال و اکرام بلند شد وفد روس معذرت وزیر خارجهء ایران را پذیرفت». روس‌ها کافرند، اما پرچم آن‌ها با اعزاز و تکریم افراشته می‌شود ولی پرچم سعودی که کلمهء توحید بر آن نوشته است مورد اهانت قرار می‌گیرد، آفرین به قضاوت انقلاب برای نام اسلامی ایران.

اظهارات عبد القادر آزاد نزد دوکتور «اکبر ولایتی» وزیر خارجه ایران

در جریان صحبت‌های خود به دوکتور ولایتی گفتم که شما خوب می‌دانید که حکومت سعودی مجاهدین و پناهندگان افغانستان و فلسطین و حرکت‌های اسلامی را در سرتاسر جهان از شرق تا غرب امداد می‌کند.

و شما می‌دانید که در ملل متحد روی قضیهء فلسطین بحث صورت گرفت امریکا از اسرائیل حمایت کرد ولی تمامی کشورهای اسلامی علیه امریکا بنخاطر جانبداری اش از اسرائیل جهت گیری نمودند، از اینجا دانسته می‌شود که قضاوت شما راجع به کشورهای اسلامی مبنی براین که گویا همه بردهء امریکا و روس اند بجا نیست، برعکس عربستان و پاکستان از روابط مستحکم شما به اسرائیل، آلمان و کشورهای غربی اطلاع دارند ولی حکومت تان را مورد انتقاد قرار نمی‌دهند، اینک می‌بینیم که پاسداران شما همگان با اسلحهء اسرائیل مسلح اند.

خیلی تعجب آور است کسی که دشمنی اسرائیل را شعار خود گردانیده است ولی در پرده پرتکل اسلحه با اسرائیل دارد و پشت صحنه با اهداف مشترک حرکت می‌کنند. از آنجای که سپاه ایران را مسلح با اسلحهء اسرائیل یافتیم صد در صد یقین نمودیم که انقلاب ایران برای نابودی مسلمانان براه انداخته شده است و این حرکت شوم می‌خواهد وحدت مسلمانان را ازهم بپاشد.

با اینکه کشورهای اسلامی اردوی شما را با اسلحه اسرائیل مسلح می بینند ولی تعرضی به شما ندارند بر عکس روزنامه‌ها و ماه نامه‌ها و علماء تان همواره میان سنی و شیعه آشوب و فتنه را دامن می‌زنند.

ما می‌دانیم که شما آیت الله‌های خود را به کشورهای اسلامی می‌فرستید آن‌ها در، تکیه خانه و مراکز شیعه اقامت می‌گزینند بغرض تخریب و فساد به شیعیان آنجا پول و اسلحه می‌پردازند طوری که ما شاهد صحنه‌های مشابهی در سال (۱۹۸۰م) در اسلام آباد بودیم، شیعیان جمع شدند هدفشان تصرف اسلام آباد بود.

در کراچی درگیری که میان شیعه و سنی در سال (۱۹۸۳م) رخداد از تکایای تشیع اسلحه‌های ایرانی بدست آمد، و شیعیان تحت فرماندهی مسؤل خانه فرهنگی ایران واقع لاهور در ماه محرم (۱۳۰۲هـ) سی تأسیسات تجاری را آتش زدند.

محاکم ایرانی هرکسی را که متهم به مخالفت علیه مذهب شیعه و یا متهم به مخالفت از انقلاب خمینی باشد بدون تحقیق اعدام می‌کند، در اصطلاح نظام، متهمین کافر اند و یا منافق، در هردو صورت مباح الدم به شمار می‌روند، گاه گاهی مورد ترحم نظام قرار می‌گیرند و با انواع شکنجه‌ها تمامی زندگی خود را در پشت سلول‌های زندان سپری می‌نمایند در طهران پای تخت ایران سه نوع زندان وجود دارد:

۱. زندان مخصوص مرتدین.
۲. زندان مخصوص منافقین.
۳. زندان مخصوص کفار.

اسلام با این چیزهای اندک انسان را محکوم به مرگ نمی‌سازد، ولی نظام شیعی ایران به اندک بهانه‌های مسلمانان را به نام گذاری‌های منافق و مرتد در کام مرگ سقوط می‌دهد. برای بار دوم به ایران دعوت شدیم، این بار کنفرانس جهانی برای ائمه و خطبای مساجد منعقد گردیده بود در محفل از چهل کشور علمای نخبه حضور داشت.

شعار علیه امریکا بهانه برای جهانی شدن انقلاب ایران

در خلال جلسه بیانیه‌های مشابهی از طرف مقامات بلند پایه ایران مانند خمینی، خامنه‌ء و آیه الله قمی آذری ایرایه گردید، مجموعه آنچه که به مهمانان خود ابراز داشتند در ذیل نگاشته می‌شود:

- براه اندازی شورش علیه نظام‌های فعلی.
 - تمامی کشورها نظامهای طاغوتی دارند.
 - در صورت پیاده ساختن انقلاب خمینی در کشورهای تان ثروت هنگفتی را بدست خواهید آورد اگر درین راستا کشته شوید، لباس و خوراک و مسکن و آینده‌ء اولاد تان از طرف حکومت ایران تضمین می‌گردد و در صورت پیروزی بلندترین پست‌های دولتی را خواهید داشت.
 - اتباع کشورتان را در خطبه‌های جمعه علیه حکومت هایتان تحریک کنید.
 - نظام‌های فعلی همگان گماشته گان روس و امریکا اند.
- همه این تشویق‌ها بخاطر حاکم ساختن تفکر تشیعی در تمامی کشورهای اسلامی بود.

ما در مدتی که ایران بودیم اجازه ملاقات با مردم ایران و گشت و گذار در بازار و دیدار با دوستان را نداشتیم، جز اعضای مجلس احدی اجازه ملاقات با ما را نداشت، رفتار با ما رفتار با اسیر را می‌ماند، حتا سفیر مالیزیا بخاطر استقبال از وفد مالیزیای آمد مسؤل میدان هوای مانع وی شد اجازه ملاقات را به سفیر مالیزیا نداد.

از برخی علمای شیعه دریافت نمودم اگر بحرین دست یابید - الله نکند - طوری که اینجا بر دیوارهای مساجد تصویر خمینی را آویزان کردید با حرین هم همین جور رفتار خواهید نمود؟ گفتند: آری، درین حکم مسجد حرین نزد ما بر دیگر مساجد برتری ندارد در آنصورت تصویر خمینی بر در و دیوار حرین هم نصب خواهد شد، گفتم: این تصاویر را یکبار پیامبر اسلام از کعبه بیرون انداخت برای بار دیگر مانند

مشرکین مکه حرم را از تماثیل و تصاویر پر می‌سازید؟ گفتند که: شما اصلا از روند جهانی سازی انقلاب ایران آگاه نیستید، الحمد لله که از نیرنگ‌های انقلاب آگاهی نداریم.

زنا در ایران جواز مذهبی دارد

زنا به اسم (متععه - صیغه) به اوج افتضاح خود رسیده است نکاحی که نه خانواده را می‌شناسد، نه خانه را آباد می‌سازد و نه با دوام سر آشنای دارد، نکاح متععه فقط بخاطر اشباع غریزه جنسی است، اکثریت ایرانی‌ها عادت شراب نوشی دارند، این عمل در خانه‌ها عموماً تکرار می‌شود، گاه گاهی برخی رستوران‌ها هم ظرفیت پنهان سازی این فضیحت را ندارند.

(قشر کارگر افغانی که از ایران بر می‌گردند تقریباً ۹۰ درصد آن‌ها از روابط نامشروع جنسی خود با ایرانی‌ها صحبت می‌کنند، زنا و لواطت در ایران آب جویبار است، تمامی این روش‌ها سوغات مذهب تشیع است که اخلاق جوانان را اساس گذاری می‌کند، کتله بزرگی از جوانان مجرد عاشق ایران اند، اشخاصی که از تلخی روزگار به ایران سر می‌زنند به مراتب کمتر از آنانی اند که برای خوش گذرانی و روابط جنسی به ایران می‌روند).

هیئت اهل سنت زاهدان راجع به تأسیس یک مسجد برای اهل سنت در طهران با خمینی دیدن نمود خمینی به آن‌ها وعده مثبت داد و پول زمین را پرداختند ولی با تأسف پول را غصب و کسی را که کمک پولی نموده بود زندانی ساخت، من سال گذشته از خمینی خواستم که به وعده خود راجع به اعمار مسجد در طهران وفا کند؟ سال بعدی که در کنفرانس علماء و خطباء دعوت شدم برخی از هواداران خمینی می‌گفتند، اجازه بنای مسجد برای اهل سنت بمثابه اعمار مسجد ضرار است.

از ده سال بدین سو اهل سنت طهران در فضای باز نماز عیدین را می‌خوانند، امسال در عید اضحی پاسداران ایران جماعت نماز گذاران اهل سنت را متفرق ساختند و اجازه نماز حتا در میدان باز را هم ندادند.

از طرف علمای اهل سنت برای سخنرانی منتخب شدم آنچه که در فوق ذکر گردید برخی از سخنانی بود که آنجا ایراد نمودم، بعد از پیشنهادهای من اشتراک کنندگان به دو دسته تقسیم شدند، هواداران خمینی به من اتهام بستند که (عبد القادر آزاد) جاسوس سعودی و از منافقین است.

خطر برگشت شاه روابط خمینی را با آمریکا تیره ساخت

در آغاز روابط ایران با آمریکا خیلی‌ها نیک بود، تعداد اعضای حکومت تابعیت امریکا را داشتند مانند یزدی و..... پیمان‌های اقتصادی، نظامی از تصور بالاتر بود ولی چیزی که خمینی از آن می‌ترسید وجود شاه در امریکا بود، خمینی گمان می‌کرد که امریکا شاه را برمی‌گرداند.

خمینی ماهرانه محصلین را تحریک کرد سفارت امریکا را اشغال نموده و دیپلمات‌ها را در اسارت درآوردند حکومت ایران می‌خواست که شاه به آن‌ها تسلیم داده شود، از همین جا بود که شعارهای «امریکا شیطان بزرگ» و..... سر داده شد.

خمینی از کرده پشیمان گشت، ولی اظهار ندامت نزد مردم ایران کار ساده نبود، صادق طباطبائی داماد خود را به آلمان غربی فرستاد از آن طریق با رئیس جمهور امریکا جیمی کارتر در ارتباط شد، خمینی نمی‌خواست که راز مذاکره افشا شود، امریکا در آن روزگار مشکل خود را داشت، انتقادهای ریگن و حزب جمهوری خواه علیه جیمی کارتر و حزب دیموکرات تشدید یافت اخیرا قبل ازین که ریگن به کاخ سفید وارد شود اسراء به امریکا تسلیم داده شد، خمینی می‌دانست که بقای اسراء بعد از به قدرت رسیدن ریگن تهدید بزرگی برای ایران است.

راز افشا نمی‌شود

چیزی که برای همگان از بداهت بداهت تر شده این است که اندکترین فشار بر اسرائیل امریکا را به درد می‌آورد امریکا خود را در هر درد با اسرائیل شریک می‌سازد اسرائیل به اشارات امریکا جرایم را انجام می‌دهد و برای کم سازی سر و صدا مستقیماً در قضایا مداخله می‌کند، اشک تمساح می‌ریزند، بینی خمیری می‌سازد، چگونه ممکن است که ایران با اسرائیل دوست باشد و با امریکا دشمن؟ نخیر نظام آخوندی را غربی‌ها همانند اسرائیل چون سرطان دوم برای نابودی اهل سنت ایجاد کرده‌اند، غربی‌ها می‌دانند که تشیع نواده ابن سبای یهودی است، ناتوانی فکری غربی‌ها را تهدید نمی‌کند، آن‌ها به دقت از نزدیک مراقب اوضاع اند، ضربه را که علیه اسلام از آدرس تشیع وارد می‌سازند از طریق اتم و موشک وارد نخواهند کرد، حمایت امریکا و اسرائیل از نظام ایران در لباس دشمنی تجربه نخست نیست، تأریخ نمونه‌های این نوع دسیسه را به ما نشان دهی می‌کند، یاد آوری نمونه‌ها سخن را به درازا می‌کشاند از تذکر آن خود داری می‌کنیم اما اگر اندکترین توجهی بر اطراف خود نمایم نمونه‌های مشابهی را درخواهیم یافت، از طرف دیگر ما ندیدیم که ایران به مسلمانان فلسطین کمک‌های اقتصادی و یا نظامی قابل ذکر کرده باشد، استعمار پدیده‌ها را زیر چادر رشد می‌دهد، شجرهء ملعونه‌اش را محرمانه آبیاری می‌کند، حاصلاتش را از طریق بازار سیاه بدست می‌آورد، با تأسف انقلاب فرانسوی که عمامه به سر داشت، و در آغاز ریشش بلند ولی بعدها کوتاه شد از همین قبیل است، مسلمانان نباید با این شعارهای دروغین فریب بخورند، ایران از بادران خود برنامه می‌گیرد و اهداف آن‌ها را به اشکال مختلف تطبیق می‌نماید، نظام شیعی ایران مأمور است تا کشورهای را که در عرصه‌های مختلف بنفع اسلام فعالیت‌های بسزای دارند مورد انتقاد قرار دهد بگونه‌ء مثال: کشور سعودی در تمامی عرصه‌ها: جهاد، دعوت، تعلیم و تربیه دینی، اعمار تأسیسات دینی، تشکیل نظام‌های اسلامی به مسلمانان کمک می‌کند، ولی این روند کمک رسانی به مسلمانان، ایران را به

اشارهء بادارانش بستوه آورده است، می بینم که وقت و نا وقت زبان می کشد و هذیان می گوید.

صدام رهبر حزب بعث فقط در لفظ ادعای سنی بودن را داشت، امریکا تحمل این مرد برای نام سنی را ندارد و در محضر تشیع او را حلق آویز می نماید در عوض نظام عراق را به شیعه می سپارد از طرف دیگر روزی که صدام به دار آویخته شد آقای رفسنجانی این مرد جبون با کمال بزدلی اجرای آرمان های امریکا را نمونه عدل الهی عنوان نمود، چرا این هم آهنگی را متوجه نمی شویم، فقط مرگ بر امریکا و امریکا شیطان بزرگ ما را فریب می دهد؟ ایران آنقدر مقتدر و توان مند نیست که در کل اروپا و غرب نزد ایران زانو زنند، بلکه پشت پرده قهرمان سازی درکار است.

گفته می شود که: کشور سعودی هم پیمان امریکا و ایران دشمن امریکا است، ولی واقعیت ها عکس را نشان می دهد، امریکا در افغانستان بالفعل وجود نظامی دارد و از قدرت بسزای برخوردار است لگام باز و بند را در اختیار دارد، کسی را پس و کسی را پیش و کسی را پست و کسی را بلند می سازد، امریکا برای سعودی اجازه نمی دهد که حتا یک معهد باز کند، و سالهای گذشته مؤسسه خیریه که فقط حلقات محدودی از حفظ قرآن کریم را اکمال می نمود از طرف آمریکای ها مسدود شد، اما ایران مؤسسه ها: اعم از تعلیمی و خیری دارد مثلا: مؤسسه عالی نور، غرجستان، جامعه مصطفی، دانشگاه آزادی، مؤسسه خیریه بنام کمیته امداد خمینی، دار الفنون و..... امریکا چرا ازین تراکم مؤسسات عالی و نیمه عالی و خیریه دشمن خود نمی ترسد ولی از یک حلقهء حفظ که چند کودکی بیش در آن درس نمی خوانند هراس دارد؟ این ها همه اسراری اند که مهرش نزد آمریکای ها و آخوندهای ایران می باشد، درین اواخر خانم کلتون وزیر خارجهء امریکا ابراز داشت که عربستان بزرگترین تمویل کننده شبکه های بنیاد گرا و جهادی ها در جهان است.

اندیشه‌های خمینی

دین، آیین و مذهب رهبر انقلاب ایران را طور اختصار در ذیل به بررسی می‌گیریم تا خمینی زدگان سنی، آن را تومار گردن خود سازند، در ذیل می‌خوانیم:

۱. خطراتی که امروز اسلام را تهدید می‌کند کمتر از خطرات بنی امیه نیست. نویسنده می‌گوید: «بنی امیه جلال و شوکت اسلام را تا دیوارهای چین و اروپا و هند رسانیدند ولی خمینی گسترش اسلام را خطر می‌پندارد».
۲. خلفاء از ابوبکر تا هارون الرشید جز امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - همگان جاهل و نادان بودند^۱.
۳. اصحاب رسول برای کسب قدرت و حصول دنیا به پیامبر پیوسته بودند، اصلاً نیاز و گرایش فراگیری دینی نداشتند، فقط ائمه معصومین بودند که مفاهیم والای دین را درک کردند و آن را حفظ نمودند، اهل سنت اعتماد به اصحاب بی‌کفایت دارند ازینجاست که دین شان ناقص است^۲.
۴. قرآنی را که امیر المؤمنین علی - علیه السلام - از پیامبر فراگرفت و آن را باتمامی خصوصیاتش جمع نمود با قرآن متداول موجود مغایرت و تضاد دارد^۳.
۵. ائمه جایگاهی را دارند که پیامبران مرسل و مقرب ترین ملک به آن مقام نمی‌رسد، ائمه در خلوت با خدا می‌نشینند^۴.
۶. اگر حکم مسئله برایت معلوم نبود هر آنچه اهل سنت گفت مخالف آن صحت دارد^۱.

۱- الحکومة الإسلامية (ص ۱۳۲).

۲- التعادل والترجيح (ص ۲۶) طبع مطبعة علمیه قم ربیع الأول سال (۱۳۸۵هـ) ضمیمه رسائل طبع گردیده.

۳- مرجع سابق (ص ۲۶).

۴- الحکومة الإسلامية.

۷. عدم مخالفت با اهل سنت نقصان ایمان شخص را نشان می‌دهد.
۸. نکاح با سنی جائز نیست اگر بغرض تقیه باشد حرج ندارد، طوری که رسول الله با عائشه و حفصه طور تقیه نکاح نموده بود.^۲
۹. نماز پشت سنی به نیت تقیه بمثابهء نماز پشت پیغمبر است.^۳
۱۰. با سنی‌ها از روش‌های «تقیه» استفاده شود.^۴
- خمینی در سال (۱۴۰۰هـ) فتوا صادر نمود که شیعه باید با سنی‌ها مناسک را بدون اختلاف انجام بدهند، این فتوای خمینی به اساس تقیه بود.
۱۱. جائز نیست که زن مسلمان با مرد ناصبی (سنی) و یا مرد مسلمان با یک زن ناصبی (سنی) نکاح کند زیرا که سنی‌ها گرچه خود را به اسلام نسبت می‌دهند ولی کافر اند.^۵
۱۲. چونکه ناصبی (سنی‌ها) در حکم کفار اند نماز جنازه بر آن‌ها روانیست.^۶
۱۳. در قبر أبوحنیفه سگ سیاه دفن شده است.^۷
۱۴. به اساس کوشش اموی‌ها و همفکرانشان در صدر اسلام خلافت از علی علیه السلام غصب شد خلافتی که خداوند بدان رضایت داشت، نظام خلفای غاصب سرتاسر در منحرف از همان روز اول پایه گذاری شد، نظام خلفای غاصب سرتاسر در تضاد با روح اسلام قرار داشت، عباسی‌ها هم به سبک خلفای قبلی رفتار

۱- التعداد والترجیح (ص ۸۰ تا ۸۲).

۲- التقیة (ص ۱۹۸).

۳- مرجع سابق (ص ۱۹۸).

۴- مرجع سابق (ص ۲۰۰).

۵- تحریر الوسيلة از خمینی ۲/ ۲۸۶.

۶- تحریر الوسيلة ج ۱ / (ص ۷۹).

۷- مرجع سابق (ص ۲۳ تا ۲۴).

- نمودند، در مجموع چه این چه آن تماماً خلافت را از پای در آوردند و حکمروای مشابه به حکمروای کسرا و قیصر داشتند.^۱
۱۵. اموال سنی‌ها به هر طریقی که بدست آید حکم مال غنیمت را دارد ولو از راه دزدی یا غصب باشد، زیرا که آن‌ها حکم کافر حربی را دارند.^۲
۱۶. خدای که به معاویه خلافت داد چنین خدائی را به خدای نمی‌شناسیم.^۳
۱۷. ابوبکر با قرآن مخالفت می‌کرد.^۴
۱۸. عمر دین اسلام را تغییر داد.^۵
۱۹. ابوبکر و عمر و... برای دنیا ظاهراً اسلام آورده بودند، و قرآن را وسیله اجرای نیات فاسده خود کرده بودند.^۶
۲۰. ابوبکر و عمر ریاست می‌خواستند و برای رسیدن به هدف شوم خود حدیث جعل می‌نمودند.^۷
۲۱. خمینی، عمر - رضی الله عنه - را یاوه گو، کافر و زندیق می‌داند چنانچه می‌گوید: «گوینده این سخن کفر آمیز عمر بن الخطاب بوده - این کلام یاوه که از اصل کفر و زندقه ظاهر شده است»^۸.
۲۲. مخالفت کردن شیخین (ابوبکر و عمر) از قرآن امر خیلی مهمی نبود.^۱

۱- الحکومة الإسلامية (ص ۳۳).

۲- تحریر الوسيلة از خمینی ج ۱ / (ص ۳۵۲).

۳- کشف الأسرار (ص ۱۱۹ تا ۱۱۰).

۴- مرجع سابق (ص ۱۱۴).

۵- مرجع سابق (ص ۱۲۲).

۶- مرجع سابق (ص ۱۱۴).

۷- مرجع سابق (ص ۱۱۴).

۸- مرجع سابق (ص ۱۱۹-۱۵۳).

۲۳. اصحاب بعد از وفات پیامبر مرتد شدند و روش‌های فرعون‌ی را اختیار نمودند.^۲
۲۴. (کار) شیخین بازیچه قرار دادن احکام خدا و حلال و حرام کردن از پیش خود بود.^۳
۲۵. شیخین به فاطمه دختر پیغمبر و اولاد او ستم‌ها کردند.^۴
۲۶. شیخین در قبال احکام دین و دستورات خدا جاهل بودند.^۵
۲۷. ابوبکر، عمر، عثمان و معاویه اشخاص جاهل بی‌خرد چپاول‌چی، ستمگر بودند این طور اشخاص لایق امامت و اولوالأمر نیستند.^۶
۲۸. پیغمبر آن عدالت خدای را تکمیل نکرد، همه آنچه را که از سوی خدا برایش فرود گردید ابلاغ نکرد، وحی را علی التمام نرساند.^۷
- مجله‌ء ایم پکت از طرف دو دوست خمینی در لاهور به نشر میرسید، ولی مجله ایم پکت در شماره‌ء بعدی خود (ذوالحجه، ۱۴۰۴هـ) مطابق به (۲۳ سبتمبر ۱۹۸۴م) نظریه‌ء خمینی را تحت عنوان «این (اندیشه‌ء خمینی) اسلام و تاریخ اسلام را یکسره محو و نابود می‌سازد» رد نمود.
- خمینی شیعیانی که به امراض چون ایدز، شراب نوشی و صدها امراض دیگر مبتلا اند بر اصحاب پیامبر ترجیح می‌دهد و در وصیت خود چنین می‌گوید: «من به جرأت گفته می‌توانم که مردم ایران و اتباع این کشور در عصر حاضر به مراتب افضل‌تر از

۱- مرجع سابق (ص ۱۱۹).

۲- مرجع سابق (ص ۱۶۵ - ۱۶۶).

۳- مرجع سابق (ص ۱۱۰).

۴- کشف الأسرار (ص ۱۱۱).

۵- مرجع سابق.

۶- مرجع سابق.

۷- مجله ایم پکت انترنیشنل شماره‌ء (۲۴) سال (۱۹۸۴م) محل نشر لاهور پاکستان به زبان اردو.

حجازی‌های اند که در اطراف پیامبر بودند، آن‌ها از پیامبر اطاعت نمی‌کردند، برای این که از حکم وی سرپیچی کنند بهانه‌های مختلف می‌تراشیدند»

کسی که خود را داعی تقریب بین شیعه و سنی می‌داند مفکوره‌های فوق را در سر می‌پرورد، اهل سنت باید عمیقا متوجه این دسیسه‌ها باشند، من به آن‌عده سنی‌های تأسف می‌کنم که خمینی را امام، احیاگر، مجدد، و حکومتش را اسلامی و انقلابش را نوید بزرگ می‌خوانند، بفکرم این سنی‌ها هم در پرده از همان کاسهء که خمینی نوشیده است تناول می‌فرمایند در غیر آن چگونه ممکن است که خمینی را با این همه جنایتش بستانند؟ و از تجاوزهای بیخردانه خمینی در خصوص اصحاب پیغمبر مخصوصا سخن اخیر وی راجع به عدم تبلیغ وحی از طرف رسول اکرم و سخنان او درخصوص ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما چشم پوشی نمایند.

قال الوداعي: «فالرافضة من زمن قدیم یوالون الکفار، وهذا إمام الضلالة یستمد القوات من روسيا ومن أمريكا، وفتنکهم بأهل المخيمات دلیل علی أنه مماليء مع إسرائيل فهو منافق خطر»^۱.
رافضیت (شیعه) از قدیم الأیام با کفار دوست بودند، اینک این امام ضلالت (خمینی) از روس و امریکا نیرو دریافت می‌کند، بقتل رسانیدن مسلمانان در کمپ‌های مهاجرت طور مرموز و پنهانی دلیل روشنی است که امام ضلالت با اسرائیل همدست است بیاد داشته باشید که این شخص بزرگترین منافق است.

۱- الإلحاد الخمينی فی أرض الحرمین از الشیخ مقبل بن هادی الوداعی رحمه الله تعالی ص ۱۵۰.

اشتباهات سید قطب (غفر الله لنا وله) و استفاده‌های تشییع

سید قطب رحمته الله در قبال اصحاب پیامبر موضعگیری‌های غیر منطقی دارد، برداشت سید قطب راجع به اصحاب پیامبر رضی الله عنهم - برداشت انحرافی و غیر عادلانه است در عین حال نظریات جمهور اهل سنت را کنار گذاشته است، سنّانی که اشتباهات سید قطب را نادیده می‌گیرند ولجوجانه و کورکورانه از کجروی‌های وی دفاع می‌نمایند، این آقایون نه تنها گناهی را مرتکب شده‌اند بلکه برآسیای تشییع آب می‌ریزند، سید قطب رحمته الله مانند دیگر علماء معصوم نیست شیعه مانند غریق به هر چیز دست می‌زنند گاه گاهی به استشهاد از سخنان سید قطب یاران رسول خدا را ستمگر و غاصب خطاب می‌کند، باید بدانیم که سید قطب خود دچار اشتباه شده است استدلال از لغزش‌های شخص روند خردمندان نیست. اینک در ذیل برداشت‌های نادرست سید قطب را تذکر می‌دهیم.

- کسانی که امامت ابوبکر را در مرض وفات پیامبر اشاره به جانشینی وی بعد از رسول خدا دانسته اند اشتباه نموده‌اند.^۱
- بودن خلافت در مهاجرین این یک واجب اسلامی نبود.^۲
- دوست نداشتن اوس و خزرج یکدیگر را سبب شد که ابوبکر انتخاب شود.^۳
- مسلمانان علی را که پسر عموی و داماد وی و نزدیک‌ترین مردم از نظر نسب بوی بود همواره از خلافت عقب می‌زدند مخصوصاً بعد از عمر.^۴
- به عقیده ما بدترین و ناگوارترین حادثه در تاریخ اسلام این است که علی بعد از عمر هم عقب ماند و این جفا در حق علی بود.^۱

۱- عدالت اجتماعی در اسلام (ص ۲۹۰).

۲- مرجع سابق.

۳- مرجع سابق.

۴- مرجع سابق.

- عثمان پیر مردی بود که تصمیمش از تصمیمهای اسلامی سست بود - او خیال کرد که پیشوا شدن وی به او آزادی تصرف در دارایی مسلمانان را می‌دهد که طبق دلخواه خود هبه کند و بخشش بنماید و بسیاری اوقات به انتقاد کنندگان می‌گفت: «پس برای چه من پیشوا شده‌ام؟»^۱.
- عثمان خویشان خود را که از بنی امیه بودند بر گردن مردم سوارکرد، - و برای شوهر دخترش حارث بن حکم در شب عروسی ۲۰۰،۰۰۰ درهم از بیت المال بخشید، - روزی به «زبیر» ۶۰۰،۰۰۰ و به «طلحه» ۲۰۰،۰۰۰ درهم داد و یک پنجم مالیات افریقا را به مروان بن حکم بخشید.^۲
- عثمان خویش خود را مقدم می‌کرد و به آنها صدها هزار می‌بخشید و اصحاب پیامبر را از کار برکنار می‌کرد و دشمنان پیامبر را به روی کار می‌آورد - ابوذر را چون که مخالف - عیاشی و خوشگذرانی‌های آنها بود - و مردم را به پاکدامنی فرا می‌خواند تبعید کرد (و نیز هدف از تبعید ابوذر) این بود که عده‌ای که اسلام را به مثابه لباسی پوشیده اند ولی دل‌های آنان با اصل اسلام آمیزشی ندارد و مطامع دنیا آنها را هر سو می‌کشاند شکست نخورند، همه این اوضاع در اواخر حکومت عثمان وجود داشت، - دوران سیزده ساله حکومت عثمان بود که از معاویه، معاویه ساخت و برای وی مال و سرباز و نیروی حکومتی در چهارگوشه شام گرد آورد - (اگر این کمک‌های عثمان نمی‌بود) معاویه هرگز نمی‌توانست با قدرت خلافت و روح دینی مردم مقابله کند.^۳

۱- مرجع سابق (ص ۲۹۲).

۲- مرجع سابق (ص ۳۰۳).

۳- مرجع سابق (ص ۳۰۳ - ۳۰۴).

۴- مرجع سابق (ص ۳۰۹ - ۳۱۰).

- سید قطب راجع به آن فتنه و شورش‌های که در نتیجه کوشش‌های عبد الله بن سبای یهودی علیه عثمان - رضی الله عنه - خلیفه مسلمانان راه اندازی شد و به شهادت عثمان انجامید، می‌گوید: «این انقلاب از نظر کلی به روش و روح اسلام نزدیکتر بود»^۱.
- معاویه خلافت اسلامی را به حکومت موروثی دودمان بنی امیه تبدیل کرد - و این امر به هیچ وجه خواست اسلام نبود بلکه از یادگارهای دوران جاهلیت بود که تجلی و پرتو افکنی اسلام نور آن را خاموش ساخته بود - این اقدام ضربه‌ء کاری و دردناکی بر قلب اسلام و نظام اسلام و برنامه و روش اسلام بود، به حکومت رسیدن معاویه روح اسلام را کوبید، - (و یزید پسر وی) مردک بود که با مادران و دختران و خواهران زنا می‌کرد و شراب می‌نوشید و نماز نمی‌خواند - بلکه بدترین تصادفها همان تأخر و عقب ماندن علی از خلافت و جلو افتادن عثمان بود^۲.
- به روی کار آمدن بنی امیه کمر اسلام را شکست، بدون شک روح اسلام در زمان آنها ضعیف گشت، - حدود بیت المال در زمان آنها از بین رفت و آن را تاراج و غارت کردند^۳.

نگاهی به تبصره‌های سید قطب رحمته

مروری داریم پیرامون سخنان سید قطب تا بدانیم که این مرد تا چه حد در تحلیل‌های خود موفق و تا به کدام انداز وقائع را دقیق بررسی کرده‌است، قبل از اینکه به بررسی موضوع پردازیم یاد آور می‌شویم که سید قطب قضاوت مغرضانه نموده و افسانه‌های

۱- مرجع سابق (ص ۳۰۷).

۲- مرجع سابق (ص ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۵).

۳- مرجع سابق (ص ۱۱۵).

بی‌سند تاریخی را مدار حرف هایش قرار داده، متوجه تیری که از کمانش بی‌اختیار و یا با اختیار رها گردیده نشده است، تیر جفای سید قطب یاران پاک طینت رسول خدا را هدف قرار داده است، یارانی که خدای بزرگ با آن همه عظمت و بزرگی اش از ایشان ستود، یارانی که رسول خدا امت را اکیدا راجع به آن‌ها هوشدار داد و از هر نوع بد گمانی و بد گوئی بازداشت، اینک برخی تحلیل‌های نادرست آقای قطب را در میزان قرآن و حدیث وزن می‌کنیم تا بدانیم که ترازوی شریعت به نفع چه کسی می‌چرخد، سید قطب؟ یا اصحاب پیامبر اسلام؟

سید قطب قرآن نخوانده است اگر کلام الله را درست و با اخلاص تلاوت می‌کرد، حتما قرآن عظیم کینه‌های درونی او را در خصوص اصحاب پیامبر از سینه‌اش بیرون می‌ساخت، آقای سید قطب می‌گوید: در میان اوس و خزرج بد بینی وجود داشت و همین بد بینی آن‌ها سبب شد که در پست خلافت شخصی را از خود تحمل نکنند، این قبیله گرائی و کشمکش‌ها و بی‌اعتمادی این دو قبیله نسبت به یکدیگر زمینه خلافت را به ابوبکر مساعد ساخت، اینک آیت را از قرآن می‌آوریم که خداوند متعال در متعلق اوس و خزرج فرود آورد و محبت آن دو گروه را با همدیگر ستود، تا قطب زده گان بخود بیایند ﴿وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

ترجمه: نعمت خدا را بخود یاد کنید آن گاه که دشمنان همدیگر بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به نعمت او برادران همدیگر شدید.

خداوند متعال راجع به الفت اوس و خزرج در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۳].

ترجمه: «خداوند در میان دلهای آنها الفت ایجاد نمود، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می‌کردی که در میان دلهای آنها الفت بیفگنی نمی‌توانستی ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است.»

قرآن کریم با صراحت اعلام می‌دارد که اوس و خزرج باهم دوست اند و خداوند دوستی آنها را تضمین کرده است ولی سید قطب تا هنوز اطمینانش حاصل نشده است و یا کینه توزی‌های درونی که دارد برایش اجازه نمی‌دهد تا هدف قرآن را درست درک کند.

آقای قطب از عقب ماندن علی (علیه السلام) رنج می‌برد و تاکید می‌کند که علی عقب زده شد حالا بنیم که چه کسی علی را پی‌هم از خلافت عقب میزد و قبل از علی (علیه السلام) مسلمانان چند بار به خلافت رسیدند؟ روشن است که فقط سه بار سید قطب بدین نظر است که علی نباید بعد از وفات پیامبر از خلافت عقب می‌ماند باید متعاقبا خلیفه می‌شد، آقای قطب از اصحاب پیامبر درک بالاتر دارد که آنها باید بجای ابوبکر صدیق (علیه السلام) علی (علیه السلام) را به خلافت می‌گماشتند سوال اینجاست که سید قطب چه بدی و کدام کمی را در ابوبکر دیده که بعد از وفات پیامبر شایق خلافت علی (علیه السلام) گردیده است؟ آقای سید قطب به وضاحت اصحاب پیامبر را مجرم معرفی می‌کند چرا نه؟ او می‌گوید انتخاب نشدن علی یک جفا و بی‌عدالتی بود حالا این بی‌عدالتی را چه کسی مرتکب شد؟ همین یاران پیامبر بودند که ابوبکر صدیق (علیه السلام) را مناسب به جانشینی پیامبر دانستند پس آنها درین انتخاب خود از حق عدول کردند و قضاوت عادلانه نکردند، سوال اینجا است قطب از کجا دانست که ابوبکر مناسب برای خلافت نبود و بهتر می‌بود اگر علی به این مقام معرفی می‌شد؟^۱

(۱) بیشتر برداشت‌های نویسنده این کتاب - یا مترجم کتاب عدالت اجتماعی به فارسی - از گفته‌های سید قطب، در بیشتر موارد با آنچه سید قطب نوشته همخوانی ندارد. البته ما روی این

قضیه زیاد بحث نمی‌کنیم تا سخن به درازا نکشد، و مجبور نشویم صفحاتی طولانی از کتاب عدالت اجتماعی را بار دگر به فارسی برگردانیم.

متأسفانه اسلوب نویسنده محترم در برخورد با سید که او را کینه‌توز و دشمن صحابه رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - معرفی می‌کند از شیوه اهل علم و پژوهشگران فرسنگها فاصله داشته، بیشتر حالت انتقام‌گیری و تهمت و افترازی دارد.

و نگارنده می‌تواند به جزم بگوید نویسنده محترم کتاب عدالت اجتماعی سید قطب را نخوانده، و تنها این اقتباساتی که در کتابش آمده را از برخی کتابهای دروغگویان مغرض شیعه نقل کرده است. امکان ندارد کسی عدالت اجتماعی را بخواند - حتی اگر پرده تار دشمنی و تعصب کورکورانه جلوی چشمانش را گرفته باشد - شیدایی و شیفتگی نویسنده کتاب به این دین و مکتب رسالت و شاگردان او را درک نکند؟! چطور ممکن است رد تند سید بر دکتر هیکل که سیاست‌های ابوبکر و عمر را بدور از تربیت اسلامی رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - با ترازو سیاست امروزی می‌سنجد نبیند؟!

آیا بهتر نبود نویسنده عزیز پیش از این هجوم تند و این اتهامات ناروا به خود زحمت می‌داد و کتاب سید را ورق می‌زد تا از جایگاه و مکانت صحابه پیامبر و بخصوص ابوبکر و عمر و عشق بی‌منتهای نویسنده به آنها سر درآورد. و دریابد آیا واقعا خبری یا اثری از افتراهایش به نویسنده در برتری علی بر ابوبکر و عمر - رضوان الله علیهم اجمعین - و گمراهی یاران مکتب رسالت در کتابش می‌یابد! حاشا ... و کلا...

اجازه دهید برای روشن نمودن این قضیه به دو مورد اشاره کنم:

۱) مکانت صحابه نزد اهل سنت

ویژگی مکتب اصیل اهل سنت بر مذاهب و افکاری که چون علف هرزه در مسیر دعوت توحیدی و پیام رسای الهی روئیدن گرفته‌اند در این است که رسالت الهی را در قرآن و پیکی که از جانب پروردگار فرستاده شده خلاصه می‌کند. و از دیدگاه آنها عصمت تنها از آن ذات پاک پیامبر خداست.

شاگردان مکتب رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که دست پروردگان و میوه زحمات آن مقام اقدس می‌باشند از احترام و مکانت خاصی برخوردارند. ولی با این وجود هرگز معصوم و پاک از گناه و اشتباه شمرده نمی‌شوند.

این دقیقاً همان بازتاب برخورد قرآن با صحابه و یاران بزرگوار پیامبر خداست. قرآنی که اشتباهات و لغزشهای صحابه رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - را ثبت کرده تا مؤمنان از آنها درس گیرند - [آل عمران/۱۵۲، نور/ ۱۲-۱۷، الأحزاب/ ۲۷-۲۹، الجمعة/ ۱۱، الممتحنة/ ۱] - درست خودش با صدای بلند و رسا در گوشهای عالمیان تلاوت می‌کند که خداوند از آنها گذشته و لغزشها و اشتباهات و گناهانشان را آمرزیده، به بلندای درجه کمال رضایت الهی نایلشان کرده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ».

همان قرآنی که همسران پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - را به شدت بازخواست نموده (سوره تحریم) آنها را مادران مؤمنان و وارستگانی که بر سایر امت برتری یافته‌اند معرفی می‌کند. پژوهاک این برنامه قرآنی و اسلوب و شیوای الهی که با کسی تعارفات و مدارا ندارد، و به ما می‌آموزاند که انسان جایز الخطاست، و فطرت انسانی هر چند وارسته گردد باز هم در معرض لغزشهاست. و بهترین مردمان آنانی هستند که همیشه دروازه توبه الهی می‌کوبند. "کل ابن آدم خطاء، وخیر الخطائین التوابون" - هر انسانی اشتباه می‌کند، و بهترین اشتباه کنندگان توبه گذارانند - و در سایه لغزش انسانها و توبه و بازگشتشان صفات رحمانیت و رحیمیت پروردگار تجلی می‌کند.

مادران مؤمنان و صحابه کرام در نزد اهل سنت از جایگاه و مکانیت ویژه‌ای برخوردارند، نه به این دلیل که اشتباه و گناه نمی‌کنند، بلکه به این دلیل که قرآن و پیامبر آنها را تربیت کرده‌اند، اگر اشتباهی از آنها سر می‌زد فوراً یا رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و یا وحی آسمان و آیات کلام الله مجید دست آنها را می‌گرفتند و به راه راست راهنمایی می‌کردند.

صحابه نزد اهل سنت بشرنده و جایز الخطا و از دیدگاه آنان کسی حق ندارد دانسته یا نادانسته درباره آنها مبالغه کند و آنها را به مقام فرابشری سوق دهد، و عصمت پیامبری و یا رنگ و روی ملائیک و یا صفات الهی به آنها نسبت دهد.

و شاید یکی از اهداف قرآن از تسجیل اشتباهات و لغزشهای صحابه و مادران مؤمنان در بین آیاتی که تا روز قیامت زبانها با خواندن آنها رونق می‌گیرند، و در کنار آنها ثبت دهها و بلکه صدها آیه دیگر که گواهی می‌دهد بر رضایت الهی از آنها، رساندن همین معنا و مفهوم باشد.

۲) سید قطب شیدای صحابه و عاشق تربیت یافتگان مکتب رسالت!

سید قطبی که سر و گردنی بالا گرفته در زیر پتک شکنجه طاغوتیان به امتش افتخار می‌ورزد "امتی که از شاگردان اول مکتب آن؛ ابوبکر عربی، و بلال حبشی، و صهیب رومی، و سلمان فارسی، و برادران بزرگوارشان هستند. امتی که نسلهای آن پی در پی بر این مسیر در حرکتند... ملتشان عقیده است، و کشورشان سرزمین اسلام، و حاکمشان پروردگار یکتا، و دستورشان قرآن پاک". (معالم فی الطریق)

سید قطب در معالم - چراغی بر فراز راه - صحابه پیامبر اکرم را نسلی نمونه از فرزندان قرآن می‌داند که تاریخ بشریت هرگز نتوانسته شاهد گرد هم‌آیی چنین کویه‌ای از وارستگان در یک جا باشد!

سید قطب عاشق ولهان و شیفته رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - از معدود قلمهای تاریخ معاصر است که توانسته تصویری زیبا و شیوا از شاگردان مکتب رسالت به بشریت هدیه کند، آنگاه در کمال تأسف دوستانی نادان یا متعصبانی مغرض سعی دارند چنین شخصیت‌هایی را ترور کنند. آیا این قلمهای کوتاه آستین ناخواسته آب به آسیاب دشمن نمی‌ریزند؟! (نگاه: درختان سایه دار، حمیرا مودودی، ص/ ۱۵۵-۱۶۶، چ/ نشر احسان، ۱۳۸۶.

{ <http://www.aqeedeh.com/book/1192> }

و برای شناختن دقیق‌تر سید قطب خوانندگان گرامی را به خواندن کتاب "مرگ و زندگی" سید قطب، نشر احسان، ۱۳۸۵، توصیه می‌کنم).

نباید فراموش کرد سید قبل از شناختن خود و بقول خودش تولد دوباره‌اش از مدرسه العقاد - لیبرالهای آزاداندیش - بود که بعدها به مدرسه اسلامی گروید. عدالت اجتماعی کتاب مرحله انتقالی اوست. و به هیچ وجه ترجمان صادقی از افکار و اندیشه‌های اصیل او نمی‌تواند باشد. شیخ یوسف قرضاوی از ناقدان بنای سید قطب و از مکتب فکری او چنین می‌گوید: سید قطب از بسیاری از افکار و اندیشه‌های قدیم خود بازگشته، آنها را بکلی تغییر داد و آنچه قدیم در "عدالت اجتماعی" و سایر کتابهایش نوشته بود بیانگر مرحله‌ای از تاریخ زندگی اوست، و بیانگر مسیر دعوت اخیر او، و آنچه او از آن دفاع می‌کند نیست.

قرضاوی از دکتر محمد مهدی بدری - که از دوستان نزدیک سید قطب بود و در ۱۹۶۵م همراه او زندانی شد - روایت می‌کند که سید قطب - رحمه الله - به او گفته: کتابهای اخیر من

تبعید ابوذر غفاری (رضی الله عنه) به ربنده

علامه ذهبی می‌گوید: «كان رأسا في الزهد، والصدق، والعلم والعمل، قوالا بالحق، لا تأخذه في الله لومة لائم، على حدة فيه».

ابوذر سپه سالار زهد و تقوا، نمونه صدق و راستی، نماد علم و عمل، از بیان حق دریغ نکرد، متأثر از سرزنش‌ها نشد، گرچه ابوذر سخت گیر بود. انتقادات ابوذر (رضی الله عنه) متأثر از تک نظری او بود و نظریاتش در مخالفت با نظریات جمهور صحابه کرام قرار داشت مثلا: ذخیره مال را بیشتر از قوت شبانه روزی و بیش از حاجت و افزونتر از سه دینار جواز نمی‌داد، ولی حقیقت این است که بعد از تأدیه حقوق مالی (زکات و صدقه) در جمع آوری مال از راه‌های مشروع ممانعتی وجود ندارد ولی ابوذر (رضی الله عنه) نظر به تقوای که داشت این را نمی‌پذیرفت، آیه ﴿وَالَّذِينَ

چون: معالم فی الطریق، و اجزاء آخر تفسیر فی ظلال قرآن و چاپ دوم قسمت‌های اول آن، و ویژگی‌های تصور اسلامی، و مشکلات تمدن، و آنچه در زمانی که در زندان بودم از من نشر شده، بیانگر خط فکری من است.

کتابها و نوشته‌های قدیم او از نظر او فاقد اعتبارند و تنها بیانگر رشد تاریخی و تحولات زندگی او می‌باشند. این شاگرد سید - مهدی بدری - به سید گفته: پس شما مثل امام شافعی دو مذهب دارید؛ مذهب قدیم و مذهب جدید، و تنها مذهب جدیدت را قبول داری.

سید در جواب گفته: بله. من مثل امام شافعی - رضی الله عنه - راهم را عوض کرده‌ام. اما شافعی در فروع تغییر یافته و من اصولم را عوض کرده‌ام.

[مذکرات القرضاوی، ج ۳ ص ۲۸]

پس تغییر در مسیر فکر و اندیشه سید قطب تغییری است اصولی و بنیادین. و کلنگ بدست گرفتن و بیرون کشیدن برخی جملات ناسازگار سید از زیر خروارهای کتابهای قدیمش - و احیانا تحریف آنها و برداشت‌های نادرست از آنها - و بزرگ نمایی آنها هرگز شایسته یک دانش پژوه و یک انسان وارسته و دعوتگر مؤمن و مخلص و پرهیزکار و خدا ترس نبوده و نیست! [مصحح]

يَكْتُزُونَ اَلَّذَهَبَ ﴿﴾ را بر اکثریت تطبیق می‌کرد، عبد الرحمن بن عوف (رضی الله عنه) وفات کرد مال ترکه گذاشت ابوذر (رضی الله عنه) ابن عوف (رضی الله عنه) را به زراندوزی متهم نمود عثمان (رضی الله عنه) باوی درین راستا مناظره کرد درین وقت کعب (رضی الله عنه) آمد و نظر عثمان را تأیید نمود ابوذر به ناراحتی و عصبانیت کعب (رضی الله عنه) را مورد ضرب و شتم قرار داد.

برداشت ابوذر (رضی الله عنه) برداشت انفرادی و منحصر بفرد او بود، بدون شک ابوذر درین برداشت اجتهادی خود مستحق ثواب است گرچه اجتهاد وی خطا بود، و اما عثمان (رضی الله عنه) ابوذر (رضی الله عنه) را تبعید نکرد، شایعه تبعید افواه بیش نیست، رفتن به ربه خواست خود ابوذر (رضی الله عنه) بود. ابن خلدون در «العبر» می‌گوید: ابوذر از عثمان اجازه خواست که او را پیامبر (صلی الله علیه و آله) - امر کرده است که به ربه برود، عثمان باوی توافق کرد چند رأس شتر را با دو غلام برایش اعطا کرد و خرج و مصارف‌اش از بیت المال تأمین گردید، ابوذر در ربه فقط سکونت اختیار کرد مسئله تبعید شایعات و استفاده جویست، ربه از مدینه چندان دور هم نبود فقط سه میل راه از مدینه فاصله داشت، ابوذر همیشه آمد و رفت به مدینه داشت، در خدمت خلیفه حاضری می‌داد، با خلافت اسلامی مشکلی نداشت، و در ربه مسجدی را هم آباد کرد.^۱

یک انسان هر جای که زندگی کند حق اوست مثلاً تو می‌خواهی در کابل سکونت کنی در هرات سکونت داشته باشی درین چه جای انتقاد است؟

ابن سعد به سند خود از ثقات روایت می‌کند سعد از عفان بن مسلم و عمرو بن عاصم کلابی و آن دو از سلمیان بن مغیره از حمید بن هلال از عبدالله بن صامت روایت می‌کنند، ابن صامت می‌گوید: من در جماعتی غفاری‌ها با ابوذر از دروازه که هیچ یک از آن دروازه داخل نمی‌شد نزد عثمان بن عفان رفتیم عثمان ترسید ابوذر نزدیک رفت و سلام داد و گفت: نخیر ای امیر المؤمنین من از آن‌ها (دسیسه‌گران و فتنه‌جویان) نیستم

۱- «العواصم من القواصم» از ابن عربی.

و زمانه آن‌ها را در نخواهم یافت، ابوذر (رضی الله عنه) اجازه خواست که به ربنه برود (و آنجا سکونت کند) عثمان (رضی الله عنه) درخواست وی را پذیرفت^۱.

این آغایونی که به بهانه دفاع از ابوذر، (رضی الله عنه) عثمان و دیگر اصحاب پیامبر را طعن می‌کنند از خودشان پرسان شود که چقدر سرمایه دارید؟ ابوذر بیش از سه دینار را کنز می‌دانست و اینک به شماها (آخوندان) چک سفید داده می‌شود تا طبق خواهش‌تان هر انداز پولی که میل دارید از بانک‌ها بیرون سازید، حامیان فتوای ابوذر! متوجه حرفهای خود شده‌اید که دروغ می‌گوئید؟ آغای قطب آیا کل سرمایه‌ی تو به سه دینار می‌رسد؟ آیا این فتوا بجا است که یک مسلمان نباید بیش از سه دینار پس انداز داشته باشد؟ روشن است که نه، انتقاد ابوذر همین بود که شما حق ندارید بیشتر از سه دینار اندوخته داشته باشید، حتا گاه گاهی درین راستا خیلی‌ها جدی می‌شد، آغای قطب اگر تو خلیفه می‌بودی و ابوذر در قلمرو تو رعیت می‌بود باوی چه می‌کردی؟:

زندانی؟ تبعید؟ عقب‌گرا؟ قتل؟ توهین؟ خدا داند که چه چیزهای دیگر.....

آیا تو می‌دانی که فتوای ابوذر (رضی الله عنه) راجع به ریش کل چه بود؟ متأسفانه تو سنت پیامبر اسلام را در چهره خود اجازه ندادی، آیا همین عثمان نبود که «غزوه تبوک» را سر و سامان داد، و سه صد شتر را با تمام لوازم آن در خدمت پیامبر گذاشت؟ آیا عثمان نبود که زمین را خرید و مسجد نبوی را توسعه داد؟ آیا عثمان چاهی را خرید که آب شیرین داشت و برای مسلمانان وقف کرد؟ عثمان چرا مورد نکوهش پیامبر قرار نگرفت؟ چرا برای عثمان نگفت که، این اموال تو کنز است؟ برعکس برایش وعده بهشت داد، اینک این نویسنده گان چشم منصف شان کور گشته و در حق عثمان جفا می‌کنند، با این تحلیل‌های ناتمام و غیر دقیق‌نگری جوامع مسلمانان را به سمت فاجعه می‌کشانند، این خیره‌سری است که بهترین صحابی پیامبر را مورد طعن قرار دهیم.

۱- الطبقات الکبری لابن سعد (ج / ۴ / ص ۲۳۲) - سیر اعلام النبلاء - ذهبی - (ج / ۲ / ۶۰).

خلافت بعد از پیامبر - ﷺ -

اهل سنت همگان بدین نظر اند که ابوبکر بعد از پیامبر اسلام خلیفه برحق است و تمامی مسلمانان بدون هیچ نوع اختلاف وی را انتخاب نمودند، رسول کریم صریحا ابوبکر را خلیفه مقرر نکرد ولی اشاراتی بر جانشینی ابوبکر وجود داشت مثلا تأکید پیامبر بر امامت ابوبکر، و عائشه رضی الله عنها اصرار داشت که کسی دیگری مؤظف به ادای نماز شود رسول کریم نا راحت شد و عائشه صدیقه رضی الله عنها را نکوهش کرد، بدین ترتیب خلافت عمر بعدا عثمان رضی الله عنه ترتیب پذیرفته شده و نظریه اجماعی تمامی مسلمانان است اما سید قطب به علت اینکه چرا در همان آغاز علی خلیفه نشد ناراحت معلوم می شود، ولی جرأت تذکر و جوهات ترجیح علی را بر ابوبکر و عمر ندارد کاش قدری لب می گشود تا می دانستیم که علت برتری علی بر ابوبکر رضی الله عنهما چیست؟.

مادیات، حرص و تفکر یهودیت، شورش ضد عثمان رضی الله عنه را رهبری می کرد

درسال (۳۵ هـ) ۲۵۰۰^۱ مرد مغرور و شریر و آشوبگر از سرزمین های مصر، کوفه و بصره به هدف قتل عثمان (خلیفه مسلمانان) بر مدینه منوره هجوم آوردند، ۲۲ تن شریر در رأس فتنه ضد عثمانی قرار داشتند، مخصوصا پنج تن آنها قابل ذکر است: عبد الله بن سبای یهودی مشهور به ابن سوداء، مالک بن حارث اشتر نخعی، محمد بن ابی بکر صدیق، محمد بن ابی حذیفه و عمیر بن ضابی^۲.

۱- تاریخ طبری ج ۳ ص: ۳۹-۴۰. البدایة و النهایة از ابن کثیر ج ۷ ص: ۲۳۹-۲۴۰. و تاریخ دمشق از ابن عساکر، ج ۳۹ ص: ۳۱۷.

۲- تاریخ طبری: ج ۲ ص: ۶۳۹، ۶۵۲، ۶۸۲. ابن عساکر: ج ۱۱ ص: ۱۱ ص: ۳۰۳ ج ۲۴ ص: ۷۹-۸۰ ج ۳۹ ص: ۳۱۷. طبقات الکبری از ابن سعد، ج ۳ ص: ۷۱، ۷۳، ج ۶ ص: ۱۷۹. مجمع الزوائد از ابن ابی بکر الهیثمی ج ۹ ص: ۹۷، ۲۳۱. الإصابة فی معرفة الصحابة از ابن حجر عسقلانی ج ۵ ص: ۶۵۴، الكامل فی التاریخ از ابن الأثیر ج ۳ ص: ۷۲، ۷۳.

تعداد ازین پنج تن ناراضیانی نا موجّه عهد عثمانی بودند ولی جنایتکارانی هم در سطح رهبری قرار داشتند که تا هنوز اسلام را نمی پذیرفتند مانند ابن سبا، او می خواست از آدرس اسلام برای یهودیت کار کند، کودتای ضد عثمانی توجیه آنچنانی نداشت، اکثریت این نارضیان تا هنوز مرهون سخاوت عثمان بن عفان بودند ولی پاس نعمت را ندانستند، اکثریت قاطع کسانی که دست شان به خون عثمان آلوده بود کشته شدند، بدون شک همین قتل برایشان بهتر بود و به بلاء و آزمون گرفتار شدند^۱ از چند تن آن‌ها نام می بریم:

محمد بن ابی بکر: از طرف خلیفه در مصر بحیث والی گماشته شد پاسخ خلیفه را با پیوستن به آشوبگران داد، کاروان جرم و جنایت را به سمت مدینه بغرض قتل امیر المؤمنین عثمان بن عفان (رضی الله عنه) همراهی کرد.

محمد بعد از شهادت عثمان به لشکر علی (رضی الله عنه) پیوست و یکتن از فرماندهان مشهور علی بود و در سال (۳۷هـ) از طرف علی (رضی الله عنه) بحیث والی مصر گماشته شد بانبروی معاویه بن ابی سفیان (رضی الله عنه) روبرو گردید لشکر محمد در برابر جنگجویان معاویه (رضی الله عنه) تاب نیاورد محمد شکست خورد به خانه پیر زنی پناه برد ولی دیری نگذشت که دستگیر شد، در قصاص عثمان بن عفان (رضی الله عنه) به قتل رسید و در شکم خرمرده حریق گردید.^۲

محمد پسر ابی حذیفه: عثمان، محمد را بعد از شهادت پدرش حذیفه (رضی الله عنه) در آغوش خود پرورید، محمد از خلیفه خواست که برایش وظیفه داده شود، عثمان (رضی الله عنه) برایش گفت: تا هنوز در جایگاهی نیستی که برایت وظیفه داده شود هرگاه دانستم که ازین عهده بخوبی بدر می آئی پاسخ مثبت خواهد بود ولی این پرورده عثمان بجای

۱- سیر أعلام النبلاء ج ۳ ص ۴۷۹.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۸۰.

این که سپاس نعمت را داشته باشد، علیه خلیفه عقده مند گردید و سرود یهودیت او را به وجد آورد پلان ابن سبا بر وی تطبیق شد. بتاريخ (۳۶هـ) در فلسطین به روایتی در مصرکشته شد.

عمیر بن ضابی: پدر عمیر قومی از انصار را هجو کرد از طرف خلیفه تعزیراً مجازات شد تا محدود زمانی محکوم به زندان گردید قبل از سپری میعاد در زندان وفات یافت، از همین جا بود که پسرش عمیر نسبت به خلیفه کینه گرفت و با شورشیان هم دست شد، عمیر از طرف حجاج بقتل رسید.

مالک بن حارث اشترنخعی: جرعهء عسل را نوشید خفه شد و هلاک گردید.

عبد الله بن سبای یهودی

این رهبر مجرمین، و فرمانده عمومی کودتای ضد عثمانی، که درین کتاب معلومات بسزای درباره وی داده شده است، همین جرم وی بسنده است که یهودی بود شما از یک یهودی چه توقعی به نفع اسلام دارید؟ آری این که مردم را علیه خلافت اسلامی بشوراند و علی علیه السلام را گاه خدا و گاه مشکل گشا و گاهی وصی و جانشین پیامبر معرفی نماید اخیراً از طرف علی علیه السلام بقتل رسید.

شورش را که ابن سبای یهودی راه اندازی نمود سید قطب آن را با روح اسلام سازگار می داند اینک قضاوت دست خواننده گان محترم، بودن کنار یهودیت و یا دفاع از شهید مظلوم چون عثمان؟.

سید قطب در تناقض سخن

سید قطب هنگامی که بیدادی یهودیت را مشاهده می کند مجبور است که حقیقت را اظهار نماید مثلاً، می گوید: «کسی که جنگ احزاب را علیه مسلمانان برانگیخت یهودی بود... کسی که حرکت وضع احادیث دروغین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وضع روایت جعلی را در تاریخ و سیر رهبری کرد یهودی بود... کسی که نعره های قومی را در آخرین

خلافت مسلمانان (دوران عثمانی) برانگیخت، اتاتورک یهودی بود... و شما در پشت سر هرفتنه و توطئه علیه مسلمین، دست یهودیان را می‌بینید. از این که بگذریم، در پشت سراندیشه مادی الحادی یک یهودی است.. در ورای اندیشه ویرانگر محوری بودن غریزه جنسی در زندگی انسان یک یهودی قرار دارد.... کسی که در فتنه زمان عثمان ﷺ عوام را برانگیخت گروه‌ها را برشوراند و شایعات را پراکند یهودی بود.... بالآخره در پشت سر همه مکاتب و اندیشه‌های ویرانگر یهودیان قرار دارند»^۱.

سید قطب اینجا اقرار می‌کند که پشت سر فتنه قتل عثمان ﷺ دست یهودی بود، ولی آنجا می‌گوید: انقلاب ضد عثمانی باروش و روح اسلام نزدیکتر بود، چگونه ممکن است که انقلاب یهودی با روح اسلام نزدیکتر باشد؟.

سخنان گهربار رسول کریم راجع به فتنه که عثمان ﷺ در آن قربانی شد

قال النبي ﷺ: «لَتَخْرُجَنَّ فِتْنَةٌ مِنْ تَحْتِ قَدَمِيْ - أَوْ بَيْنَ رِجْلَيْ - هَذَا، (يعني: عثمان ﷺ) هَذَا يَوْمئِذٍ وَمَنْ اتَّبَعَهُ عَلَى الْهُدَى»^۲.

حتما آشوبی بروز خواهد کرد، و عثمان و پیروانش در آن روز برهدایت اند.

عن عبد الله بن حوالة ﷺ قال: أتيت النبي - ﷺ - ثم قال: يا عبد الله، كيف أنت وفتنة تكون في أقطار الأرض كأنها صياصي البقر. والتي بعدها منها كنفجة أرنب؟ فقلت: ما خار الله لي ورسوله. قال: «اتبع هذا الرجل؟ فإنه يومئذ ومن تبعه على الهدى والحق» فتبعته فأخذت بمنكبه ثم لففته فقلت: أهذا؟ قال: «نعم» فإذا هو عثمان بن عفان. وقال رسول الله ﷺ:

۱- في ظلال القرآن ج ۲ ص ۴۱۴. تحت آيت (مائدة: ۸۲) ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾

آلِيَهُودَ﴿ ترجمه از انوار القرآن.

۲- مسند أحمد (۴/ ۲۳۶) ابن أبي عاصم (۲/ ۵۹۱ / ۱۲۹۵) طبرانی در المعجم الكبير (۲۰/ ۳۱۶ / ۷۵۳)،

مسند الشاميين (۲/ ۳۹۴).

«إنکم تمجمون علی رجل معتجر ببرد حبرة یبایع الناس من أهل الجنة» فهجمنا علی عثمان بن عفان رضی الله عنه وفی روایة «فهجمنا علی عثمان بن عفان رضی الله عنه معتجر بريدة یبایع الناس»^۱.

عبد الله بن حواله رضی الله عنه می گوید: «نزد پیامبر آدم رسول کریم زیر درخت دومه بود..... برایم گفت: ای عبد الله! چه حالت خواهی داشت روزی که فتنه‌ها از هر طرف بمتابهء شاخ گاو سرازیر شوند؟ گفتم: هر آنچه خدا و رسول برایم پسندد، گفتم: ازین مرد پیروی کن که در آن روز او و پیروانش بر حق بر هدایت اند، رفتم از شانهء آن شخص گرفتم گفتم: همین؟ پیامبر گفت: آری متوجه شدم که آن کس عثمان بن عفان بود، همواره پیامبر فرمود: «شما بر مردی یورش خواهید برد درحالی که خرید و فروش دارد با چادر مخطط پیچیده خواهد بود او جنتی است» (بالأخیر ما همین کار را کردیم) و برعثمان هجوم آوردیم» در روایت دیگری: هنگامی به عثمان یورش بردیم که با چادر مخطط پیچیده بود و خرید و فروش داشت.

عبد الله بن حواله رضی الله عنه در شورش ضد عثمانی علیه عثمان نبود، فقط جریان را عمومی مطرح می کند، محاوره همین طور می باشد که کار را گرچه دیگران انجام داده اند ولی می گوئی که ما کردیم.

عن قتادة، أن أنساً رضی الله عنه حدثهم، قال: «صعد النبي صلی الله علیه و آله أحداً ومعه أبو بكر وعمر وعثمان، فرَجَفَ، فقال: اسكن أحد -أظنه ضربه برجله- فليس عليك إلا نبي وصدیق وشهیدان»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله در معیت ابوبکر و عمر و عثمان بر فراز احد بالا رفت احد لرزید احد را مخاطب نموده فرمود: آرام باش احد! که بالای تو جز نبی و صدیق و دو شهید احدی نیست.

۱- «السنة» از ابن ابی عاصم (۲/ ۲۹۰ / ۱۲۹۲) و حاکم (۳/ ۹۸) و ابن عدی در «الکامل» (۳/ ۳۹۳) و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» (۹/ ۱۵۵ - ۱۵۶) و مسند طیالسی.

۲- بخاری.

عن عائشة قالت: قال رسول الله ﷺ: «ادعوا لي بعض أصحابي، فقلت: أبوبكر، قال: لا، قلت: عمر، قال: لا، قلت: ابن عمك علي؟ قال: لا، قالت: قلت: عثمان، قال: نعم، فلما جاء عثمان قال: تنحى فجعل يساره، ولون عثمان يتغير، فلما كان يوم الدار وحصر فيها، قلنا: يا أمير المؤمنين: ألا تقاتل؟ قال: لا، إن رسول الله ﷺ عهد إلي عهداً وإني صابر نفسي عليه»^۱.

پیامبر خداوند برای عائشه رضی الله عنها گفت: تنی از یارانم را فراخوان! گفتیم: ابوبکر را؟ گفت: نه گفتیم: عمر؟ گفت: نه گفتیم: پسر عمویت علی؟ گفت: نه، گفتیم: عثمان را؟ گفت: آری، عثمان فراخوانده شد با عثمان کنار آمد پنهان باوی چیزی می گفت: هر لحظه چهره عثمان متغیر می گردید، آنگاه که عثمان به محاصره کشانیده شد برایش گفتیم: چرا جنگ نمی کنی عثمان گفت: نخیر پیامبر اسلام از من عهد گرفت بنا بر همان عهد شکیبائی و صبر را ترجیح می دهم.

عن أنس قال: «كان خاتم النبي ﷺ في يده وفي يدي أبي بكر بعده، وفي يد عمر بعد أبي بكر، فلما كان عثمان جلس على بئر أريس قال: فأخرج الخاتم فجعل يعبث به، فسقط. فاختلنا ثلاثة أيام مع عثمان فنزح البئر فلم نجده»^۲.

انگشتی پیامبر نزد ابوبکر بود پیهم از عمر به عثمان رسید روزی عثمان سرچاه اریس نشسته بود انگشتی درچاه افتید تا سه روز آب چاه را بیرون آوردیم ولی از انگشتی سراغی نیافتیم.

خلافت بنی امیه

راجع به بنی امیه کتاب مستقل نوشته شود ولی باید نادیده نگیریم که همین خلافت بنی امیه بود که اندیشه اسلامی را جهان شمول ساخت، ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (حدید: ۲۱). به خدا داده گان کینه مگیر؟ کارهای خدای را خدا

۱- مسند احمد. حدیث صحیح است.

۲- بخاری.

خود می‌داند، ابوسفیان سالهای متمادی را در دشمنی با اسلام گذرانید، ولی اسلام آورد اسلام اش پذیرفته شد، حتی در حیات پیامبر اسلام والی نجران مقرر گردید ابوسفیان هردو چشمانش در جهاد نابینا شد در خلافت عثمان رضی الله عنه وفات نمود رضی الله عنه وارضاه.

اگر پذیرش اسلام به اساس تقسیم بندی های تشیع می‌بود، اگر اسلام هر شخص باید از سردبیر شیعه مهر تأیید می‌گرفت به هیچ صورت اسلام ابوسفیان پذیرفته نمی‌شد ولی چه کنیم که خداوند کارهایش را به دیگران نمی‌سپارد، ما بخواهیم یا نخواهیم ابوسفیان رضی الله عنه ایمان آورد و می‌رود به بهشت، بر عکس ابوطالب همان حامی و کاکای پیامبر از اسلام سرباز زد و می‌رود به دوزخ، پدر علی رضی الله عنه جهمنی و ملعون ولی پدر معاویه رضی الله عنه بهشتی و مرحوم ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۳۰﴾ [الإنسان: ۳۰، ۳۱].

آنچه که خدا می‌خواهد به دلیل دانا و حکیم بودنش همان می‌شود هر کسی را خواست شامل رحمت اش می‌سازد و به ظالمین و ستمگران عذاب درد آور در نظر گرفته شده است.

خلافت بنی امیه از معاویه رضی الله عنه آغاز یافت و سالهای متمادی تداوم پیدا کرد خلفای بنی امیه مردان مسلمان و مدبری بودند نه چنان است که شیعه می‌اندیشد، ملت شیعه همواره کوشیده است که خلفای بنی امیه را خائن و سفاک معرفی کند نخیر اینطور نیست، هر انسان خوبی خرابی دارد جز انبیاء احدی معصوم نیست، اهل سنت باید بدانند که کلا سیاه نشان دادن سیمای خلفای بنی امیه، تفکر منحوس و پلید تشیعی است.

آری گاه گاهی صدای زباب گاز و نفت ایران برخی سنی‌های متملق و فاقد شعور و فاقد شخصیت دینی و ایمانی را به رقص می‌آورد، اینک این همان ملای است که از

دود و بوی نفت و گاز تغذیه می‌شود و در صومعه به خواست باداران ایرانی ریش تکان می‌دهد، حیف بدین ریش نیرنگی، افسوس بدین حرص حیوانی.

شخصیت معاویه (رضی الله عنه) از نظر پیامبر ﷺ

عن عبد الرحمن بن أبي عميرة وكان من أصحاب رسول الله ﷺ عن النبي ﷺ أنه قال لمعاوية: «اللهم اجعله هادياً مهدياً واهد به»^۱.

پیامبر اسلام می‌فرماید: ای بار الهی معاویه را هدایتگر، و راه‌یاب بگردان و به وسیله او هدایت کن.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ قَالَتْ نَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا قَرِيبًا مِنِّي ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَتَبَسَّمُ فَقُلْتُ مَا أَضْحَكَكَ قَالَ: «أَنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ يَرَكِبُونَ هَذَا الْبَحْرَ الْأَخْضَرَ كَالْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِرَّةِ قَالَتْ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَدَعَا لَهَا ثُمَّ نَامَ الثَّانِيَةَ فَفَعَلَ مِثْلَهَا فَقَالَتْ مِثْلَ قَوْلِهَا فَأَجَابَهَا مِثْلَهَا فَقَالَتْ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَقَالَ: أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَخَرَجَتْ مَعَ زَوْجِهَا عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ غَازِيًا أَوَّلَ مَا رَكِبَ الْمُسْلِمُونَ الْبَحْرَ مَعَ مُعَاوِيَةَ فَلَمَّا انْصَرَفُوا مِنْ غَزْوِهِمْ قَافِلِينَ فَتَزَلُّوا الشَّامَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهَا دَابَّةٌ لِتَرْكَبَهَا فَصَرَغَتْهَا فَمَاتَتْ»^۲.

ام حرام خاله انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمد و استراحت نمود بیدار شد و می‌خندید علت تبسم را جوایا شدم، فرمود: لشکری از امتم را برایم نشان داده شد که چون پادشاهان بر تخت سواراند درین بحر به جهاد می‌روند، ام حرام درخواست نمود که دعا کن که من از آن‌ها باشم، دعا کرد و همواره استراحت نمود، بیدار شد باز مانند همان سخن اول را یاد آورد و ام حرام بگونه‌ای اول التماس نمود، پیامبر فرمود: تو در لشکر نخست هستی، ام حرام با شوهر خود عباده بن صامت رضی الله عنه به سرلشکری معاویه رضی الله عنه برای بار اول از طریق بحر بوسیله کشتی‌ها لشکر کشی نمودند، در بازگشت ام حرام خواست شتر خود را سوار شود افتید و جان داد.

۱- سنن ترمذی. أبواب المناقب عن رسول الله ﷺ - باب مناقب معاوية بن أبي سفيان رضی الله عنه.

۲- صحيح البخاری ج ۴ ص: ۲۱.

لشکری که معاویه بن ابی سفیان فرماندهی آن را بدوش داشت طوری که در حدیث قبل ذکر گردید در زمان عثمان بن عفان رضی الله عنه سال (۲۷ یا ۲۸هـ) برای فتح قبرس براه انداخته شد معاویه رضی الله عنه از راه بحر عبور کرد بدین وسیله پیشین گوئی پیامبر اسلام تحقق یافت.

اینجا احادیث فضیلت و شایستگی معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه را نشان می‌دهد و پیامبر بزرگ اسلام لشکر معاویه را می‌ستاید و در حدیث قبلی برایش دعای هدایت می‌کند، ولی این‌ها که در قلب‌شان نسبت به معاویه رضی الله عنه درخت کینه سبز شده است این حرف‌های ضد معاویه را از کجا آورده‌اند؟ لاجرم این فرهنگ بنی امیه زدائی همان تفکر غیراخلاقی و غیر انسانی تشیعی است و اینک درین روزها «درخت کینه» از گاز و نفت ایران آب می‌نوشد و برخی از ملاهای حریص سنی نما کود و مواد کیمیای این درخت اند.

سید قطب می‌گوید: به میان آمدن معاویه کمر اسلام را شکست، معلوم نیست که این آقا از اسلام چگونه برداشتی دارد، کاش می‌گفت که: چگونه کمر شکنی؟ نفوذ اسلام در افریقا؟ گسترش اسلام در اروپا؟ فتوحات پیهم در ماوراء النهر و آذربایجان و هند و... کدام کمر شکنی؟ با کمال تأسف راجع به فرزند رشید معاویه رضی الله عنه یزید بن معاویه می‌گوید که: او با مادر و خواهرش زنا می‌کرد، این حرف اخیر بی‌شخصیتی سید قطب را نشان می‌دهد آیا فرزند معاویه رضی الله عنه با مادرش زنا می‌کند؟ این روند تعبیر همان طمع‌ء گندیده و متعفن تشیع است که در دهان سید قطب افتاده است روایاتی که در مذمت معاویه و فرزند وی یزید است همه ساخته و بافته شیعه‌ها است یک روایت آن صحت ندارد.

یزید بن معاویه

نظر کوتاهی به یزید بن معاویه می‌اندازیم تا ببینیم که این بیهوده گوئی‌های شراب نوشی و زنا و قتل و این‌آن، تا چه حد صحت دارد:

یزید بن معاویه مرد زیبا، دراز، دارای سر بزرگ، قدری گوشتین، سخی، بردبار، فصیح، شاعر، دلیر، با مدبریت و آگاهی لازم راجع به حکومتداری داشت، با اخلاق و خوش برخورد بود.^۱

تاریخ یک مردجانی، سیاهکار را به ما معرفی می کند «ابو مخنف کذاب»

ابومخنف مرد سیاهکار و سیاهرو و کذاب تاریخ، این چهره شیعی افسانه‌های دروغین ساخت نخست به سراغ محدثین می‌رویم تا چهره اصلی ابومخنف لوط بن یحیی ازدی را برای مان افشا کنند:

علامه ذهبی می‌گوید: «از مجهولین روایت نقل می‌کند، ساقط و بی‌اعتبار است، یحیی بن معین ابومخنف را غیر ثقه می‌داند، ابوحاتم حدیث اش را متروک گفته است، دارقطنی او را یک تاریخ نگار و داستان نویس ضعیف معرفی می‌کند»^۲.

ابن ابن عدی می‌گوید: «شیعهء محترق و سوخته شده است تاریخ تشیع را می‌نویسد»^۳.

ابو عبید آجری می‌گوید: «از ابوحاتم راجع به ابومخنف دریافت نمودم دستش را تکان داد و گفت: آیا از او پرسان می‌شود؟ (یعنی اینقدر زیر پا افتاده است که ارزش پرسان کردن را ندارد)»^۴.

ابن جوزی می‌گوید: «أبو صالح، أبو مخنف و کلبی همگی کذابین اند»^۵.

یحیی بن معین می‌گوید که: ابومخنف بدتر از ابو مریم و عمرو بن شمر است.^۶

۱- البدایة ... ج ۰ ص ۲۴۸.

۲- سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ ص ۳۴۲. المغنی فی الضعفاء از ذهبی.

۳- میزان الاعتدال ج ۳ ص ۲۰.

۴- لسان المیزان.

۵- الموضوعات ج ۱ ص ۳۰۶.

۶- الضفء از عقیلی.

اینک به وضع عمرو بن شمر و ابومریم رسیدگی می‌کنم تا بدانیم که این دو چه کسانی اند که ابومخنف بدتر از آنها است؟ جوزجانی می‌گوید: که عمرو بن شمر کجرو کذاب (بی نهایت دروغگو) ابن حبان می‌گوید: ابن شمر شیعه است اصحاب پیامبر اسلام را دشنام می‌دهد و دروغ و موضوعات را از راویان ثقه نقل می‌کند، امام بخاری می‌گوید: منکر الحدیث است، سلیمانی می‌گوید: عمرو بنفیع روافض و شیعه حدیث می‌ساخت، ابن حجر می‌گوید: ابو مریم غیر ثقه و رافضی بود، علی بن مدینی می‌گوید: از رؤس شیعه بود حدیث می‌ساخت وضاع بود، ابوداود می‌گوید: من شهادت می‌دهم که کذاب و دروغگو بود، احمد ابن حنبل می‌گوید که: ابوعبیده در حلقهء درس حدیث به آواز بلند صدا میزد که ما ابن مریم را نمی‌خواهیم، نسائی او را متروک الحدیث می‌خواند»^۱.

پس به این نتیجه می‌رسیم که ابومخنف اکذب الناس است چرا که ابن شمر و ابومریم هردو کذاب اند و ابومخنف بدتر از آنها است ناگزیر اکذب الناس و بدترین دروغگو می‌باشد.

ابن عدی می‌گوید: «ابومخنف تاریخ سلف صالحین را می‌نگارد و بد بین سلف است واقعات نا شایسته را به سلف نسبت می‌دهد، او یک شیعی محترق و سوخته شده و تاریخ نگار تشیع است، چیزهای ناپسندی را نقل می‌کند که حتا ذکرش شایسته نیست»^۲. روایت ابومخنف بمتابهء هیچ است^۳.

قال عماد الدین ابن کثیر: «وقد آورد ابن عساکر أحادیث فی ذم یزید بن معاویة کلها موضوعة لا یصح شیء منها، وأجود ما ورد ما ذکرناه علی ضعف أسانیده وانقطاع بعضه»^۴.

۱- میزان الاعتدال فی نقد الرجال از ذهبی.

۲- الکامل از ابن عدی.

۳- تاریخ أسماء الضعفاء والکذابین از ابن شاهین.

۴- البدایة والنهایة ج ۸ ص ۲۵۴.

علامه ابن کثیر می‌گوید: «ابن عساکر احادیثی را در مذمت یزید و معاویه آورده است، ولی در کل روایات دروغ، موضوع و خود ساخته اند، هیچ یک از آن روایات صحیح نیست، تمامی آن‌ها دچار ضعف و انقطاع اند».

تلاش لجوجانه ابومخنف در بد نام سازی یزید بن معاویه

روایاتی که از بدکرداری و شراب نوشی و زنا و بی‌نمازی و چه و چسان یزید بن معاویه صحبت می‌کند همگی ساخته همین شخص ابومخنف کذاب و شیعه‌ء غالی است آیا این دیانت خواهد بود که بنا بر اتهام یک شخص کذاب یکتن از فرزندان اصحاب رسول را به تیر ببندیم و مورد اتهام قرار دهیم؟ البته سه آوازه تکان دهندهء تاریخی هست که سر زبان‌ها است و به یزید بن معاویه نسبت داده می‌شود.

○ شهادت حسین (علیه السلام)

○ واقعهء حره.

○ به آتش زدن کعبه.

پاسخ این سه آوازه را طور اختصار مطرح می‌کنم، حسین علیه السلام یزید را نه کافر می‌خواند و نه فاسق، هرکس با سند درست اگر از حسین یک روایتی برای مان بیاورد که حسین به کفر و یا فسق یزید تصریح کرده باشد من همه این نوشته‌های خود را می‌سوزانم، ولی نه مانند روایت‌های که تشیع و به خصوص مانند آن روایات دروغینی که محسنی در «تبلیغ عاشورا» آورده است روایاتی را که محسنی آنجا ذکر نموده است دلیل روشن بر بی‌اطلاعی وی از علم حدیث می‌باشد، همه آنچه در کتب نوشته شده است صحیح نمی‌باشد، محسنی مانند اطفالی که صرف بهائی می‌خوانند و ضرب می‌ضرب را تکرار می‌کنند، این مرد مشهور درین سرزمین قحط الرجال هم چون اطفال مکررا می‌گوید: که این روایت در کتاب معتبر اهل سنت آمده است نام می‌گیرد از مسند احمد، از الصواعق المحرقةء هیشمی، و... بی‌اطلاع ازین که نه همه روایات مسند احمد صحت دارد و نه صواعق هیشمی کتاب حدیث است، امام احمد در مسند خود التزام نکرده است

که روایات صحیح جمع کند، کتبی که التزام به آوردن روایات صحیح نموده‌اند به نام صحاح یاد می‌شوند مانند، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، مستدرک حاکم، صحیح بخاری صحیح مسلم، اما اهل سنت فقط به صحت روایات دو کتاب اتفاق نظر دارند: صحیح بخاری و صحیح مسلم، متباقی نتوانستند که ۱۰۰٪ پابند شرایط خود باشند، در متباقی کتب صحاح احادیث غیر صحیح حتا موضوع هم روایت شده است چه رسد به آن کتبی که اصلاً روایت حدیث صحیح را التزام نکرده‌اند مانند مسند احمد و... ولی محسنی به فکر نهج البلاغه افتاده است که هر افسانه و دروغ را سخن علی بنامد، نخیر اینجا باغ وحش نیست، علم حدیث است، روایت حدیث باید به معیارهای محدثین آورده شود.

دو برادر: شریف رضی و شریف مرتضی در سال (۴۳۶هـ) دست را یکی کردند به تعاون یکدیگر نهج البلاغه را نوشتند و بر علی علیه السلام نسبت دادند، درحالی که میان علی علیه السلام و این دو برادر چهار صد سال فاصله است چگونه ممکن است که یک انسان بدون سند از مردی روایت کند که چهار صد سال قبل از وی گذشته است؟ علماء نقدها نوشته و به اثبات رسانیدند که این داو و دشنام‌های که نهج البلاغه حمل می‌کند نوشته خلیفه پاک طینت و پاک‌باز امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شده نمی‌تواند.

حسین علیه السلام را شیعیای عراق با مکر و حيله طلب کردند، نامه‌ها فرستادند، اخيراً با لشکر عبید الله بن زیاد هم دست شدند و حسین را شهید ساختند.

حسین علیه السلام در کربلا هنگامی که از جریان آگاهی پیدا کرد و به خیانت شیعیان پی‌برد درخواست نمود که یزید بن معاویه پسرکاکای من است مرا بگذارید که بروم نزد پسرکاکایم و در دست وی بیعت کنم؟ ولی شیعیان مکار این طعمه چرا از دست می‌دادند؟ پلانی را که بعد از سالها انتظار، موفق به تطبیق آن شده‌اند چرا عملی نسازند؟ نقشه ابن سبای یهودی چرا جامه عمل نپوشد؟ شبکه ابن سبای یهودی بود که عثمان

را به قتل رساند، و بعد از سالها موفق شد که شکار دیگری داشته باشد و امت را گیج‌تر سازد همین بود که قتل حسین برای گسترش افکار یهودیت قربانی مناسب بود. یزید از جریان قتل حسین آگاهی نداشت، به قتل حسین حکم صادر نکرد، و به قتل آن رضایت نداشت، و قتل حسین علیه السلام یزید را اندوهگین ساخت، بعد از اینکه اطلاع یافت، گریان کرد، خاندان حسین علیه السلام را اکرام نمود، برابن زیاد لعنت فرستاد، شاهدین صحنه که از جمله پسر حسین علیه السلام زین العابدین در تمام این قضایا حضور داشت از یزید بن معاویه خوشحال است زینب خواهر حسین علیه السلام از شیعه شکایت دارد نه از یزید، به هر تقدیر ما قاتلین حسین علیه السلام و کسانی که قتل وی را طراحی کردند و کسانی که به قتل او راضی بودند و کسانی که مشوره قتل آن را دادند از همگان آن‌ها نفرت داریم، ولی باید از یاد نبریم که قتل عثمان رضی الله عنه برتر از قتل حسین علیه السلام بود از قاتلین عثمان هم سخت نفرت داریم.

برخی‌ها بدین نظر اند که یزید غیر مستقیم در قتل حسین شریک است: ازین لحاظ که در تحت سلطه وی حسین بشهادت رسید و تحت صدور فرمانی با صراحت لهجه ابن زیاد را از قتل حسین باز نداشت، باید دستود می‌داد که از قتل حسین خود داری شود، ولی این هم قابل توجیه است که گاه انسان متوجه هر سخن نمی‌شود، بعد از آگاهی یزید می‌گوید: «أما والله لو أني صاحبه لعفوت عنه رحم الله الحسين» اگر من آنجا می‌بودم از حسین در می‌گذشتم خداوند حسین را بیامرزد، این همه حرفهای است که قضاوت را به چالش می‌کشاند، والله أعلم بحقیقة الحال.

واقعه حره

قال هشام عن أبي مخنف..... وأباح مسلم المدينة ثلاثاً يقتلون الناس ويأخذون الأموال فأفزع ذلك من كان بها من الصحابة» تاريخ الأمم والملوك از طبری. ج ۳ ص ۳۵۷.

مسلم بن عقبه تا سه روز چور چپاول را در مدینه مباح اعلام نمود، مردم را می‌کشتند و اموال و دارای آن‌ها را به غارت می‌بردند حتی آن عده از اصحاب رسول که در مدینه سکونت داشتند دهشت زده شدند.

خواننده محترم اگر متوجه سند شده باشید راوی همان ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی است.

محمد بن سعد می‌گوید: عبد الله بن نافع بن ثابت بن عبد الله بن زبیر برایم خبرداد او گفت: عطف بن خالد از امیه بن محمد بن عبد الله بن مطیع بیان کرد، هنگامی که لشکر یزید بن معاویه شورشیان مدینه را سرکوب کرد عبد الله بن مطیع خواست که شبانگاه از مدینه فرار کند، عبد الله بن عمر رضی الله عنه از جریان آگاه شد نزد ابن مطیع رفت گفت: پسر عمو! کجا می‌خواهی بروی؟ ابن مطیع گفت: نمی‌خواهم که ازین‌ها اطاعت کنم، برایش گفت: پسر عمو! ازین عزم خود صرف نظر کن زیرا که از رسول خدا شنیده‌ام که می‌گفت: «مَنْ مَاتَ وَلَا بَيْعَةَ عَلَيْهِ مَاتَ مَيْتَةَ جَاهِلِيَّةٍ» هرکس در حالی بمیرد که بیعت نکرده باشد به مرگ جاهلیت هلاک شده است!

ابوجعفر طبری می‌گوید: «اگر روایت ابومخنف را ترک کنیم واقعهء حره ازین قرار است: عبد الله بن حنظله غسیل ملائکه سفری بسوی شام داشت بعد از بازگشت خواست که از مردم برای خود بیعت بگیرد، یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را بغرض سرکوبی این شورش سوی مدینه گسیل نمود، بعد از یک درگیری البته تعدادی در خندق افتیدند که تعداد شان از کشته شدگان جنگ بیشتر بود، همواره مسلم بن عقبه وارد مدینه شد مردم را به بیعت فراخواند و اظهار نمود که شما احوال (ماماگان) یزید هستید مردم بیعت کردند».

روایات سه روز حلال قرار دادن مدینه چور و چپاول و حامله شدن زنان همه ساخته ابومخنف است که لازماً دروغ می‌گوید و از نزد خود برای بدنام ساختن یزید روایات را جعل می‌کند، چرا نکند؟ شیعه غالی و متعصب است.

خبرنگار دومین: واقدی

واقدی کسی است چون ابو مخنف این نوع دروغ‌ها را به رنگ و آب تاب خاص می‌نگارد، بازهم به سراغ محدثین و امامان جرح و تعدیل می‌رویم تا شخصیت واقدی را برای مان معرفی کنند:

امام احمد و امام شافعی واقدی را کذاب و نسائی، ابوحاتم، علی بن مدینی و ابن راهویه او را وضاع حدیث معرفی می‌کنند، امام نسائی در کتاب خود «الضعفاء» می‌گوید: چهار نفر در کذب و دروغ شهرت دارند که بر پیامبر اسلام دروغ می‌ساختند، واقدی در مدینه و..... امام بخاری می‌گوید که: امام احمد واقدی را کذاب می‌دانست، ابن معین می‌گوید: ضعیف ناچیز و لیس بشی است، ابوداود و ابوحاتم می‌گویند: واقدی از نزد خود حدیث می‌ساخت، کوثری می‌گوید: تمامی ائمه حدیث واقدی را کذاب و دروغگو گفته‌اند.^۱

قاعده مسلم است که جرح مفسر مقدم بر تعدیل است اگر تعدادی محدودی واقدی را تعدیل نموده‌اند تعدیل شان فاقد اعتبار است.

چه فکر می‌کنید کسیکه به پیامبر اسلام دروغ را نسبت می‌دهد آیا یزید بن معاویه را مراعات می‌کند؟ من آفرین به دیانت آن عده افرادی می‌کنم که به گفته واقدی‌ها و ابومخنف‌ها کسی را مورد طعن و تشنیع قرار می‌دهند.

۱- تهذیب التهذیب، الضعفاء والمتروکین از نسائی، مقالات کوثری ص ۳۱/۳۳ بیهقی، سلسله احادیث ضعیفه وموضوعه ج ۲ ص ۱۴۶.

علامه ابن کثیر می‌گوید: «برخی بدین نظر اند هنگامی که یزید از پیروزی مسلم بن عقبه در مدینه اطلاع بدست آورد بیش از حد خوش حال شد، درحالی که لشکر مسلم رویهء خوبی با اهل مدینه نکرد، (ابن کثیر می‌گوید): خو شحالی او قابل توجیه است: یزید خود را امام می‌دانست و اهل مدینه از اطاعت امام سرکشی نمودند، کسی دیگری را بحیث امیر گماشتند، درچنین حالت باید امام شورش را سرکوب می‌نمود، و شورشیان را به اطاعت فرا می‌خواند تا که وحدت مسلمانان ازهم نپاشد، یزید نعمان بن بشیر (رضی الله عنه) را فرستاد تا قناعت شورشیان را فراهم سازد در غیر آن صورت تهدید بزرگی متوجه شان خواهد شد، (اگر ما به منابع شرعی و مفاهیم فقهی برگردیم عملکرد یزید را در تضاد با شریعت اسلامی پیدا نخواهیم کرد برعکس روش وی سازگاری با شرع شریف دارد) چرا نه؟ پیامبر اسلام می‌فرماید: «إنه ستكون هنات وهنات، فمن أراد أن يفرق أمر هذه الأمة وهي جمع، فاضربوه بالسيف كائنا من كان»^۱.

فرا راه خود شرور و آشوب دارید، در وقتی که امت یکدست و متحد است ولی محدود افرادی می‌خواهند این صف واحد را بشکنند و اتحاد امت را برهم زنند، میان صف واحد رخنه ایجاد کنند (پس شما نبینید که او چه کسی است) هر شخصی که باشد به شمشیر سرش را از تن جدا کنید»^۲.

در استناد به این حدیث یزید حق داشت که شورش‌های علیه خلافت را سرکوب کند، معلوم است که برخی شیعه زدگان می‌گویند که: برداشت یزید بجا و درست نبود، نخیر این برداشت یزید نیست بلکه قانونی است که خدای بزرگ بوسیلهء پیامبرش آن را اعلام نمود، باز یزید در تصمیم‌گیری‌هایش تنها نیست اینک نظریات مشابه اصحاب پیامبر اسلام را درین راستا می‌شنویم:

۱- صحیح مسلم باب الامارة.

۲- البدایة والنهایة ج ۸ ص ۲۳۵.

عن نافع قال: لما خلع الناس يزيد بن معاوية جمع ابن عمر بنيه وأهله ثم تشهد ثم قال: أما بعد فإننا بايعنا هذا الرجل على بيع الله ورسوله، وإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إن الغادر ينصب له لواء يوم القيامة يقال هذه غدرة فلان، وإن من أعظم الغدر إلا أن يكون الإشراف بالله، أن يبايع رجل رجلا على بيع الله ورسوله ثم ينكث بيعته»^۱.

هنگامی که مردم مدینه از اطاعت یزید بن معاویه سرکشی کردند عبد الله بن عمر رضی الله عنه فرزندان و اهل و خانواده خود را جمع کرد بعد حمد ثنا چنین ابراز نمود: ما به حکم خدا و رسول در دست این مرد بیعت کرده ایم، من از پیامبر شنیده ام که می گفت: برای خائن روز قیامت بیرق نصب می شود اعلان می گردد که این بیرق خیانت فلانی است، بزرگترین خیانت و غدیر جز شرک این است که یک انسان طبق حکم خدا و رسول با شخصی بیعت کند بعدا آن را بشکند،

احدی از خاندان من نباید بیعت خود را از یزید بشکند هیچ یک از شما درین گیر و دار اسراف نکنند، درغیر آن من با او ارتباط خود را قطع می سازم.

وقال أبو القاسم البغوي: حدثنا مصعب الزبيري، ثنا ابن أبي حازم، عن هشام، عن زيد بن أسلم، عن أبيه، أن ابن عمر دخل وهو معه علي بن مطيع، فلما دخل عليه قال: مرحبا بأبي عبد الرحمن ضعوا له وسادة، فقال: إنما جئتك لأحدثك حديثا سمعته من رسول الله ﷺ يقول: «من نزع يدا من طاعة فإنه يأتي يوم القيامة لا حجة له، ومن مات مفارق الجماعة فإنه يموت موة جاهلية»^۲.

عبد الله بن عمر رضی الله عنه نزد عبد الله بن مطيع رفت مورد احترام ابن مطيع قرار گرفت، برایش بالشت خواست، ابن عمر گفت: من بخاطری آمده ام که حدیثی را از پیامبر شنیده ام برایت برسانم: رسول مکرم اسلام فرمود: «هرکس از امیر اطاعت نکند، روز

۱- أخرجه الإمام أحمد في مسنده ۲ / ۴۸ ومسلم في الجهاد والسير (۴) باب ح ۹ و ۱۰ ص ۳ / ۱۳۶۰ والترمذی فی السیر (۲۸) باب. ح (۱۵۸۱) ص ۴ / ۱۴۴.

۲- أخرجه مسلم في الامارة باب ح ۵۸ ص ۳ / ۱۴۷۸.

قیامت بدون هیچ نوع دلیل و حجت نزد خداوند حاضر می‌شود، و کسی در حال می‌میرد که از جماعت جدا شده است مرگ او مرگ جاهلیت است»

اگر یزید ابن معاویه مرد آنچنانی است پس ابن عمر رضی الله عنهما این صحابی پرآوزه رسول خدا چرا اینقدر با کلمات زیبا یزید را تقدیر می‌کند و به اطاعت وی اصرار دارد؟ عبد الله بن عمر از لحاظ درجه و مرتبه در جایگاهی قرار دارد که به هیچ صورت عبد الله بن حنظله و عبد الله بن مطیع به آن جایگاه نمی‌رسند.

نظریهٔ محمد بن حنفیه پسر علی رضی الله عنه

هیئت اعزامی مدینه بعد از بازگشت از نزد یزید بن معاویه خواستند که محمد بن حنفیه را با خود هم‌منظر بسازند، عبد الله بن مطیع رضی الله عنه (از اصحاب خردسال است ابن حجر می‌گوید پیامبر را دیده بود) با جمعی از دوستانش نزد محمد بن حنفیه رفت، راجع به مخلوع ساختند یزید با وی صحبت کردند ولی ابن حنفیه انکار کرد، ابن مطیع گفت: یزید شراب می‌نوشد، نماز را ترک می‌کند، از حکم قرآن سرکشی می‌نماید.

ابن حنفیه گفت: «ما رأیت منه ما تذکرون، وقد حضرته وأقمت عنده فرأیته مواظبا علی الصلاة متحررا للخیر یسأل عن الفقه ملازما للسنة».

آنچه شما می‌گویید درست نیست و من چنین چیزهای را از وی ندیده‌ام، پیش او رفته‌ام نزدش اقامت گزیدم یزید را پابند نماز یافتم، در کارهای نکو سهم می‌گرفت همیشه در تلاش علم و فقه بود، و با سنت ملازمت و پابندی داشت.

گفتند: برخورد وی با تو ریا کاری بیش نبوده است، ابن حنفیه گفت: یزید نزد من چرا ریا کاری کند آیا از من هراس داشت تا به چنین فروتنی تن دهد؟ و از شماها چرا نترسید که از روی ریاکاری با شما هم چنین رفتاری می‌کرد؟ اگر این سخنان شما راست باشد پس شما هم شریک جرم وی هستید، اگر چیزی ندیده‌اید شهادت دروغ علیه کسی حرام است، گفتند: گرچه چیزی بدی از او ندیدیم ولی می‌دانیم که با این جرایم آلوده است، ابن حنفیه گفت: اینطور شهادت قابل پذیرش نیست، خداوند

می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶] من هیچ گونه همکاری با شما ندارم، برایش گفتند: شاید تو می خواهی که امیر باشی پس ما آمده هستیم که به تو بیعت کنیم، گفت: جنگ به هیچ عنوانی درست نیست، نمی خواهم درجنگ تابع باشم یا متبوع، گفتند: تو همراه با پدر خود علیه معاویه جنگیدی، گفت: کسی را مانند پدرم بیاورید که در همکاری با او علیه مخالفش بجنگم، گفتند: پسرانت را اجازه بده با ما درجنگ اشتراک کنند گفت: اگر برایشان اجازه جنگ را دادم بمثابه این است که من خود جنگیده ام، گفتند: پس مردم را به جنگ تشویق کن، گفت: سبحان الله مردم را به چیزی تشویق کنم که خود به آن رضایت ندارم و نه آن کار را می کنم، این چگونه خیر خواهی در متعلق بندگان خدا است؟ گفتند: پس ما از تو نفرت داریم، گفت: من به خدا ترسی دعوت می دهم نمی خواهم که رضایت مخلوق را در نتیجهء خشم خالق بدست بیاورم، بعد ازین گفتگو به قصد مکه مدینه را ترک گفت^۱.

ابن کثیر رحمته الله می فرماید: نخستین شخصی که در سال (۴۹هـ) یا (۵۰هـ) یا (۵۲هـ) بسوی قسطنطنیه لشکر کشی کرد یزید بن معاویه بود و در همان سال بحیث امیر حج ادای حج نمود^۲.

قال: عمیر، فحدثنا أم حرام: أنها سمعت النبي ﷺ، يقول: «أول جيش من أمي يغزون البحر قد أوجبوا» قالت أم حرام: قلت: يا رسول الله أنا فيهم؟ قال: أنت فيهم، ثم قال النبي ﷺ: «أول جيش من أمي يغزون مدينة قيصر مغفور لهم»، فقلت: أنا فيهم يا رسول الله؟ قال: «لا»^۳.

پیامبر اسلام - ﷺ - فرمود: نخستین لشکریانی از امت من که در بحر به جهاد می روند جنت را برخوردار خواهند، ام حرام (رضی الله عنها) گفت: من از آنها هستم؟

۱- البداية ... ج ۶ ص ۲۵۵ / ۲۵۶.

۲- مرجع سابق ج ۸ ص ۲۵۱.

۳- صحیح البخاری - کتاب الجهاد والسير باب ما قيل في قتال الروم - حديث: ۲۷۸۷.

پیامبر فرمود: تو از آن‌ها هستی، بار دوم پیامبر فرمود: نخستین لشکری که از امتیانم بسوی شهر قیصر (قسطنطنیه) لشکر کشی می‌کنند بخشیده شده‌اند ام حرام می‌گوید: گفتم که من از آن‌ها هستم؟ پیامبر فرمود: نخیر، تو در لشکر اول هستی.

ابن کثیر رحمته الله علیه می‌فرماید: لشکر دومین که پیامبر آن را مغفور و بخشیده می‌خواند به سرکردگی یزید بن معاویه بسوی قسطنطنیه لشکر کشید ام حرام در لشکر اول سال (۲۶هـ) به سرکردگی معاویه که بسوی قبرس می‌رفتند داعی اجل را لبیک گفت.

معاویه است که بسوی قبرس در سال (۲۷هـ) در عهد عثمان بن عفان لشکر کشید ام حرام با آن‌ها بود در قبرس وفات کرد، فرمانده لشکر دومین پسر معاویه یزید بود ام حرام زمان لشکر دومین را درک نکرد بلکه ۲۷ سال قبل در لشکر معاویه داعی اجل را لبیک گفت، فعلا قبر ام حرام (رحمته الله علیه) در قبرس است، این بزرگترین نشانه‌های نبوت می‌باشد^۱.

مهلب می‌گوید: «این حدیث بیانگر منقبت معاویه و پسر وی می‌باشد زیرا که خود او سر لشکر بحر بود و پسرش سر لشکر جهاد قسطنطنیه»^۲. ابن حجر می‌گوید: به اتفاق همگانی سر لشکر درین غزوه یزید بود^۳.

به آتش زدن کعبه

لشکر حصین بن نمیر مکه را به محاصره کشاند حامیان عبد الله بن زبیر (رحمته الله علیه) برای استفاده از روشنی شعله افروختند درین هرج و مرج شعله به پوش کعبه تماس کرد کعبه آتش گرفت، اینکه کعبه به منجنیق بسته شد و خانه خدا منجنیق کوب شد این کاری است که کافر هم جرأت آن را ندارد چه رسد به اینکه مسلمان چنین جرمی را

۱- البدایة والنهایة ج ۸ ص ۲۵۱.

۲- فتح الباری ج ۶ ص ۱۰۲.

۳- مرجع سابق ج ص ۱۰۳.

ارتکاب کند، روایت منجنيق هم ساخته‌ه همان ابومخنف کذاب است، آری من از حمله منجنيقی انکار نمی‌کنم ولی نفس کعبه چرا هدف قرار گیرد جنگ میان لشکر عبد الله بن زبیر رضی الله عنه و لشکر حصین بن نمیر در اطراف مکه در گرفت نه داخل کعبه.

هدف من اینجا دفاع از شخص یزید نیست بلکه می‌خواهم بگویم که: مبالغه‌های بیش از حد در منفی نشان دادن یزید از طرف شیعیان صورت گرفته است، و یزید نه پیامبر بود و نه معصوم، اگر خطا و یا گناهی از وی سرزده است هیچ کس جز انبیاء از گناه پاک نیستند، ولی هیچ دلیل صحیح و مستند وجود ندارد که یزید را زناکار، شراب‌خوار، بی‌نماز و فاسق نشان دهد برعکس دلائل صحیح و مستند، از وی ستایش می‌کند طوری که ذکر نمودیم، برخی حتی علمای بزرگ اسلام برخورد حقدء نموده‌اند بگونه‌ء مثال علامه ذهبی رحمته الله علیه با آن جلالت و بزرگی که دارد بجای اینکه برای ادعای خود سندی بیاورد بیجا و بی‌بمورد بر یزید می‌تازد و به سبک ناقدین حرف می‌زند، برداشت من این است که تبلیغات ضد یزیدی چنان قوی بوده که مدار قرار دادن سند حتی از یاد علامه ذهبی رحمته الله علیه هم رفته است، ابن حجر و..... به همین منوال رفتار نموده‌اند، ابن کثیر رحمته الله علیه در میان شش و پنج گیر مانده است گاه می‌ستاید گاه درو می‌کند، باید از یاد نبریم که اولین مؤرخ طبری است دیگران در مجموع از وی نقل نموده‌اند و اساس گفته‌های طبری درین مورد ابو مخنف کذاب است همین یک حرف است که به عبارات مختلف باربار تکرار می‌شود، اگر ابومخنف کذاب را از سر راه برداریم در کل گفته‌های مؤرخین پوقانه بیش نیست، اصلاً تشیع می‌خواهد با فاسق، زناکار و.... قرار دادن یزید اصحاب پیامبر را مطعون قرار دهد، گویا اگر اصحاب پیامبر پاک می‌بودند چرا خلافت چنین فاسق را پذیرفتند؟ و معاویه چرا پسر فاسق خود را به صفت خلیفه‌ء مسلمانان انتخاب نمود؟ ما می‌گوییم: چرا این حرف‌های بی‌سند و مجروح را بپذیریم؟ شما از آیت الله‌های شیعیان بارها شنیده‌اید که می‌گویند: تنها حسین بود که مهر سکوت را شکست، علیه استبداد قیام کرد، دیگران جرأت شورش علیه یزید را نداشتند همه جرم و جنایت

وی را تحمل می‌کردند، نخیر! این تفکر تشیعی است آن اصحابی را که ما می‌شناسیم چنین نبودند، عبد الله بن عمر مرد جبون و بزدل نبود که ظلم ستم و فسق کسی را تحمل کند و علیه او حرف نزند، ما می‌دانیم که شیعه با این سر صداهای خود چه می‌خواهند، تشیع می‌خواهد سند دین را مجروح قرار دهد، تا که قرآن و سنت و دین همه از اعتبار لازم ساقط شوند، حسین علیه السلام قیام نکرده بود حسین علیه السلام فریب شیعیان عراق را خورد، اگر حسین فریب نخورده بود پس چرا در کربلاء آماده شد که در دست یزید بیعت کند؟ اگر یزید از دید حسین فاسق و زانی و شرابی می‌بود نباید حسین علیه السلام برای بیعت آمادگی نشان می‌داد، آری حسین علیه السلام خود را از یزید بالاتر تصور می‌کرد که بود هم، و بدین فکر بود که در تنظیم خلافت من موفق‌تر هستم، همین تفکر حسینی خروج آن را علیه خلیفه توجیه می‌کند، اگر قیام حسین علیه یک نظام استبدادی و یا کفری و یا... بود چرا حسین علیه السلام درین اقدام خود از طرف اصحاب پیامبر مهر تأیید را بدست نیاورد، اصحاب متعدد سر راه حسین ایستاد شدند حتی برخی آن‌ها برایش گفتند که: از خداوند بترس علیه خلیفه شورشی را براه نیانداز، جابر می‌گوید: برای حسین گفتم از خدا بترس در میان امت اختلاف نیانداز^۱. یزید مانند دیگر پادشاهان اعمال نیک و بد دارد، خداوند از هرکس حساب می‌گیرد، ما وکیل اعمال دیگران نیستیم توقف برایمان بهتر خواهد بود، این‌ها همه چیزهای اندک که برای یک مسلمان خاموش بودن را تلقین می‌کند.

۱- الطبقات الکبری (۱/ ۴۴۵) تحقیق السُّلمی.

اموی‌ها

چهارده تن از اموی‌ها پیهم خلافت نمودند نخستین خلیفه اموی معاویه بن ابی‌سفیان (رضی الله عنه) و آخرین آن‌ها مروان بن محمد بن مروان بن حکم بود.

نقش اموی‌ها در گسترش اسلام

اموی‌ها فرهنگ جهاد را زنده نگاه داشتند اسلام را تا حد ممکن گسترش دادند، گسترش بی‌نظیر اسلام در عهد اموی قابل ستایش است، حدود خلافت اسلامی از شرق تا چین از غرب تا بحر اطلس از شمال تا قسطنطنیه و از جنوب تا بلاد نوبه توسعه یافت، جوانان دلیر اموی در گسترش اسلام سهم فعال داشتند.

عصر اموی عصر تمدن و مدنیت

لغت عربی در عهد اموی به اوج شهرت رسید، جایگاه خود را در دفاتر و روند حکومتداری تثبیت کرد، تدوین علم و فرهنگ به لسان عربی اختصاص یافت. نویسندگی و مطبوعات آغاز گردید و نویسندگان در عهد اموی تبارز کردند، بخش‌های گوناگون نویسندگان بخصوص خود را داشت، مثلاً: دیوان واردات و صادرات، دیوان اردو و عساکر، دیوان قضاء و..... عبد الحمید از نویسندگان نامور عهد امویست، نویسندگان تقدیر می‌شدند، و در جامعه از سمت ویژه برخوردار بودند، معاش خیلی‌ها بلند برایشان پرداخته می‌شد.

گارد مخصوص حفاظتی برای پاسداری از مقرر فرماندهی خلافت اسلامی ایجاد گردید، انگیزه تشکیل گارد همان اراده شوم خوارج بود که تصمیم گرفتند تا سه شخصیت بارز اسلام را ترور کنند، علی بن ابی طالب، معاویه بن ابی‌سفیان و عمرو بن العاص (رضی الله عنه) در ترور علی بن ابی طالب موفق شدند.

در سمت‌های قضاء و دادستانی اشخاص پارسا و باتقوا گماشته می‌شد، محکمه‌های مشابه به محکمه استیناف ایجاد گردید، اجراء مهم این محکمه بررسی آن دوسیه‌های

بود که محاکم ابتدائی توان تنفیذ آن را نداشتند، یا مدعی نسبت به عدالت قاضی مشکوک می‌بود مرافعه طلب می‌گردید، عموماً محکمه استیناف تحت ریاست خلیفه یا والی یا معاونین و نایب آن‌ها دایر می‌گردید، عبد الملک بن مروان اولین خلیفه بود که خود دوسیه‌های طرفین دعوا را بررسی می‌کرد.

عمر بن عبد العزیز نخستین خلیفه که رسماً فرمان صادر نمود تا حدیث نبوی تدوین شود. اموی‌ها در اعمار و آبادان دست بالای داشتند، قصور دور اموی شاهد این حقیقت است، مانند: قصرِ عَمْرَه در اُردن، جامع اموی در دمشق انجیران دور اموی از مهارت خاصی در جامع دمشق کار گرفته‌اند دیوارهای قشنگ، نقشه حمامات، رنگ ریزی و آب و تاب شکوه این عمارت بزرگ را چند برابر ساخته است.

ایجاد مراکز تحقیقاتی ادبی و فرهنگی و تأسیس مدارس ابتدائی، اعمار رصدهای فلکی و ستاره‌شناسی طوری که در دمشق رصدگاه ساخته شد، خطوط نامه‌رسانی توسط اسب‌های سریع السیر در عهد معاویه تنظیم گردید، توجه به نظام اقتصادی، جلوگیری از بازار آزاد و مراقبت از اسعار کنترل قیمت‌های سرسام آور، نظارت از مال أوقاف، محبس و بالأخیر قوانین قضاء برنامه ریزی گردید.

قوانین نظامی و عسکری ساخته شد، نظر به نیازهای آن روز تقسیمات ویژه درخصوص اسبان جهادی صورت گرفت، اختراع کشتی‌های جنگی بحری، همین کشتی‌های جنگی معاویه رضی الله عنه بود که به فرماندهی فرزند رشید اش یزید بن معاویه قسطنطنیه را برای مدت طولانی در محاصره کشاند چیزی نمانده بود که قسطنطنیه آن روز و استنبول امروز فتح شود، تشکیل کمیسیون نظارت از مالیات خلافت، تهیه وسایل بغرض رشد زراعت و ازدیاد محصولات کشاورزی، احیائی اراضی اموات، حفر نهرها و ایجاد بندها، یزید خود یک مهندس وارد بود نهر یزید را در دمشق حفر نمود تا هنوز بنام نهر یزید شهرت دارد.

این‌ها و امثال آن چیزهای اند که در دور امویان تحقق یافت روند کاری آن‌ها تفکر و خبرگی شان را نشان می‌دهد، تشیع همه این ابتکارات شایسته را نادیده می‌گیرد، جز یاحسین یا حسین چیزی بیاد ندارند و جز اینکه بگویند: های آب برحسین قطع شد وای طفل شیرخوار به گلوله بسته شد چیزی برای گفتن ندارند، و پسران دختر خوش و خیلی‌ها مقبول و خوش نما در محافل عزا داری در پشت میکروفون ظاهر می‌شوند با آواز بیش از حد دلکش و با نازوادای دخترانه سرودها را به سبک مخصوص زمزمه می‌کنند، فریاد دلربا و قامت خوش نمای آن‌ها چنان جذاب است که آیه الله های عظمی را بیاد صیغه می‌اندازد.

متعّه - صیغه

نکاح موقت، زن موقتی، زن غیر دائمی، زنی که برای مدت محدود و معین به عقد ازدواج مرد درآید.

شناخت متعّه در حدیث

قال عبد الله: «كنا نغزو مع رسول الله ﷺ، وليس لنا شيء، فقلنا: ألا نستخصي؟ فنهانا عن ذلك، ثم رخص لنا أن ننكح المرأة بالثوب في رواية مسلم إلى أجل»^۱.

عبد الله بن عمر (رضی الله عنهما) می‌گوید: در یکی از سفرهای جهادی با پیامبر بودیم راجع به خصی کردن از رسول کریم اجازه خواستیم پیغمبر ﷺ منع کرد ولی نکاح موقت را در عوض لباس اجازه داد.

حدیث برایمان متعّه را درست تعریف می‌نماید، که همان نکاح مؤقت با پرداخت عوض می‌باشد بعدا این نوع نکاح ممنوع و حرام اعلام شد.

حازمی می‌گوید: ما اطلاعی در دست نداریم که پیامبر متعّه را در خانه‌ها حلال قرار داده باشد، فقط در سفرهای جهادی این مأمول صورت می‌گرفت.

۱- بخاری کتاب النکاح باب ما یکره من التبتل والخصاء - مسلم کتاب النکاح - باب نکاح المتعّه.

تعریف متعه نزد تشیع عبارت است از نکاح موقت که در ذیل بیان می‌گردد:
صیغه یعنی پیوند با زنی با مهر معلوم تا مدت معلوم^۱.

متعه از دید خمینی

همان عروسی چند روزه که با دو لفظ ایجاب و قبول عقد صورت می‌گیرد^۲.
عقد متعه این است که با زن می‌گوئی من با تو طبق کتاب و سنت تا فلان روز یا چند سال در عوض اینقدر پول صیغه می‌کنم، اما میان من و تو داد و گرفت میراث نیست اگر زن رضایت نشان داد او زن تو هست و تو مستحق‌ترین شخص با وی خواهی بود^۳.
طوسی می‌گوید: «متعه عقدیست که نه شاهد دارد و نه اعلان صورت می‌گیرد، سازش پشت پرده و پنهانی بدون شاهد و بدون آگاهی حتا چند نفر»^۴.

فتوای تشیع راجع به جواز متعه

طوسی می‌گوید: متعه در شریعت امر مباح است^۵.

۱- لولا نهی عمر ص ۸۶.

۲- تحریر الوسيلة، تألف الإمام الخميني، مؤسسه تنظيم ونشر آثار الخميني، مطبعة مؤسسه تنظيم ونشر آثار الخميني - مطبعة مؤسسه العروج ط ۱ قم - ایران ۲/ ۷۳۴.

۳- الفروع فی الکافی - أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني المتوفى سنة ۳۲۹هـ ط ۴ - ۱۴۰۱هـ - دار التعارف ۴۴/۲، تهذيب الأحكام أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي ۱۹۰/۲، الإستبصار أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي ۱۵۰/۳، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة - الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي المتوفى سنة ۱۱۰۴هـ، تحقيق: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث - قم - شعبان ۱۴۱۲هـ - ۴۶۶/ ۱۴.

۴- التهذيب ۲/ ۱۸۸، الشيعة والتصحيح، الصراع بين الشيعة والتشيع ص ۱۱۱.

۵- النهاية للطوسي ص ۴۸۹.

عبد الله غریقی می‌گوید: «ائمہ اهل بیت متعه را ازدواج شرعی و اسلامی می‌دانند خداوند این نکاح را مشروع ساخت اینک در تشریح خداوند نه نسخی صورت گرفته و نه هم حکم لغو گردیده است»^۱.

پرسش و پاسخ از بحارالأنوار

۱. حسن عطار می‌گوید: از ابو عبدالله علیه السلام (جعفر صادق علیه السلام) راجع به عاریت گرفتن فرج پرسیدم گفت: مشکلی ندارد، گفتم اگر فرزندی پیدا شود؟ گفت: اگر شرطی در میان نباشد فرزند از مالک کنیز است. بحارالأنوار.

پس فرق میان این نکاح و نکاح استبضاع زمان جاهلیت چیست؟ و این مرد شیعه با قوچ مستعار چه فرق دارد؟ این اتهام به جعفر علیه السلام است در متعلق او نباید بد گمان شویم.

نکاح استبضاع

چهارگونه نکاح در زمان جاهلیت وجود داشت، نکاح مشروع امروزی، نکاح استبضاع، نکاح رهط، نکاح بغایا:

○ نکاح مشروع همان نکاح شرعی که از ولی دختر خواستگاری صورت می‌گرفت مهر پرداخته می‌شد بعداً در حضور شهود با اجرای ایجاب و قبول عروسی تکمیل می‌گردید، امروزی نه هم مشروع و صحیح است.

○ نکاح استبضاع: هنگامی که زن ماهواری خود را سپری می‌نمود شوهر برایش می‌گفت: بغرض آمیزش از فلانی دعوت کن؟ زن طبق خواهش شوهر عمل نا مشروع جنسی را با مرد اجنبی انجام می‌داد، شوهر زن تا نمایان شدن حمل، از همبستر شدن با همسرش خود داری می‌کرد، هرگاه متقین می‌شد که همسرش از همان اجنبی حمل

۱- التشیع نشوؤه - مرحله - مقوماته، عبد الله الغریقی المطبعة العلمیة - دمشق ط ۶- ۱۴۱۷هـ -

برداشته است، اگر می‌خواست همبستری می‌کرد، اینگونه روابط جنسی و نا مشروع را بخاطر نجابت فرزند انجام می‌دادند (عموماً اینگونه عمل به هدف نسل‌گیری و تغییر نژاد در حیوانات تطبیق می‌گردد، کسی خواسته باشد نسل گوسفندان خود را بهتر سازد برای جفت‌سازی ماده، قوچ خوبتر تلاش می‌کند، در آرزوی کره‌اصیل، جفت‌مادیان را در اسب‌های تندرو و نوند جستجو می‌کند، گوساله‌ء بهتر نیاز به بقه‌ء خوبتر دارد این است انجام متعه‌ء که تشیع به آن می‌نازد).

○ نکاح گروهی: کمتر از ده تن نزد زنی می‌آمدند به آن زن می‌آمیختند، بعد از مدت بارداری و وضع حمل و گذشت چند روز، زن مذکور گروه را می‌خواست و کس حق نداشت که دعوت زن را نپذیرد، همگان نزد خانم حاضر می‌شدند برایشان می‌گفت: شما می‌دانید که با من چه کردید؟ اینک این فرزند از فلانی است، و طبق میل زن فرزند نامگذاری می‌شد بدین ترتیب نوزاد به مرد تعلق می‌گرفت و حق نداشت که پیشنهاد زن را پیش نهاد زن را مسترد کند.

○ نکاح فاحشگی: زنانی بودند که پرچم بدکرداری را می‌افراشتند و تعداد چشمگیری از اشخاص عمل نا مشروع جنسی را به آنها انجام می‌داد، این قشر ویژه بنام «زنان فاحشه» یاد می‌شدند، دروازه شان بروی هرکس باز بود هیچ قید و شرط و یا پابندی وجود نداشت، هنگامی اینگونه زنان بعد از آبستن می‌زائیدند گروه بد رفتار تشکیل جلسه می‌دادند و از قیاف شناس دعوت صورت می‌گرفت، اینک قیافه شناس بود که نسب از یکی این‌ها ثابت می‌ساخت درین صورت هم اجازه‌ء انکار نبود.

پیامبر بزرگ اسلام فرستاده شد جز نکاح نخست همه این نوع زشتیها و رذایل را ممنوع اعلام نمود.^۱

۱- بخاری: کتاب النکاح - باب بَاب مَنْ قَالَ لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ ج ۲ ص

۲. عبد الکریم می گوید: از ابو جعفر دریافت نمودم آیا جائز است که کسی در متعلق کنیز خود به برادرش اجازه برقرار ساختن روابط جنسی را بدهد؟ ابو جعفر گفت هرآنچه برای خودش حلال است برای برادرش نیز حلال است^۱.

این چگونه تفکری است؟ چگونه مذهبی است که با یک کنیز آقا و برادر آقا هرود همبستر شوند؟ والله إن هذا فی القیاس لبدیع، غریزه جنسی تشیع چنان اوج گرفته و درین قاذورات آنقدر فرو رفته اند که استعداد تشخیص حلال و حرام را ندارند، امام معصوم هم چه امام جالبی! که جز حلال قرار دادن روابط نامشروع و جزگسترش دادن بی حیائی کاری از او ساخته نیست، با وضاحت می دانیم که اهل بیت رضوان الله علیهم از چنین مفکوره های پلید چنان پاک و منزّه اند بمثابه برئ الذمه بودن گرگ از خون یوسف علیه السلام، ما با اشخاص درگیر نیستیم بلکه هدف مان افشا سازی افکار است.

برتری و فضیلت صیغه نزد شیعه

عن أبي جعفر - علیه السلام -: أن النبي صلی الله علیه و آله، لما أُسري به إلى السماء قال: لحقني جبريل فقال: يا محمد إن الله تبارك وتعالى يقول: إني قد غفرت للمتمتعين من أمتك من النساء^۲.

از امام باقر روایت شده است وقتی که محمد صلی الله علیه و آله به معراج رفت، جبرئیل برایش گفت: ای محمد خداوند می گوید: من آن دسته از امتیان تو که با زنان متعه نموده اند بخشیدم.

عن أبي عبد الله - علیه السلام -: «ما من رجل تمتع ثم اغتسل إلا خلق الله من كل قطرة منه سبعين ملكاً يستغفرون له إلى يوم القيامة، ويلعنون متجنبها إلى أن تقوم الساعة»^۳.

۱- بحار الأنوار ج ۱۰۰ ص ۳۲۶ / ۳۲۶ / ۳۲۷ / ۳۲۷.

۲- وسائل الشیعة ۱۵۰/۲۱، لولا نهی عمر ص ۵۹۵.

۳- وسائل الشیعة ۱۵۰/۲۱.

از امام جعفر چنین روایت شده است، هر مردی که متعه کند خداوند از هر قطره آب غسل او هفتاد ملایکه می‌آفریند، این گروه از ملائک تا روز قیامت در حق این شخص استغفار و در حق کسانی که از متعه خود داری می‌کنند لعنت می‌فرستند.

عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «يستحبُّ للرجل أن يتزوج المتعة، وما أحبُّ للرجل منكم أن يخرج من الدنيا حتى يتزوج ولو مرة»^۱.

امام جعفر می‌گوید: تک تک مردان باید متعه کنند، من هرگز مردی را نمی‌پسندم که از دنیا بدون متعه رحلت کند، اگر یک بار هم باشد باید که این معمول را انجام دهد.

عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: «من تمتع مرةً كانت درجة الحسين - عليه السلام -، ومن تمتع مرتين، فدرجة كدرجة الحسن - عليه السلام - ومن تمتع ثلاث مرات، كانت درجة علي بن أبي طالب - عليه السلام، ومن تمتع أربع مرات فدرجة كدرجتي»^۲.

پیامبر صلى الله عليه وسلم می‌گوید: «کسی که یکبار متعه نمود به درجهء حسین می‌رسد و کسی که دو بار متعه کرد به درجهء حسن می‌رسد، و کسی که سه بار عمل متعه را انجام داد به درجه علی بن ابی طالب می‌رسد و شخصی که چهار بار عقد متعه بست به درجهء من می‌رسد».

«من تمتع بامرأة مؤمنة كأنما زار الكعبة سبعين مرة»^۳.

کسی که از یک زن مسلمان فایده (متعه - صیغه) گرفت بمثابة این است که گویا هفتاد بار حج نموده باشد.

۱- وسائل الشیعة ۱۵۰/۲۱.

۲- تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله الکاشانی ص ۳۵۶.

۳- عجاله حسنة ص ۱۶.

تحریم متعه

باید از یاد نبریم که متعه یک عقد نا مشروع، حرام و زنا است، هر شخصی که عقد متعه نماید از دیدگاه شریعت باید سنگسار شود، متأسفانه این عمل نا مشروع و زنا در جامعه تشیع شیوع گسترده دارد، این عمل نا مشروع که در فرهنگ منحوس تشیع با آن برتری‌ها و مزیت ویژه از جایگاه خاص برخوردار است، پس شما تصور کنید که چند درصد شیعیان حرام زاده و ولد الزنا و از نطفه حرام پیدا شده‌اند؟ و این تفکر پلید میزان زنا را در جوامع شیعه تا چه حد بلند می‌برد؟ در ذیل دلایل قانع کننده را تذکر می‌دهیم که حرمت متعه را به اثبات می‌رساند.

عن ایاس بن سلمه - رضی الله عنه - عن أبيه قال: رخص رسول الله - صلى الله عليه وسلم - عام أوطاس في المتعة ثلاثاً ثم هي عنها^۱.

متعه در غزوه اوطاس تا سه روز اجازه یافت بعداً (طور همیشه) از طرف پیامبر ممنوع اعلام گردید.

عن الربيع بن سبرة الجهني، عن أبيه قال: أذن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - بالمتعة، فانطلقت أنا ورجل إلى امرأة من بني عامر، فعرضنا عليها أنفسنا فقالت: ما تعطيني فقلت: ردائي وقال صاحبي ردائي، وكان رداء صاحبي أجود من ردائي وكنت أشب منه فإذا نظرت إلى رداء صاحبي أعجبها وإذا نظرت إلي أعجبتها ثم قالت: أنت وردائك يكفيني فمكثت معها ثلاثاً، ثم إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: «من كان عنده من هذه النساء اللاتي يتمتع فليخل سبيلها»^۲.

سبره جهنی (رضی الله عنه) می‌گوید: پیامبر متعه را اجازه داد من با یک مرد به هدف متعه نزد زنی از قبیله بنی عامر رفتیم بعد از اظهار مطلب زن گفت در عوض برایم چه می‌دهید؟

۱- مسلم- فی کتاب النکاح، باب بیان أن المتعة أبيع ثم نسخ ثم أبيع ثم نسخ، واستقر تحریمه ۲/ ۱۰۲۲ (۱۴۰۵).

۲- النسائی، کتاب النکاح باب تحریم المتعة ۶/ ۲۶ (۳۳۶۸) وقال الشيخ الألبانی: صحيح.

هر دو گفتیم: چادرهای خود را، چادر آن مرد جدیدتر بود و چادر من کهنه‌تر ولی خودم جوان بودم، چادر رفیقم توجه زن را بخود جلب کرد ولی جوانی من او را شگفته ساخت، پاسخ داد که تو و چادرت را می‌گزینم، تا سه روز نزد وی ماندم متعاقباً رسول کریم ﷺ اعلام نمود که هر کس نزد خود زنی را به عنوان متعه نگاه داشته است از وی جدا شود.

حدثنا محمد بن خلف العسقلاني، حدثنا الفريابي عن أبان بن أبي حازم عن أبي بكر بن حفص عن ابن عمر - رضي الله عنهما - قال: لما ولي عمر بن الخطاب، خطب الناس فقال: إن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أذن لنا في المتعة ثلاثاً ثم حرمها، والله لا أعلم أحداً يتمتع وهو مُحْصَنٌ إلا رَجْمُهُ بالحجارة إلا أن يأتين بأربعة يشهدون أن رسول الله أحلها بعد إذ حرمها.

عمر (رضی اللہ عنہ) بیانه ایراد نمود در ضمن فرمود: پیامبر ﷺ برای محدود زمانی فقط سه روز متعه را جائز قرار داد، همواره حرمت‌اش را تأیید اعلام نمود، اگر مطلع شوم که مرد محصن (عروسی شده) متعه نموده است سنگارش می‌کنم مگر چهارگواه بیاورد که پیامبر بعد از حرام قرار دادن متعه را جواز داده باشد.

عمر سخنرانی‌اش را بحیث خلیفه مسلمانان در محضر تجمع بزرگی از اصحاب پیامبر اسلام ایراد نمود، اگر آنجا کسی روایتی را از پیامبر بیاد می‌داشت حتماً حضور خلیفه عرضه می‌نمود و عمر را متوجه اشتباهش می‌ساخت ولی اینطور نشد، این چنین استدلال را اهل علم اجماع صحابه می‌نامند و اجماع اصحاب پیامبر دلیل مستحکمی است، استدلال آنچنانی را فقط برای سرکوب ساختن خصم لجوج آوردیم ورنه در موجودیت نص نیازی به اجماع نیست.

۱- رواه ابن ماجه - سنن الحافظ أبي عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه المتوفى سنة ۲۷۳هـ، تحقيق وتعليق از محمد فؤاد عبدالباقي، المكتبة العلمية - بيروت - لبنان في كتاب النكاح باب النهي عن نكاح المتعة / ۱ / ۶۳۱ (۱۹۶۳).

حدثني الربيع بن سبرة الجهني، أن أباه حدثه أنه كان مع رسول الله - ﷺ - فقال: «يا أيها الناس، إني قد كنت أذنت لكم في الاستمتاع من النساء، وإن الله قد حرم ذلك إلى يوم القيامة فمن كان عنده منهن شيء فليخل سبيله ولا تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً».

پیامبر فرمود: من متعه را اجازه داده بودم ولی تا روز قیامت خداوند آن را حرام گردانید اگر زنی را بدین عنوان با خود دارید بدون اینکه از وی چیزی را برگردانید زن را رها کنید.

عروة بن الزبير، أن عبد الله ابن الزبير قام بمكة فقال: إن ناساً أعمى الله قلوبهم كما أعمى أبصارهم، يفتون بالمتعة يعرض برجل فناده فقال: إنك لجلف جاف، فلعمري لقد كانت المتعة تفعل على عهد إمام المتقين (يريد رسول الله - ﷺ -) فقال له ابن الزبير: فجرب بنفسك، فوالله لئن فعلتها لأرجمك بأحجارك قال ابن شهاب: فأخبرني خالد بن المهاجر بن سيف الله أنه بينا هو جالس عند رجل جاءه رجل فاستفتاه في المتعة، فأمره بما فقال له ابن أبي عمرة الأنصاري: مهلاً قال ما هي؟ والله لقد فعلت في عهد إمام المتقين، قال ابن أبي عمرة: إنها كانت رخصة في أول الإسلام لمن اضطر إليها كالميتة والدم ولحم الخنزير ثم أحكم الله الدين ونهى عنها^۱.

عن علي - ﷺ - قال: «نهي رسول الله - ﷺ - عن متعة النساء زمن خبير وعن لحوم الحمر الأهلية»^۲.

عبد الله بن زبير (رضی اللہ عنہ) در مکه معظمه ضمن ایراد بیان فرمود: «هستند کسانی که دل‌هایشان بمتابه چشمانشان کور است راجع به جواز متعه فتوای می‌دهند، ابن زبیر (رضی اللہ عنہ) به ابن عباس (رضی اللہ عنہ) کنایه می‌زد، ابن عباس از جایش بلند شد و فریاد زد که تو مرد خشن، تندخو، سخت‌گیر و بد زبان هستی، بدون شک متعه در زمان امام متقین پیامبر (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) جایز بود، ابن زبیر برایش گفت: پس متعه را در خود تجربه کن سوگند به پروردگار

۱- مسلم کتاب النکاح با نکاح المتعة.

۲- رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح - کتاب الأطعمة باب لحوم الحمر الأهلية ۴/ ۲۵۴ (۱۷۹۴) - والنسائی.

جهانیان که با سنگهای خودت سنگسارت می‌کنم» ابن شهاب می‌گوید: در موجودیت ابوعمره انصاری رضی الله عنه شخصی از کسی راجع به متعه پرسان نمود، سائل جواب مثبت دریافت نمود، ابوعمره رضی الله عنه فرمود: ساکت باش این چه فتوایست؟ متعه در ابتدای اسلام بهنگام نیاز شدید چون گوشت خوگ و خون و خود مرده برای مدت کوتاه جایز قرار داده شد آن هم رخصت بیش نبود بعد از استحکام دین همواره خداوند از متعه نهی کرد، و از علی رضی الله عنه روایت است که حرمت متعه و حرمت خر اهلی در غزوه خیبر اعلام شد.

عبد الله بن عباس رض آگاهی از نسخ نداشت

عن علي - رضی الله عنه - أنه سمع ابن عباس - رضی الله عنه - یلین فی متعة النساء فقال: «مهلا یا بن عباس، إنك رجل تائه؛ فإن رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نهی عنها یوم خیبر، وعن لجوم الأنسیة»^۱.
علی رضی الله عنه از نرمش ابن عباس در باب متعه اطلاع یافت برایش گفت، آرام باش ای ابن عباس! تو مرد حیران و آشفته هستی، پیامبر در خیبر از متعه و از گوشت خرهای اهلی منع نمود.

تطبیق بین روایات محرم و مجوز متعه

درنگاه سرسری روایات حل و حرمت شیوه متضادم را می‌نمایند، گاه حلال و گاه حرام ولی این چنین نیست اینک تفاهم روایات را از امام اهل سنت علامه نووی رحمته الله می‌شنویم.

علامه نووی رحمته الله می‌فرماید: «تحریم و اباحت هر دو دو بار صورت گرفته است، قبل از خیبر متعه مباح بود درین غزوه به حرمت آن تأکید صورت گرفت، بعدا در غزوه فتح

۱- رواه مسلم فی کتاب النکاح باب نکاح المتعة ۲/ ۱۰۲۷.

که همان سال او طاس می‌باشد اجازه داده شد و اخیراً حرمت تأبیدی آن اعلام گردید،
فرا راه تکرار هیچ مانعی وجود ندارد»^۱.

ابن عباس اضطرار و ناچاری را مجوز متعه می‌دانست

عن سعید بن جبیر رضی الله عنه قال: قلت لابن عباس: هل تدري ما صنعتَ وبما أفتيت؟ وقد سارت
بفتياك الركبان، وقالت فيه الشعراء؟..... فقال ابن عباس رضي الله عنه: إنا لله وإنا إليه راجعون،
والله ما بهذا أفتيت، ولا هذا أردت، ولا أحللتُ إلا مثل ما أحلَّ اللهُ سبحانه وتعالى من الميتة والدم
ولحم الخنزير، وما يجلُّ للمضطر، وما هي إلا كالميتة والدم ولحم الخنزير^۲.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید: برای ابن عباس عرض کردم که آیا می‌دانی که چه
کردی؟ و چگونه فتوا دادی؟ کاروان‌ها فتوای ترا به کناره‌های جهان بردند و شعرا راجع
به این فتوا شعرها سرودند، ابن عباس رضي الله عنه گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون، من نه چنین
فتوای داده‌ام و نه هدف من چنین چیزی بود، جواز متعه بمتابه‌ه حلال بودن، گوشت
خوگ، خودمرده و خون در حال اضطرار است.

فتوای حل متعه قیاس بیش نیست

خطابی رضي الله عنه می‌گوید: ابن عباس متعه را، به کسی که نیاز شدید به طعام پیدا می‌کند
قیاس نموده است، اینطور قیاس درست نیست، (به تعبیر علمای اصول قیاس مع الفارق
است میان مقیس و مقیس علیه علت مشترکه وجود ندارد) بدن به طعام نیاز شدید دارد
در صورت عدم تغذیه نفس هلاک می‌گردد و اینجا فقط غلبه شهوت است، جلوگیری
از شهوت ممکن است، انسان می‌تواند که صبر کند و یا غلبه آن را به روزه و نماز دفع
کند پس ضرورت شهوت مانند ضرورت طعام نمی‌باشد^۳.

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم ۹/ ۱۸۱، فتح الباری ۹/ ۱۷۰.

۲- سنن البیهقی الکبری، أحمد بن الحسین، أبو بکر البیهقی، مکتبه دار الباز - مكة المكرمة ۱۴۱۴هـ.

۳- عون المعبود شرح سنن ابی داود.

ضروری نیست که تمامی قیاس مجتهد درست و بجا باشد، مجتهد گاه دچار اشتباه می‌گردد، در باب اجتهاد صحابی از غیر صحابی برتری ندارد.

رجوع ابن عباس ثابت است

نظر به تصریح ابن شهاب زهری ابن عباس از فتوای خود رجوع نموده است.^۱
برهان الدین مرغینانی می‌گوید: «رجوع ابن عباس رضی الله عنه صحت دارد، بناء بر حرمت متعه اجماع منعقد گریده است»^۲.

متعه ننگ و رسوای

اگر متعه بخش از دین است آیا پدر در محضر مردم گفته می‌تواند که دختر من با فلان مرد متعه نموده است؟ نخیر ابدا، اگر دین است این ننگ و رسوای چرا؟ ولی پدر به افتخار می‌گوید که فلان پسر، داماد من است، با دخترم عروسی نموده است.

لواطت نزد شیعه جائز است

عن صفوان بن یحیی قال: «قلت للرضا - رضی الله عنه -: إن رجلاً من مواليك أمرني أن أسألك عن مسألة هابك واستحیی منك أن يسألك، قال: وما هي؟ قلت: الرجل يأتي امرأته في دبرها؟ قال: له ذلك»^۳.

صفوان بن یحیی می‌گوید: که به رضا رضی الله عنه گفتم: «یکتن از پیروانت می‌خواهد پا سخ مسئله را دریابد ولی از شدت حیا و شرم جرأت سؤال کردن را ندارد اینک برای پرسش مرا گماشته است. رضا گفت چه مسئله؟ گفتم: آیا لواطت با زن درست است؟ امام رضا فرمود: آری مشکلی ندارد».

۱- حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء.

۲- الهدایة، ۱/ ۱۹۵.

۳- الکافی: ۵۴/۵؛ وطوسی در تهذیب الأحکام: ۷/ ۴۱۵.

از دید اسلام لواطت حرام و لوطی ملعون است

قال صلی الله تعالی علیه وسلم: «ملعون من أتى امرأة فی دبرها»^۱.

پیامبر اکرم می گوید: «هرکسی که با زن لواطت کند ملعون و دور از رحمت خداوند است».

تقیه

شریعت در برخی موارد تحت شرایط خاص تقیه را مشروع قرار داده است، اگر مسلمانی بسوی کفر فرا خوانده شود و در صورت عدم پذیرش تهدید به مرگ و یا شکنجه شدید گردد در چنین صورت اجازه دارد که برای نجات خود به رخصت عمل نموده در ظاهر امر کفر را بپذیرد، سبک قرآنی مورد ذکر شده را تأیید می کند.

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَنَّةً وَيَحذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۲۸].

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان کافران را دوست انتخاب کنند و هر کس چنین کند هیچ رابطه با خدا ندارد مگر این که به نوعی از حذر کردن، شر آنان را دفع نموده از ایشان بپرهیزد خداوند شما را از خود می ترساند و باز گشت شما بسوی خداست». ولی تقیه نزد شیعه مفهوم دیگری دارد یعنی دروغ گفتن و فریب بازی، در جای دیگری این کتاب هم تقیه تشریح شده است اینک در ذیل تقیه که در مذهب شیعه جواز دارد تشریح می گردد.

۱- از أبوهریره - رضی الله عنه -، مسند احمد: ۲ / ۴۷۹، رقم ۹۷۳۱؛ سنن أبوداود، کتاب النکاح، باب جامع النکاح: ۲ / ۲۴۹، رقم ۲۱۶۲. و حدیث را شیخ البانی در صحیح الجامع به رقم ۵۸۸۹ تصحیح نموده است.

تقیه نزد شیعه فقط از اهل سنت است

تقیه نزد شیعه مفهوم جداگانه دارد، تقیه شیعیان مرادف دروغ است، و تشیع در عموم موارد برای قبولاندن اهداف خود با اهل سنت از تقیه استفاده می‌کند.

شیخ مفید می‌گوید: تقیه عبارت است از کتمان حق و پوشانیدن اعتقاد، و پنهان کاری از اهل سنت^۱.

از امام باقر روایت است که تقیه دین من و دین پدران من می‌باشد^۲.

تستری می‌گوید: تقیه: پنهان نمودن حق و تظاهر مخالف آن از ترس سنی‌ها^۳.

تبریزی می‌گوید: فقط در حضور سنی‌ها بغرض خود داری از شر و فساد آن‌ها باید تقیه نمود ولی در خانه و در جای که سنی ترا نبیند تقیه درست نیست، جائز نیست که در خانه به بهانه تقیه به روش سنی‌ها نماز بخوانی زیرا که آنجا از چشم سنی پنهان هستی^۴.

طوسی می‌گوید: در پشت سنی نماز نخوانی، هم چنان پشت کسیکه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام دوستی دارد ولی از دشمن او (یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و...) برائتش را اعلام نمی‌دارد آری اگر عدم تبریه بغرض تقیه باشد باکی ندارد^۵.

۱- شرح عقائد الصدوق، فصل التقیه ۲۴۱ التشیع، از هاشم موسوی، ۲۲۲ بحار الأنوار، از مجلسی، ۴۲۷/۷۵ تصحیح الاعتقاد، ۱۳۷.

۲- مفتاح الكرامة، از عاملی، ۷ / ۲۰۴ (ش)، كتاب الطهارة، للأنصاری، ۲ / ۲۸۰، الرسائل، از خمینی، ۲ / ۱۷۸ دعائم الإسلام، از قاضی نعمان مغربی، ۱ / ۱۱۰، ۱۶۰، مستدرک الوسائل، از حرالعاملی نوری الطبرسی، ۱ / ۳۳۴، ۴ / ۱۸۹، بحار الأنوار، از مجلسی، ۷۷ / ۳۰۰، ۸۲ / ۸۱، جامع أحادیث الشيعة، از بروجردی، ۲ / ۳۲۳، ۵ / ۱۳۴.

۳- الصوارم المهرقة، از تستری، ۲۵۳.

۴- تنزیه الشيعة الإثني عشرية عن الشبهات الواهية، از أبو طالب تبریزی، ۱ / ۵۲.

۵- المبسوط، از طوسی، ۸ / ۱۱۲.

اکثریت روایات می‌رساند که تنها از اهل سنت باید تقیه شود، جز اهل سنت تقیه با دیگران اصلاً مفهومی ندارد.^۱

در روشنی دلائل شرع میتوان گفت که تنها از سنی‌ها باید تقیه شود به علت این که دلائل یقینی مجوز تقیه تنها در باب عبادات وارد شده است و متمسک به عبادات سنی‌ها اند بناءً از کفار و از کسانی که بر شیعیان ستم می‌کنند تقیه صورت نمی‌گیرد.^۲ غسل دادن سنی و نماز جنازه بروی به هیچ صورت جواز ندارد آری طور تقیه جائز است.^۳

أئمه حتی در غیاب سنی‌ها تقیه می‌نمودند

زراره می‌گوید: مسئله را ابوجعفر پرسان نمودم پاسخ داد، مرد دیگری عین مسئله را دریافت نمود مخالف آنچه را که به من گفته برای آن شخص گفت: اتفاقاً مرد سوم هم عین پرسش را مطرح کرد ولی پاسخ امام مخالف آن پاسخی بود که به من و مرد دومین داده بود، بعد ازین که دو مرد بیرون رفتند گفتم، ای فرزند رسول خدا! دوتن از پیروان و شیعیان را اینطور جواب دادی؟! گفت: ای زراره همین برای ما و شما بهتر خواهد بود، باری به ابو عبد الله جعفر گفتم: که شما با شیعیان همان طور رفتار می‌کنید درحالیکه آن‌ها بخاطر شما جان هایشان را می‌دهند، حتی دو تن از آن‌ها یک جواب را دریافت نمی‌کنند، ابو عبد الله مانند پدرش امام باقر جواب داد.^۴

۱- القواعد الفقهية، از ناصر مکارم شیرازی، ۱/ ۴۵۹.

۲- التقیه، از أنصاری، ۴۵، رسائل فقهية، از أنصاری ۷۹، کتاب الطهارة، از أنصاری، ۲ / ۳۹۷، القواعد

الفقهية، از ناصر مکارم، ۱ / ۴۵۹.

۳- مدارک الأحكام، از محمد عاملی، ۲ / ۶۹.

۴- الکافی، ۱ / ۶۵ الحدائق الناضرة، ۱ / ۵.

موسی بن اشیم می‌گوید: نزد ابو عبد الله بودم سه تن در بارهء یک آیه از امام پرسیان نمودند امام سه جواب مختلف را ارایه کرد، من دانستم که امام تقیه می‌کند^۱.
عمر ریاح می‌گوید: از امام باقر راجع به مسئله دریافت نمودم پاسخ داد در سال دوم عین مسئله را پرسان کردم پاسخ امام برخلاف پاسخی بود که در سال قبلی برایم ارایه نموده بود، برایش گفتم که: این پاسخ تو مخالف آن جوابی است که در سال گذشته برایم دادی؟ برایم گفت: گاه گاه جواب ما طور تقیه ارایه می‌گردد^۲.

خوئی تقیه را فرا سنی می‌سازد

فکر نکنی که تقیهء واجبه تنها از سنی‌ها است نه بلکه هرگاه خطری را از هر ظالم و ستمگر حس نمودی آنجا تقیه جائز است^۳.

شیعه بدین نظر است که هر آن که امامت دوازده امام را قبول ندارد تماما کافر اند از همین جاست که جز شیعهء دوازده امامی علی التمام مسلمانان را تکفیر می‌کنند، و باعث تقیه هم کافر دانستن سائر مسلمانان می‌باشد.

از صادق علیه السلام روایت است که جبرئیل نزد پیامبر فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند می‌گوید: من هفت آسمان و همه مخلوقی که در آن است آفریدم، و زمین را هم چنین، و برتر از رکن و مقام مخلوقی را نیافریدم، اگر یکی از بندگانم از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین تا نهایت... یا به انداز عمر نوح ۹۵۰ سال درین مقام روز را به عبادت و شب را به نماز بگذرانند و درین دو مقام با عظمت با عجز و نیاز من را عبادت

۱- الکافی، ۲۶۵/۱ الحدائق الناضرة، ۷/۱ الاختصاص، ۳۳۰ بحار الأنوار، للمجلسی، ۲/۲۴۱، ۲۳/۱۸۵، ۴۷/۵۰.

۲- فرق الشیعة، از نوبختی، ۶۰، بحار الأنوار، از مجلسی، ۳۳/۳۷، ۶۹/۱۷۸، رجال الکشی، ۱۵۴، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، از محمد علی الأبطحی، ۳/۴۶۴.

۳- کتاب الطهارة، از خوئی، ۴/۲۹۶.

کند..... یا روز قیامت به انداز کوه‌ها عمل بیاورد و یا به میزان عمل ۷۲ پیامبر نکوئی بیاورد یا چنان سجده‌ها کند که گردشش قطع شود یا شب روز عبادت کند، تمامی مال خود را صدقه کند و هر سال مادام الحیات به حج برود با این همه بالآخر در حالی بامن ملاقات کند که به امامت علی ایمان نداشته باشد آن شخص از اهل ایمان نیست و او را در دوزخ می‌اندازم^۱.

هرکس که بعد از من خلافت را از علی ستانید کافر است و با خدا و رسولش جنگ کرده است هرکس که راجع به علی شکی داشته باشد کافر است^۲.
پیامبر می‌گوید: بعد از من دوازده امام خواهد آمد نخستین آن‌ها علی و آخرین ایشان صاحب زمان است، منکر این امامان کافر و باورمندان آن‌ها مؤمن می‌باشند^۳.

۱- الکافی، ۱/ ۳۷۲، ۴۳۶، ۱۸/۲ أمالی الصدوق، ۱۹۰، ۲۶۰، ۲۹۰، ۳۹۶ بحار الأنوار، از مجلسی، ۳۰/۲، ۱۶۰/۷، ۱۷۶، ۳۳۹/۱۳، ۲۲۱/۲۳، ۲۸۶، ۲۹۴، ۱۱۱/۲۵، ۱۱۳، ۳۴۹/۲۶، ۱۶۷/۲۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۲، ۲۱۶/۳۶، ۲۲۳، ۲۴۵، ۲۶۲، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۶۲/۳۷، ۱۴۳/۴۲، ۱۷۹/۴۶، ۳۵۷/۴۷، ۳۳۳/۶۸، ۱۳۳/۷۲، ۱۲۱/۷۳، ۲۲۵/۷۸، ۲۲۹/۹۹، أمالی الطوسی، ۷۲، ۱۰۴، ۱۳۱، ۲۵۳، ۴۲۲ ثواب الأعمال، ۱۸۹، ۱۹۷ المحاسن، ۹۰، ۹۱، ۲۲۴، ۲۸۶ وسائل الشیعة، از حرعاملی، ۱/ ۱۲۳، ۷۶/۱۶ نور الثقلین، ۲/ ۲۲۵، ۲۶۱، ۳۵۳/۴، ۵۳۴ أمالی المفید، ۴۲ العیاشی، ۱/ ۲۸۶ منتخب الأثر، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۹ البرهان، ۱/ ۲۷۹، ۳۹۶، ۴۰/۳، ۱۶۱ مقتضب الأثر، ۱۲ کمال الدین، ۱۴۶ عیون الأخبار، ۳۴ غیبة الطوسی، ۹۵ الکشی، ۲۴۸ کنزجامع الفوائد، ۴۹ الروضة، ۲۲۶ تأویل الآیات، ۱/ ۹۸، ۱۰۶، ۳۱۵، ۵۲۲/۲ إثبات الهداة، ۱/ ۱۳۷، ۱۷۸/۲ غیبة النعمانی، ۷۰.

۲- الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، از ابن طاووس ۲۳، الصراط المستقیم، از علی بن یونس عامل، ۲/ ۴۸، کتاب الأربعین، از ماحوزی ۳۴۶، الإمام علی بن ابی طالب (ع)، از همدانی ۱۸۴، ۲۶۰، مشارق أنوارالیقین، از رجب البرسی ۷۹، إحقاق الحق، از نورالله تستری ۲۰۹، غایة المرام، از هاشم البحرانی، ۱/ ۲۲۸، شرح إحقاق الحق، از مرعشی، ۴/ ۳۳۳، ۷/ ۳۳۱، ۱۷/ ۲۷۹.

۳- کمال الدین وتمام النعمة، از صدوق ۲۵۹، وسائل الشیعة، از حرعاملی، ۲۸/ ۳۴۷، الصراط المستقیم، از عاملی، ۲/ ۱۲۷، بحار الأنوار، از مجلسی، ۳۶/ ۲۴۵، الإمام علی بن ابی طالب (ع)، از

کسی که امامت علی را قبول ندارد شخصی را می‌ماند که بت را عبادت نموده است.^۱

شیعه اتفاق نظر دارند که هرکس با علی جنگیده است خارج از ایمان، کافر، مستحق لعنت و همیشه در آتش است، و علم هدی می‌گوید: روایات تا حد تواتر درین باب رسیده اند، من می‌گویم: که کفر چنین اشخاص روشن‌تر از آفتاب می‌باشد.^۲

نظر به روایات متواتره اهل سنت کافر و از اسلام خارج و مخلد فی النار اند.^۳ حسن شریف می‌گوید: «میان کسی که از الله و رسولش انکار می‌کند و کسی که از ائمه انکار می‌کند چه فرقی وجود دارد؟ حالا که هر دو از اصول دین اند..... شاید شبهه وجود داشته باشد که سنی مسلمان است، چنین نظریه خیال فاسد و در تضاد با روایت متواتره قرار دارد، سخن علم الهدی به جاست که سنی‌ها را کفار و تا ابد دوزخی می‌داند، از روایات مشهور بوضاحت کفر، ناصبی بودن و نجاست سنی‌ها دانسته می‌شود، جماعت بزرگی از علمای متأخرین بویژه شیخ شهید دوم، ناصبی بودن و پلید بودن سنی‌ها را تصریح نموده است، شیخ شهید می‌گوید: هرکس که جبت و طاغوت را (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) برتر از علی رضی الله عنه می‌داند ناصبی است، چرا نه؟ مقدم ساختند فرومایه را بر کسی که مراتب کمال را پیموده است و برتری دادن کسی که در ردیف

همدانی ۱۸۶، سماءالمقال فی علم الرجال، از ابوالهدی الکلباسی، ۳۲۵/۱، معجم رجال الحدیث از خوئی، ۸۸/۲۱، کلیات فی علم الرجال، از سبحانی ۲۵۳، موسوعه المصطفی والعترة (ع)، از شاکری، ۳۹۴/۸، معارج الیقین فی اصول الدین، از محمدسبزواری ۶۱.

۱- البصائر، ۱۰۵ بحارالأنوار، از مجلسی، ۱۲۳/۲۴، ۱۸۱/۲۷، ۳۹۰/۵۴، جامع أحادیث الشیعة، از بروجردی، ۱/۴۴۸.

۲- أوائل المقالات از مفیدج ۴/۱۵۱، الجمل، از مفید، ۳۰.

۳- الحدائق الناضرة، از یوسف بحرانی، ۵/۱۷۷- من لا یحضره الفقیه، از صدوق، ۴/۱۰۴.

بی‌خردان و جهال قرار دارد برکسی که در اوج جلال و عظمت قرار دارد و به چنان بلندی‌های دست یافته است که خدا پنداشته می‌شود»^۱ (أعوذ بالله من غلو هذا الرجل).
 خمینی می‌گوید: «بدون ولایت علی و ائمه معصومین (یعنی ایمان داشتن بدین که بعد از پیامبر مستحق خلافت فقط همین دوازده امام اند و بس) ایمان حاصل نمی‌شود بلکه ایمان به الله و به رسول جز اعتقاد ولایت قبول نیست..... اعتقاد ولایت به اهل بیت شرط قبولیت اعمال و شرط قبولیت ایمان به الله و ایمان به پیامبر است»^۲.
 خوئی می‌گوید: «فتوای صحیح راجع به تمامی کسانی که شیعه نیستند این است که در دنیا ایشان را طاهر و مسلمان می‌دانیم ولی درحقیقت همگی آن‌ها کافراند اینک آنان را مسلمان دنیای و کافر اخروی می‌نامیم»^۳.
 شیخ مفید می‌گوید: «اگر طور تقیه در جنازه سنی اشتراک نمودی برایش دعا نکن بلکه در نماز بروی لعنت بفرست»^۴.
 طوسی در شرح کلام مفید می‌گوید: «سنی کافر است غسل کافر جایز نیست نماز خواندن بر سنی بمتابه نماز خواندن ائمه بر منافقین (اهل سنت) است»^۵.
 خمینی می‌گوید: «لعنت نمودن بر سنی‌ها و هتک حرمت ایشان و هر تجاوز بر آن‌ها و لعنت بر ائمه آن‌ها از ضروریات دین است»^۶.
 از ابوجعفر روایت شده است که جز شیعه همگان حرام زاده اند قذف و اتهام و تهمت بستن بر آن‌ها جایز است^۱.

۱- الحدائق الناضرة، از یوسف بحرانی، ۳/ ۴۰۶، ۵/ ۱۷۷.

۲- الأربعون حدیثا، ۵۱۰.

۳- کتاب الطهارة، از خوئی، ۲/ ۸۷.

۴- المقنعة، از مفید، ۸۵.

۵- تهذیب الأحکام، از طوسی، ۱/ ۳۳۵، الإمام علی بن ابی طالب (ع)، از أحمدرحمانی همدانی، ۱۹۱.

۶- المكاسب المحرمة، از خمینی، ۱/ ۲۵۰.

شیعه از روزی که از نطفه سر بیرون آورد تا حال و تا که هست منطوقش دشنام و تکفیر اهل سنت می‌باشد، در سنی ستیزی تشیع با یهودیت فرهنگ مشترک دارند از یاد نبری که در بیدادی و استبداد و نابود سازی مسلمانان فلسطین اسرائیل و ایران دست مشترک دارند.

ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا إنك رؤف رحيم. وصلى الله على نبينا محمد النبي الأمي الكريم وعلى آله المكرمين وعلى أصحابه المُفحِّمين المعززين المغفورين بشهادة القرآن العظيم والممتحنين قلوبهم بالإيمان وأولئك في جنات النعيم.

با احترام

نویسنده

فتوای علمای بزرگ جامعة الأزهر

از اینجا ترجمهء تألیفی بنام «فتاوی کبار علماء الأزهر الشریف فی الشیعة» آغاز می‌گردد با توجه به محتویات ارزنده که دارد می‌توان مدعی شد که این رساله بهترین اثر در زمینهء ارایهء گرایش تشیع است. ویژگی این اثر درین است که نظریات علمای بزرگ «أزهر» در ارتباط مذهب شیعه جمع آوری شده است.

مقدمهء دوکتور، خشوعی خشوعی

رسالهء را که تحت عنوان «فتوای علمای بزرگ جامعة الأزهر در بارهء شیعه» زیر نظر دارم برای گرد آورنده و تنظیم کننده‌اش از بارگاه خداوند اجر جزیل را خواهانم واقعاً کاوش وی قابل تقدیر است، چرا نه؟ در راستای حق شناسی وقت خود را بمصرف رسانیده و جهد بیش از حد نموده است، این رساله در حقیقت در مرز اسلام برای دفاع از حریم اسلام پیره می‌دهد، از خداوند می‌خواهم ما، نویسنده و همگان را توفیق عنایت کند تا در گفتار و کردار خود اخلاص داشته باشیم، از ریاء قولی و عملی در امان بمانیم خداوند مددگار و قادر است.

رسالهء زیر نظر طایفهء را که بنام شیعه در اصول با اهل سنت مخالفت دارند به معرفتی گرفته است، گرد آورندهء این رساله به مراجع اصلی شیعه مراجعه نموده و از کتاب‌های که نزد ایشان از اعتبار ویژه برخوردار می‌باشد نقل قول نموده ازین لحاظ هیچ نوع جفای در حق تشیع صورت نگرفته است.

بگونهء مثال یکی از مراجعی که نویسنده از آن نقل قول می‌کند «الکافی» کلینی می‌باشد اصول کافی نزد امامی‌ها کتاب مقدّسی است، اصول کافی نظر امام مهدی هم را

بخود جلب نموده و مورد تأیید وی قرار گرفته است، مرجع دومین همان «فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» - طبرسی می‌باشد و برخی مراجع جدید دیگر مانند «الحکومة الإسلامية» از خمینی، دقیقاً عبارات این کتب را نقل نموده و بعد از بررسی به نحو عالمانه انتقاد نموده است.

رساله زیر دست، نقد بر اصول تشیع را از کتب اهل سنت اخذ نموده است، شیعه چون که اهل سنت را خصم خود می‌پندارد پس استفاده از تعبیر خصم برای انتقاد علیه مَنهم با امانت علمی در تضاد است، ویژگی‌های رساله درین است که درین رساله نظریات و فتوای علمای ثقه و با اعتماد جامعه الأزهر جمع آوری شده است علمای که از اندیشه شیعه آگاهی دارند و از کتب آن‌ها مطلع اند در عین حال از وثوق دینی و امانتداری هم برخوردار می‌باشند، نقل قول از کبار علمای ازهر باعث گردیده است که مجال برای کس باقی نماند که شیعه ستیزی را نظریه یک مشط از اشخاص و گروه بخصوص بدانند، درین رساله از مشایخ، مفتی، مجتهدین و علمای برازنده ازهر نقل قول شده است.

هستند گروه‌های که تقیه را وسیله دروغ پردازی و گمراه سازی جستجوگران گردانیده‌اند، پیهم از مطالب کتب معتبر خود انکار می‌کنند، از پذیرش نوشتار امامان شان إباء می‌ورزند، چنین روش مکارانه و چسان تخصص در رشته مکر و فریب خواننده را شگفت زده می‌سازد، در قبال چنین نیرنگ‌ها تعجب هم بجا است، حقیقت این است که آنچه ائمه آن‌ها نوشته اند در حوزه‌های علمی تدریس می‌شود و دین و اعتقاد آن‌ها را اساس گذاری می‌کند ولی این فریب کاری‌ها و این حرکت‌های زیر پوستین تا چه حد مؤثر خواهد بود بگمان غالب اینگونه خم رفتن‌ها عمر طولانی ندارد اینک می‌بینیم که همه پنهان کاری‌ها به نوبه خود افشا شده‌اند، و این وسیله تخریب شده دیگر کارا نیست، نه در دادگاه خدای بزرگ و نه در نزد علماء و دانشمندان.

آری جای بذر چنین فرهنگ پوچ و از کار افتاده شوره زار دل همان قشری است که از اصول شیعه آگاهی ندارند و از بیهوده گوئی‌های کتب آن‌ها بی اطلاع اند، وای بر حال

این شکار شدگان نا آگاه!، اشخاصی که در جهان بی اطلاعی بسر می‌برند نخستین طعمه‌ء شکارچیان تشیع خواهند بود، سمت این افراد خیلی‌ها خطیر و استقامت کاری شان دشوار است، مخصوصاً مدعوین و شکارشدگان اگر شخصیت‌های با نفوذ و افراد مؤثر جامعه باشند وضعیّت هولناکتر می‌گردد، من در باب این نوع افراد خیلی‌ها نگرانم، اساس نگرانی ام را تهدید آیت قرآن در باب آن‌ها تشکیل می‌دهد، ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾ [الأنعام: ۱۴۴].

ترجمه: «کیست ستمگارت‌تر از آن کس که به خدا دروغ بندد تا به جهل خود مردمان را گمراه کند البته خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد».

فریضه‌ء نا آگاه، تلاش علم است نه سهیم شدن در جنایت، باید تلاش نماید تا خود را به حق برساند، اینک پیگری حقیقت در عصر حاضر چندان دشوار نیست کتب در دسترس قرار دارد، وسایل شناخت مذاهب بیش از حد است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾ [الإسراء: ۳۶].

ترجمه: «هرگز بر آنچه علم و اطمینان نداری دنبال مکن (بی تحقیق در پی سخنی مرو) که (در پیشگاه حکم خدا) چشم و گوش و دلها همه مسؤل اند».

ندانستن یک قضیه و قضایا زیان‌بار نیست، انسان همه چیز را نمی‌داند «خردمندش ندانند هر چه پرسى پاسخ گوید» پیشوایان دین - با این که از علم و فضل بهره مند بودند - از فتوا خویشتن داری می‌کردند با احساس اندک اشتباهی از ابراز نظر امتناع می‌ورزیدند، امام مالک عالم پر آوازه و پرافتخار جهان اسلام در آستانه‌ء مرگ ابراز ندامت نمود، آرزو کرد که کاش ضربه‌ء هر شلاق را در قبال پاسخی که ارایه نموده ام متحمل می‌شدم ولی برای هیچ پرسشی جواب ارایه نمی‌کردم، ملامت پذیری امامی چون مالک بن انس (رحمته) بیانگر تقوا و زهد وی و درعین حال شخصیت آن بزرگ مرد

را تبارز می‌دهد، امام مالک می‌داند که پانهادن درین میدان کار ساده نیست، ولی آنکه علم ندارد و بدون اینکه از حلّ مسئله آگاهی داشته باشد بر صدر گلیم فتوا نشسته است، و به هیچ قیمت آماده نیست که با ابراز بی‌علمی قلندری خود را از دست بدهد و یا با کسر شوکت سیمای علمی‌اش را لکه دار سازد، تظاهر دانائی با این نادانی جسارت بر خدای بزرگ است، گمان می‌کند که خداوند از وی غایب است - العیاذ بالله -.

ما از خود ادای مسؤولیت نموده و جیبیه ما که آگاه سازی امت، نصیحت، بیان حق و راهنمایی می‌باشد این هدف را برای عذر خواهی نزد خداوند متعال ادامه می‌دهیم و از الله متعال برای همه آنانی که التزام دینی دارند خلوص در قول و عمل را خواهانیم، خداوند حاکمیت را از آن اسلام بگرداند، حق و اهل آن را پیروز سازد، باطل و لشکر آن را گرفتار ذلت و رسوای گرداند و درحال مسلمان بودن قبض روح شویم، با صالحین بییونددیم، خداوند بدین همه قادر است، حسبی الله ونعم الوکیل.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^(۱)
 وصلى الله وسلم وبارك على نبينا محمد النبي الأمي الكريم، وعلى أزواجه أمهات المؤمنين، وذريته، وآل بيته، وأصحابه الطيبين الطاهرين، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، واجمعنا معهم بحبنا له، إنك أرحم الراحمين.

با احترام

دوکتور، خشوعی خشوعی، محمد خشوعی

استاد علوم حدیث و رئیس دانشکده اصول الدین.

جامعة الأزهر الشريف - قاهره -

(۱۷ ذوالحجة / ۱۴۲۸ هـ)

مطابق (۲۶ / ۱۲ / ۲۰۰۷ م)

بقلم استاد، دوکتور عمر بن عبد العزیز قریشی

استاد عقیده در دانشکدهء دعوت اسلامیه

جامعة الأزهر الشریف، قاهره

الحمد لله وكفى، وسلام على عباده الذين اصطفى، والصلاة والسلام على النبي المصطفى وآله وصحبه أهل الوفاء الوصفا، والتابعين لهم بإحسان ومن على الأثر قد اقتفى.
أما بعد:

ما در عصر قرار داریم که حادثات گوناگون تبارز نموده، مصایب شدت یافته دشواری‌ها از سخت و سخت‌تر می‌شود، حق و باطل تار و تیر، علم و جهل، باهم آمیخته، عصر آزمون و فتنه‌ها، علم در حال رکود و کهنه شدن است، امورات دیگرگون گشته، دیجور و تیرگی سایه افکنده، اینک هر چیز سخن می‌گوید حتی گله گاه حیوانات هم، بدکارها و فُسَّاق بر اوضاع چیره شده‌اند، اهل سنت ناتوان گشته، اهل بدعت غلبه نموده‌اند، تلاش‌های روافض بیشتر شده، با تأسف تعداد جهلای اهل سنت، آنانی که از آبشار اهل سنت آبی چندان ننوشیده‌اند با شیعه هم صدا شدند، خدای بزرگ، با اینکه آن‌ها را از اهل سنت گردانیده بود پاس این انعام و اکرام را ندانستند و احسان خدای را فراموش کردند.

دعوتی را تحت عنوان «تقریب بین سنی و شیعه» آغاز نمودند این یک ابتکار زشت بود، هر نوع قطع روابط بین شیعه و سنی را تحریم نمودند جالب اینکه خود را دانشمند و علماء می‌پندارند، دعوت تقریب را از باب حکمت و بردباری و تحمل پذیری دانستند، قشر آگاه و فرزانه‌های را که گرایش تشیعی را بباد انتقاد گرفته‌اند، کتلهء خام کم سن، بی‌خرد و کم عقل، مخالف با ارزش‌های اسلامی، آشوبگر و فتنه انگیز و ماجراجو، خطاب نمودند، این سخن را بیشتر دستارداران، مأمورین بلند پایهء دولتی و اجاره داران مراسم، تکرار می‌کنند، جلسات تقریب را همیشه با شکوه و جلال دایر

می‌کنند، و مهمانی‌ها با مصارف گزاف برنامه ریزی می‌شود، با این همه.... ندای حق نباید خفه شود آواز حق با حنجره مهیب خود چنین دعوت‌های عنکبوتی را دائماً درهم بکوبد، دعوتگران واقعی با همت سرشار، با خلوص ایمان قوی مسیر خود را ادامه دهند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْأُولَىٰ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۸].

ترجمه: «بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و به این ترتیب باطل محو و نابود می‌شود اما وای بر شما از توصیفی که می‌کنید».

بانظر داشت انگیزه‌های مذکور برادر ما دوکتور / محمد یسری - جزاه الله خیرا - ابتکار جدیدی را براه انداخت و خوشبختانه با موفقیت از عهده این کار بدر آمد. برادر محترم دوکتور یسری، ماندگار علمای بزرگ ازهر را اعم از مشایخ و زمام داران فتوا و آنانی که در همه ابعاد علم گوئی سبقت برده‌اند، جمع آوری نموده و در جمع آوری آن از دقت چشمگیری کارگرفته است، بدون اندک اشتباه و خلط کاری حق واضح گردیده است، ابتکار دوکتور یسری در وقت انجام شد که برخی‌ها مشغول قیاس آرای بودند درین قیاسات شان مرتکب اشتباهاتی شدند.

برای فرونشاندن آتش تشیع نوحه گری‌های عجوزانه مؤثر نیست بلکه دعوت متین درکار است، همیشه در سایه دعوت از حق دفاع شده، باید که داعی وجیهه خود را درک کند، آنچه را که برخی فراموش کرده‌اند تبارز دهد، و از روی آن حقایق که راوفض (شیعه) مخفی نگاه داشته اند پرده بردارد، بدون تردید خداوند در هر عصر و زمان مردان عادل و نکوسرشت را برای حفاظت از دین خود می‌گمارد، همواره وظیفه آن‌ها تحریف زدائی افراطی‌ها، محو نمودن هیله باطل پرستان، نابودسازی تأویل جهلاء است،، ویژگی‌های این مردان شجاع دفاع از حق است در عوض پاداش خود را از خداوند متعال می‌خواهند.

خداوند ائمه و مشایخ ازهر و آن عده علماء و فقهای که این میراث بزرگ را برایمان تبارز دادند توفیق مزید عنایت فرماید، ما را هم در زمره آنها با فضل و کرم و لطف و فضل خودش حساب نماید.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

نوشته

دوکتور، عمر بن عبد العزیز قریشی

استاد عقیده در دانشکدهء دعوت اسلامیة

جامعة الأزهر الشریف - قاهره -

(۲۰ ذوالحجة / ۱۴۱۸هـ)

(مطابق ۲۵ / ۱۲ / ۲۰۰۷)

بقلم دوكتور، محمد يسرى ابراهيم

معاون رئيس جامعه امریکای مفتوحه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث بخير دين، وعلى آله الطيبين الطاهرين وأصحابه الغر المحجلين، ومن عمل بسنتهم واقنقى طريقهم من العلماء الربانيين واتبعهم يا حسان إلى يوم الدين، واجعلنا منهم واجمعها بهم بجدك وكرمك يا أكرم الأكرمين.
امابعد:

خداوند متعال در کتاب خود می فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

ترجمه: «همگی به ريسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنيد، و پراکنده نشويد!».

راجع به آنانی که از سنت دوری گزیده اند و از جماعت جدا شده اند می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَارَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

ترجمه: «کسانی که آئین خود را پراکنده ساختند و به دسته جات گوناگون تقسیم شدند هیچگونه ارتباطی با آنها نداری».

خداوند جهانیان رسول اش را از خواهش پرستان و اهل بدعت بری ساخته است، زیرا که آنها با قرآن و سنت مخالفت نمودند و راجع به قرآن سنت اختلاف کردند.

أبو قاسم أصفهانی (رحمته) می گوید: «أهل بدع و خواهش پرست و هوس باز دائماً درگیر هم اند و بین شان اختلاف است، به گروه های مختلف تقسیم شده اند حتی دو تن آنها را بر عقیده واحد در نخواهی یافت، شگفت این که خود یک دیگر را مبتدع می خوانند و حتی فتوا بازی های ایشان به حد تکفیر هم می رسد؛ پسر پدر را کافر می داند، برادر برادر را همسایه همسایه را، همیشه دچار جدال و بغض و اختلاف اند، عمر شان در همین درگیری ها به پایان می رسد، زندگی خود را با قیل و قال و سرصدا و

جنجال پیش می‌برند، به ظاهر شان مینگری آن‌ها را متحد می‌بینی درحالی که دل‌های آن‌ها پراکنده است این به خاطر است که قومی بی‌عقلند.

سخن خداوند راست است طوری که می‌فرماید: ﴿وَالْقِيَنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾

[المائدة: ۶۴].

ترجمه: «در میان آن‌ها دشمنی و کینه انداختیم».

ابراهیم نخعی اهل هوا را مصداق آیت فوق می‌داند.

علمای اهل سنت در هر عصر و زمان و در هر جا و مکان با آگاهی دهی و آموزش جهل را نابود ساخته‌اند، گمراه را راه نشان داده‌اند، کجرو و راه گم را به راه آورده‌اند بیشک چنین دعوت وت بلیغ و مجاهدت ایشان جهاد بزرگی است، برخی سلف بدین نظر اند که دفاع از سنت برترین جهاد است.

نخبه گان «ازهر» درین راستا پیش گام اند، علمای بزرگ «ازهر» طوری که بر خوارج تاخت نمودند، مذهب شیعه را نیز یک فرهنگ دروغ، عاری از حقیقت اعلام نمودند، تشیع جز افتراء و دروغ بستن به اصحاب رسول خدا ﷺ کاری ندارد، علمای «ازهر شریف» همه گروه‌های باطل را نشان دهی نمودند، طوری که صوفی‌های افراطی آنانی که با شیعه در بسیاری بدعات شریک اند، صوفی افراطی و شیعه هر دو مرده می‌پرستند مرده را تعظیم می‌کنند، صالحین و اولیاء را بیش از حد انسانی گرامی می‌دارند.

جامعه‌ء الأزهر در زمان، شیخ امام / جاد الحق علی جاد الحق نظریات «ازهر» را در دو مجلد نشر نمود در جزء دوم این کتاب طوایف شیعه را به معرفی گرفت، بررسی شرعی «ازهر» برای شناسای شیعه بسنده است، درین جزء مسلمانان را از بدعات و هم کناری با تشیع منع نموده است واقعاً تألیف ارزشمندی است.

به یاری خدای توانا بخشی که مربوط به شیعه می‌شد در رسالهء مستقل بدست نشر سپرده شد، اینک این آرزو با علاوه نمودن سخنان از علمای بزرگ «ازهر» علمای که

حق گفته اند جزء حق به زبان نیاورده‌اند، با حق زیستند حق با آن‌ها زنده بود خداوند
مهربان در عوض نصرت دین اش بر آن‌ها رحم کند.

وما توفیق إلا بالله والحمد لله وصلى الله على رسول الله وآله واتبع هداة

دوکتور محمد یسری ابراهیم

قاهره - چاشت روز یکشنبه

۵ / ماه محرم سال (۱۴۲۹ هـ)

مطابق (۱۳ / ۱ / ۲۰۰۸ م)

گروه شیعه از پیروان علی (علیه السلام) و دوستداران اهل بیت اند^۱

مسلمانان در مجموع تکلیف شان حباً اهل بیت و اعزاز آنها است، در مورد، نصوص بی‌شمار وجود دارد، برخی نصوص را تذکر می‌دهیم:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشورا: ۲۳].

ترجمه: «بگو من هیچ پاداشی از شما بر دعوتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم»^۲.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

ترجمه: «خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

نا آگاه نباشیم که مفسرین راجع به قربی و اهل بیت اختلاف نظر دارند.

«أذكركم الله في أهل بيتي»^۱.

۱- باید بدانیم که این تعریف به اساس رأی ظاهری تشیع است، اما حقیقت چیزی دیگریست.

۲- «بيان للناس من الأزهر الشريف» (۲ / ۱۲ / - ۱۸).

۳- تفسیر راجح آیه این طور است: «من پاداش نمی‌خواهم از شما برین بیان مگر این که با حصول تقرّب محبت خداوند را حاصل نمائید» قال مجاهد: «مودتکم فی القرية إلى الله» - حاصل توجیه مجاهد این که خود را به خداوند نزدیک کنید. قرطبی قول مجاهد را با سند ذکر نموده است. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: مراعات کنید خویشاوندی را یعنی قرابت من را با خود رعایت کنید و ایمان بیاورید. کلبی و سدی می‌گویند: دوستی کنید با اهل بیت من، ولی تفسیر سدی ضعیف است زیرا که کلبی و سدی هر دو ضعیف اند، محبت اهل بیت در ذات خود امر مطلوب در شریعت است، اما تفسیر راجح آیت همان اول می‌باشد.

ترجمه: «راجع به اهل بیتم خداوند را بیاد تان می آورم».

سه بار این پیام را تکرار نمود.

«إرقبوا محمداً في أهل بيته»^۲.

ترجمه: محمد (ﷺ) را در اهلیت اش حفظ نمائید.

(با تأسف) تعداد از مسلمانان در دوستی با علی و نواده‌هایش افراط نمودند تا حدی

که به ألوهیت علی (ﷺ) باورمند گردیدند.^۳

گروه دیگری معتقد بودند که اشتباهی در آوردن وحی صورت گرفته و قرار بود که

وحی بر علی نازل شود این جبرئیل بود که اشتباهی را مرتکب شد و وحی را بر محمد

فرود آورد، دسته سوم علی (ﷺ) را در مسؤلیت وحی، با محمد - ﷺ - شریک

می دانند، بدین باورند که امامت علی بعد از وفات پیامبر - ﷺ - با نصوص قطعی: جلی

یا خفی تثبیت شده است، بدون هیچ نوع تردیدی علی جانشین رسول خدا است، نه

ابوبکر و عمر و عثمان، امامت مخصوص علی و اولاد اوست، اگر امامت بخانه دیگری

رفته در نتیجه ظلم و یا به اساس تقیه بوده.

۱- مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب «من فضائل علی» (۲۴۰۸) من حدیث زید بن أرقم.

۲- بخاری، کتاب المناقب، باب، کتاب المناقب، باب «مناقب قرابة رسول الله - ﷺ -» (۳۷۱۳) من کلام
أبی بکر موقوفا علیه.

۳- این گروه همان گروه سبائیه و همدستان عبد الله بن سبای یهودی اند، علی را گفتند، که تو تو هستی علی (ﷺ) گفت: من کی هستم؟ گفتند تو «الخالق الباری» هستی، علی (ﷺ) آن‌ها را به توبه فرا خواند ولی توبه نکردند آتش افروخت آن‌ها را در آتش سوزانید، و در رجز خود چنین می گفت: آنگاه که عملکرد ناپسند را دیدم آتش افروختم و قنبر را فرا خواندم.

پنج گروه مطرح امروزی تشیع

۱- زیدیه

آن‌ها اتباع زید بن علی بن حسین اند، زیدی‌ها باشند. یمن از دیدگاه اندیشه با اهل سنت نزدیک اند، با اینکه علی (ع) را از ابوبکر، عمر و عثمان (ع) برتر می‌دانند ولی در موجودیت فاضل امامت مفضل را می‌پذیرند.

افراطی‌های شیعه از زید بن علی راجع به ابوبکر و عمر (ع) نظر خواستند زید بن علی شیخین را ستود از همین بود که زید را رفض نمودند و بنام رافضه مشهور شدند.

۲- دوازده امامی‌ها

امامی‌ها امامت را در دوازده تن از اهلیت محصور نموده‌اند از همین جاست که به دوازده امامی شهرت یافته‌اند گاه بنام موسوی هم یاد می‌شوند.

اسامی دوازده تن از امامان تشیع در شرح ذیل:

۱. علی (ع) ۲. حسن (ع) ۳. حسین (ع) ۴. علی (زین العابدین) (ع) ۵. محمد باقر ۶. جعفر صادق ۷. موسی کاظم ۸. علی رضا ۹. محمد جواد ۱۰. علی هادی ۱۱. حسن عسکری (رحمهم الله) ۱۲. مهدی صاحب زمان.

قرار بود زید پسر زین العابدین سمت امامت را احراز کند ولی بعد از ستایش او از ابوبکر و عمر از پست امامت کنار زده شد بجای او برادرش محمد باقر کرسی امامت را اشغال نمود (از یاد نبریم که همه این خرافه گوئی‌ها، حدس و گمان تشیع است ورنه آنجا نه دعوی امامتی بود و نه کرسی و چوکی، و نه این یازده شخصیت مذکور کمترین ربطی به تشیع دارند یازده تن یاد شده از علمای نامور اهل سنت و متعلق به خاندان نبوت اند).

جعفر صادق - ع

جعفر شش فرزند داشت اسماعیل بزرگترین شان بود ولی اسماعیل در خردی وفات نمود، پدر فرزند دیگرش که موسی نام داشت به جانشینی خود گماشت، اما توأم به وفات جعفر اتباع و پیروان او به گروه‌ها تقسیم شدند:

اسماعیلی‌ها همان امامت اسماعیل پسر جعفر را ترک نکردند به طائفه اسماعلیه یا سبعیه شهرت یافتند و گروه دومی همان موسوی یا دوازده امامی‌ها که سلسله امامت را به ترتیب یاد شده پیهم تا دوازده نسل ادامه دادند، امام دوازدهم محمد پسر حسن عسکری که از او اولاد نماند^۱.

امامت همین‌جا خاتمه پیدا می‌کند، حسن عسکری در سال (۲۶۵هـ) وفات نمود امامی‌ها بدین باور اند که «مهدی» وفات نیافته بلکه در سرداب «سامرا» مخفی شده است نام این امام همان مهدی است که اخیرا بازگشت خواهد کرد.

اکثریت امامی‌ها در ایران، عراق، سوریا و لبنان سکونت دارند، و طور پراکنده و دسته‌های متفرق در گوشه‌های از جهان موجود اند، کتاب‌ها و مؤلفات فزون از حد

۱- این اشتباه است، شخصی که از او اولاد نماند حسن عسکری می‌باشد (ت ۲۳۲ - ۲۶۰) این حقیقت را کتب شیعه هم می‌پذیرند برخی شیعه‌ها می‌گویند: «ما پسر را تلاش کردیم ولی پیدا نکردیم، اگر این چنین دعوی گنگ که گویا حسن عسکری پسری داشت و او را مخفی نگاه کرد، چنین ادعای خشک در متعلق هر مرده محتمل است مدعی حق دارد بگوید که پیامبر هم پسری داشت و او را مخفی نگاه کرد بعد از وفات پیامبر - ع - نبوت بوی انتقال یافت، وفات حسن عسکری بدون اینکه از خود خلف بگذارد بمثابه همان وفات پیامبر بدون خلف است، محض دعوی ثبوت پسر برای حسن بدون ارایه دلیل بمثابه ادعا نمودن پسر مخفی و زنده پیامبر است، طوری که می‌دانیم ملازمه میان این و آن کاملا روشن می‌باشد. پس لازمه ملازمه بطلان ثبوت نسب برای حسن عسکری را می‌رساند «المقالات والفرق (ص ۱۱۴-۱۱۵) از قمی «فرق الشیعه» از نوبختی (۱۰۳-۱-۴).

دارند، با اهمیت ترین آن‌ها «الوافی» در سه مجلد می‌باشد که مضامین لازم و فراوانی را از کتب دیگری تشیع گرد آورده است.

یکتن از علمای اهل سنت کتاب مذکور را نقد نموده و نامش را «الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة»^۱ گذاشته است، کاوش این عالم در فروری سال (۱۹۱۳م) صورت گرفته است رئیس اهل سنت پاکستان محمد عبد الستار تونسوی هم رسالهء را در همین مورد نوشته است.

مهم ترین اصول تشیع (دوازده امامی‌ها)

۱. تکفیر، لعنت و نفرین فرستادن بر اصحاب پیامبر اسلام بخصوص ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) فقط اصحاب انگشت شماری را تکفیر نمی‌کنند گمان دارند که تنها همین چند تا بودند که علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) را دوست داشتند. از باقر و جعفر صادق حدیثی را به عنوان ذیل روایت می‌کنند:

«ثلاثة لا یکلّمهم الله یوم القیامة ولا یرکّبهم ولهم عذاب أليم، من ادّعی إمامة لیست له ومن جحد إماما من عند الله ومن زعم أنّ أبابکر وعمر لهما نصیب فی الإسلام».

ترجمه: روز قیامت خدای بزرگ با سه شخص نه سخن می‌گوید و نه آن‌ها را پاک می‌سازد و برایشان عذاب درد ناک خواهد بود:

- شخصی که امامت را بدون این که مستحق آن باشد دعوا کند.
- آنکه امامت امام برگزیده از طرف خداوند را نپذیرد.
- کسی که راجع به ابوبکر و عمر گمان دارد که آن دو بهره از اسلام دارند.

۱- «الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة» از علامه موسی جار الله سال (۱۳۶۹هـ) در قاهره وفات نمود، پیش گفتار شیخ محمد عرف استاد کلیه شرعیه و عضو و هیئت کبار علمای ازهر شریف را برای مزید وضاحت نقل نمودیم.

طعن بر عائشه و حفصه رضی الله عنهما

عائشه صدیقه و حفصه رضی الله عنهما دو همسر پیامبر بزرگوار را کافر و مخلد فی النار می‌دانند و هردو را مصداق آیت ذیل می‌پندارند:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ ۗ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَمَهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ [التحریم: ۱۰].

ترجمه: «خداوند برای کفار طور نمونه زن نوح - علیها السلام - و همسر لوط - علیها السلام - را یاد آور می‌شود، این دو زن در نکاح دو بنده صالح ما بودند، همواره خیانت کردند، این دو (پیامبر، عذاب را) از همسران خود دفع کرده نتوانستند برایشان گفته شد که با دوزخیان وارد آتش شوید».

۲. قرآن کریم را ناقص می‌پندارند

بدین باورند که منافقین صحابه آن مواردی را که راجع به توصیف علی و خانواده او بود حذف نمودند، قرآنی که جبرئیل بر محمد - صلی الله علیه و آله - فرود آورد بالغ به هفت هزار (۷۰۰۰) آیه می‌شد ولی قرآن موجود شش هزار و دوصد و شصت و سه (۶۲۶۳) آیه می‌باشد، قرآن کامل نزد علی بود طور وراثت نزد اهلبیت حفاظت می‌شد حالا نزد امام زمان در غار قرار دارد مهدی آن را باخود باز خواهد گرداند، قرآن غایب با امام غایب است.

کلینی از ابو عبد الله جعفر صادق راجع به تحریف قرآن چنین روایت می‌نماید:

«إِنَّ عِنْدَنَا لِمَصْحَفِ فَاطِمَةَ - علیها السلام - مَصْحَفٍ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاللَّهُ مَافِيهِ مِنْ

قُرْآنِكُمْ حَرْفٍ وَاحِدٍ»

ترجمه: مانند خود مصحف فاطمه (علیها السلام) را داریم که سه برابر حجم قرآن شما است و از قرآن شما یک حرف هم در آن نیست^۱.

عن أبي جعفر: «ما ادّعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذّاب وما جمعه وحفظه كما نزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب (ع) والأئمة من بعده عليهم السلام»^۲.

ترجمه: قرآن را طوری که فرود آمده احدی ادّعی جمع آوری آن را ننموده مگر اینکه کذّاب باشد، آری قرآن را طوری که نازل گردیده است فقط علی بن ابی طالب و ائمه بعدی حفظ و جمع نموده‌اند.

۳. روایاتی که از ائمه شیعه نقل نشده باشد نمی‌پذیرند، امامان خود را معصوم می‌دانند حتا جمعی مدعی اند که عصمت ائمه برتر از عصمت پیامبران است.

ملا باقر مجلسی متوفی (۱۱۱ هـ) می‌گوید: «بدان که شیعه امامیه اتفاق نظر دارند که ائمه (ع) از گناه‌های صغیره و کبیره معصوم اند اصلا گناه از آنها سر نمی‌زند نه عمدی و نه بطور سهو و نسیان نه در تأویل مرتکب خطا می‌شوند و نه خداوند از آنها فراموش می‌کناند»^۳.

فتوای خمینی:

خمینی (ت ۱۴۰۹ هـ) می‌گوید: «إن من ضروریات مذهبنا أنّ لأئمتنا مقاما لا يبلغه ملک مقرب ولا نبی مرسل»^۴.

۱- أصول الكافي (ص ۲۳۹).

۲- أصول الكافي (ص ۲۲۸).

۳- «بحار الأنوار» (۲۵ / ۲۱۱).

۴- الحكومة الإسلامية (ص ۵۲).

ترجمه: از جمله مسائل وجوبی و لازمی در مذهب ما این است که امامان ما دارای آن مقامی اند که نه ملک مقرب به آن مقام می‌رسد و نه پیامبران فرستاده شده‌اند. الله.

۴. تقیه: (یعنی برای دفع اندکترین ضرر، خلاف آن چه را که در دل است ابراز نمودن).

عن جعفر بن محمد قال: «إن تسعة أعشار الدين في التقية ولا دين لمن لا تقية له»^۱.

ترجمه: جعفر صادق می‌گوید: «نه عشر دین در تقیه است کسی که تقیه ندارد بی‌دین است».

ابن بابویه (ت ۳۸۱ هـ) می‌گوید: «والتقية واجبة لا يجوز رفعها إلى أن يخرج القائم، فمن تركها قبل خروجه فقد خرج عن دين الله تعالى وعن دين الإمامية وخالف الله ورسوله والأئمة»^۲.

ترجمه: تقیه واجب است تا خروج مهدی نسخ تقیه ممنوع می‌باشد، شخصی که قبل از بیرون شدن مهدی تقیه را بگذارد، از دین خدا و از دین امامیه خارج شده و از خدا و رسول و ائمه مخالفت نموده است.

۵. به علت غایب بودن امام جهاد را مشروع نمی‌دانند

بلکه جهاد نمودن با غیر امام را حرام می‌پندارند، بفرض وقوع، کشته شدگان جنگ را شهید محسوب نمی‌کنند، مگر کسی که شیعه باشد زیرا که شیعیان اگر بر بستر شان هم بمیرند شهید اند.

خمینی پیشوای امروزی شیعه بدین نظر است که تا خروج مهدی آغاز جهاد درست نیست^۳.

۱- «أصول الكافي» - کلینی (۲ / ۲۱۷).

۲- الإعتقادات - المسمى دين الإمامية (ص ۱۱۴) أنظر «المحاسن» - برقی (ص ۲۵۹) «وسائل الشيعة» - حرّ عاملی (۱۱ / ۳۶۰) «بحار الأنوار» - مجلسی (۷۵ / ۴۲۳).

۳- «تحرير الوسيلة» (۱ / ۳۸۲).

در روشنی همین اعتقاد است که تسلط کفار را بر قلمرو اسلام برتر از حاکمیت مسلمانان بر مسلمانان می‌دانند، شاهد زنده این حقیقت را در عراق مشاهده می‌کنید.

نتایج و ثمرهء که از اصول فوق بدست می‌آید

أ: خروج صاحب زمان را انتظار دارند گمان زنی‌های وجود دارد که «مهدی» با قرآن جدید و کامل بر می‌گردد چون که قرآن موجود را کتاب محرف می‌دانند در راستای حفظ آن اندکترین کوششی را بخرج نمی‌دهند.

ب: باور داشتن به «بداء»: اصطلاح بداء از دیدگاه شیعه معنای این را دارد که گویا برای خداوند مجددا چیزی ظاهر می‌شود که قبلا آن را نمی‌دانست و به خاطر کاری که بهنگام نادانی انجام داده است تأسف می‌خورد. العیاذ بالله.

ج: کم نیستند آن عده مساجدی که در آن نماز جمعه خوانده نمی‌شود، هدف ازین بی‌نمازی‌ها و بی‌جمعگی‌ها همان غایب بودن امام است و در عدم موجودیت امام اقامهء جمعه را مجاز نمی‌دانند، آری در برخی مساجد جمعه‌های نمایشی و سیاسی وجود دارد البته پشت پرده این جمعه‌های نمایشی ترفند و نیرنگی درکار است.

د: پخش تصویر نبی کریم و تصویر علی (علیه السلام) را مباح می‌دانند و این تصاویر فرضی نزد مشاهد و زیارتگاه‌ها بفروش می‌رسد.

و: لعنت بر ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) را فرهنگ دینی خود تلقی می‌کنند.

۳- اسماعیلی‌ها

این گروه به اسماعیل پسر جعفر صادق (علیه السلام) باور دارند اسماعیلی‌ها نیاکان فاطمی‌ها^۱ و قرامطه^۱ اند اسماعیلیه به تناسخ و حلول باور دارد، گروه ویژه آن‌ها از آدرس حلول به

۱- فاطمی‌ها از اولادهء «عبید» پدر عبید از سلالهء قذّاح مجوسی بود، امام ابو شامه (رحمته الله علیه) می‌گوید: «آن‌ها تظاهر نمودند که نسب شریفی دارند و خود را به فاطمه (رضی الله عنها) نسبت دادند، شهرها را پیهم تصرف نمودند بندگان خداوند را کشتند، زدند و شکنجه کردند، دستهء بزرگی از علماء بدین

الوهیت امام عقیده دارند، گروه دیگری ایشان رجعت امام را در چوکات تناسخ معتقد اند.

تناسخی‌ها دو گروه‌اند:

الف: بهره

مرکزیت این گروه در بمبی هند است، علاوه از پنج رکنی که در حدیث ذیل آمده است رکن ششم را بنام طهارت می‌پذیرند.

باورند که فاطمی‌ها شایستگی و اهلیت سلاله بودن فاطمه (علیها السلام) را ندارند و نه این انتساب آن‌ها بجاست، صحیح این است که فاطمی‌ها نوه قُدّاح ملحد و آتش پرست اند» (الروضتین فی أخبار الدولتین، ص: ۲۰۰-۲۰۲). ابوشامه مقدسی رح.

علامه ابن کثیر رحمته می‌گوید: «فاطمی‌ها جمع بزرگی مسلمانان را به قتل رسانیدند، تعداد کشته شده‌گان آنقدر زیاد است که احصائیه آن‌ها را جز خداوند احدی نمی‌داند، و فرزندان و زنان مسلمانان را به اسارت گرفتند تعداد اسیر شده‌گان بیش ازین است که شمار شود، دولت فاطمی بعد از دوصد و چند سال حکمراوئی بتاریخ (۵۶۷ هج) منقرض و نابود شد بعد از نابودی فاطمی‌ها و سرگذشت شوم شان بار دیگر خداوند دروازه رحمت را گشود و شهرهای اشغال شده را به مسلمانان باز گردانید.

۱- قرامطه عبارت بودند از شورش سیاه و مدهش و مخوف که بسوی شخصی بنام «حمدان پسر اشعث» انتساب داده می‌شدند حمدان از خوزستان اهواز بود به کوفه آمد چونکه قامت و ساق کوتاه داشت به قرمط ملقب شد، قرامطی‌ها خود را از حامیان آل بیت قلمداد می‌کردند و به محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق نسبت می‌دادند ولی حقیقت این بود که آن‌ها ملحد، إباحیه بودند، برای انقراض دولت اسلامی می‌تپیدند یکی از مرامهای والای ایشان نابودی ارزشهای اخلاقی، و برهم زدن رفتار نیک و نابودی اسلام بود، (الموسوعة المیسرة (۱/ ۳۸۱) دار الندوة.

حدیث: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأنَّ محمدَ رسولَ الله وإقامة الصلاة وإيتاء الزكاة وصوم رمضان وحج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^۱.

ترجمه: اسلام بر پنج چیز استوار است:

۱. کلمهء توحید.

۲. اقامه نماز.

۳. دادن زکات.

۴. روزه رمضان.

۵. حج در صورت امکان.

طوری که یادآور شدیم رکن ششم هم از اعتقادات آن‌ها می‌باشد در نتیجه این رکن فیلم‌ها، موسیقی، دخانیات را حرام می‌دانند.

نمازهای ظهر و عصر و نماز مغرب و خفتن را یکجا می‌خوانند و جمعه را نمی‌خوانند هر سال (۱۸ ذوالحجه) را بگمان این که درین روز برای علی (علیه السلام) وصیت صورت گرفته است جشن می‌گیرند^۲.

ب: آغاخانی‌ها

جمعیت آغاخانی‌ها در «سلمیه» سوریه و در شرق افریقا «زنجبار» اسکان پذیرند، چونکه پیشوای آن‌ها آغاخان است به آغاخانی شهرت یافته‌اند.

۴- نصیری‌ها

نصیری‌ها (به زعم خود) پیروان «سفیر» حسن عسکری - علیه السلام - (امام یازدهم) اند، هنگام اشغال سوریه از طرف فرانسه بنام علوی یاد می‌شدند.

۱- بخاری - کتاب الإیمان - باب «بني الإسلام على خمس» - مسلم: کتاب الإیمان - باب بیان أركان الإسلام ودعائمه العظام حدیث: از عبد الله بن عمر.

۲- مجله «العربی» سبتمبر (۱۹۷۵) و «المصور» (۲۰ / ۱ / ۱۹۷۸) و «الأهرام» (۲ / ۵ / ۱۹۷۵).

یکتن دانشمندان نصیری کتابی نوشته است اینک عناوین درشت و مطالب مهم آن را به اضافهء مصادر دیگر در شرح ذیل می‌نگاریم:

ألف: خلافت از آن علی (علیه السلام) است

بگمان ایشان پیامبر - ﷺ - سه بار مخفیانه و بار چهارم علناً برای علی بیعت گرفت.

ب: امامان معصوم اند

استدلال نصیری‌ها برای عصمت ائمه آیت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ می‌باشد.

ترجمه: خداوند می‌خواهد بنخاطر حصول پاکی از شما اهل بیت پلیدی را بزدايد.

بنابر برخی وجوهات ائمه را از پیامبران برتر می‌دانند.

انبیاء گناه‌ها و خطاهای را ارتکاب نموده‌اند تا هم قرآن از تنزیه ایشان خود داری نموده بر عکس نصوص قرآن عصمت ائمه را تضمین کرده است.

ج: تقیه

خود داری از اظهار عقیده، اظهار عکس مذهب، و مخفی نگاه داشتن عقیده را نشانه تکمیل ایمان می‌پندارند.

د: علم باطن

نصیری‌ها بدین باورند که ائمه برخلاف دیگران از تأثرات درونی آگاهی دارند، حدس می‌زنند که ائمه به علت معصوم بودن این همه را می‌دانند، و فقط ائمه می‌توانند که اسرار قرآن را تفسیر نمایند.

اصول ذکر شده باعث گردیده است که به الوهیت ترکیب یافته از سه اجزاء اعتقاد

داشته باشند:

- الوهیت: ذات و جوهر علی.

• حجاب الوهیت: محمد - ﷺ -

• دروازه الوهیت: سلمان فارسی.

خیال پردازی‌ها برای الوهیت دروازه ساخته است فقط از همان دروازه می‌توان به الوهیت رسید و آن دروازه سلمان فارسی می‌باشد.

پس علی (علیه السلام): پروردگار جهانیان است، قرآن از طرف علی فرود آمده، تمامی پیامبران را «علی» فرستاده است و همه پیامبران به زبان علی صحبت نموده‌اند، جالب‌تر اینکه علی با تمامی پیامبران در صورت وحی مجسم بوده، (اینک علی هم ذات است و هم صفات: مترجم).

نُصَیْرِی‌ها این الوهیت مثلاً را به رمز (ع، م، س) بیان می‌نمایند، بنا بر اصول و اعتقادات فوق، تفریعات و شاخه بندی‌های شگفت آوری دارند.

عباداتی را که در قرآن وارد گردیده اعم از اوامر و نواهی نام‌های اماکن می‌دانند.

أشهر حرم: در نزد آن‌ها عبارت است از فاطمه (علیها السلام) حسن (علیه السلام) حسین (علیه السلام) زین العابدین و محمد باقر.

قیامت در تعریف نُصَیْرِی‌ها عبارت از محتجب و مستور بودن صاحب زمان (امام دوازدهم امامی که بگمان شیعه در غار غایب شده) است، گرایش نصیری خود دچار گرایش‌های درونی است:

- قشر متعلم و دانشجوی آن‌ها نه به دین خود باور دارند و نه مذهبی قناعت شان را فراهم کرده است که به او تسلیم شوند.

- پیشوایان و رهبران مذهبی تا هنوز از مذهب خود پابندی نشان می‌دهند.

- کتلهء سومین همان پیروان عامه و تودهء بزرگی از مردم اند که دچار گمراهی و

ضلالت شده‌اند و راه هدایت را پیدا نکرده‌اند. (معمر القذافی نُصَیْرِی است مترجم)

۵- دروز

پیروان أبو محمد درزی نخست اسماعیلی بودند متعاقباً انشعاب نمودند، حالا در سوریه و لبنان بسر می‌برند.

دروزها به «إله» بودن خلیفه فاطمی «حاکم بأمرالله» معتقدند، بدین باورند که حاکم بأمرالله برخواهد گشت، سال (۴۰۸ هج) سالی که دعوتگران فاطمی الوهیت «حاکم بأمرالله» را اعلان نمودند مبدأ تاریخ خود می‌دانند با اینکه مبادی دین شان را مخفی نگاه می‌دارند و افشا نمی‌کنند با این همه نام رسمی دروزها مسلمان است.

راجع به اعتقادات و عبادات دروزها شایعاتی وجود داشت بنا برین شایعات در اواخر حکومت «شیشکلی» اردوی سوریه به جبل دروز حمله کرد در نتیجه برخی مخطوطه‌های قلمی از آنجا بدست آمد که حقیقت مذهب شان را شرح می‌داد، برخی مؤرخین معاصر هم راجع به دروزها کتاب نوشته‌اند.

شیوه تناسخ و تقیه منشی دارند، قبلاً هم یاد آور شدیم که تقیه در اصطلاح شیعه عبارت از اظهار خلاف حقیقت می‌باشد.

دروزها در مجموع از سه قشر ترکیب یافته‌اند:

- دانشمندان.
- متوسط.
- جهال.

قشر اول همان خبرگان و اشخاص بارز مذهب، قشر دوم: آگاهی مختصری از دین دارند، قشر سوم توده بی‌سواد و ناآگاه.

مساجدی برای عبادت ندارند خلوت نشین اند ازینکه درین خلوت نشینی‌ها چه کاری را انجام می‌دهند معلومات دقیق روی دست نیست، روزه اصلاً نمی‌گیرند، آری دانشمندان و پیشوایان مذهب خارج از رمضان تعداد از روزها را روزه می‌گیرند.

حج نمی‌کنند در عوض، در شهر حاصبیه «از توابع بیروت» خلوت بیاضیه دارند، به دختران میراث نمی‌دهند، بعد از طلاق رجوع را قبول ندارند، از تعدد زوجات هم سرباز می‌زنند.

معلومات مختصری راجع به دروزها بود که از کتب و اخبار بدست آمد، چونکه پنهان کاری شدید مذهبی دارند، و به علت تقیه افراطی بیش ازین کشف حقایق مذهب دشوار است.

البته عصام جیتاوی مضمون مشرّح تری را در مجله «المجتمع» که از کویت صادر می‌شود بتاريخ (۲۵ / ۴ / ۱۹۷۸) بدست نشر سپرد، به آن مراجعه شود. دار الإفتای مصر بتاريخ (۱۵ / دسمبر / ۱۹۳۴م) فتاوی را از ابن عابدین^۱ نشر نمود که متن آن را درینجا ذکر می‌نمائیم.

ابن عابدین تحت عنوان تنبیه (آگاهی) شرح ذیل را یاد آور می‌شود:
این طائفه در سوریه سکونت دارند، تظاهر به اسلام و روزه و نماز دارند، به تناسخ ارواح قائل اند، شراب و زنا را جواز می‌دهند، تظاهر الوهیت را پیهم در اشخاص معتقد اند، از حشر، روزه، نماز و حج منکر اند می‌گویند که آنچه از روزه، نماز، و حج و... فهمیده شده است بر داشت درست نیست، در ارتباط به محمد - ﷺ - سخنان فطیح و زشت می‌گویند، علامه محقق عبد الرحمن عمادی فتوای مفصلی راجع به دروزها صادر نموده است، در آن اظهار می‌دارد که دروزها همچو نصیری‌ها و اسماعیلی‌ها که به قرامطه و فاطمیه مشهور اند اعتقادات مشترک دارند، صاحب مواقف در کتاب خود نظریات علمای چهار مذهب (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) را چنین یادآور می‌شود:
اسکان گروه‌های مذکور در قلمرو اسلام با پرداخت جزیه و بدون پرداخت جزیه جایز نیست، نه مذبوحه آن‌ها حلال است و نه داد و گرفت نکاح با آن‌ها جواز دارد^۲.

۱- رد المحتار علی در المختار - ابن عابدین (۴ / ۲۴۴).

۲- الفتاوی الإسلامية (۱ / ۳۰۲).

فتاوی علمای بزرگ «أزهر شریف» راجع به شیعه و گروه‌های آنها

از شیخ حسنین محمد مخلوف^۱ مفتی کشور مصر در مورد طائفهء بنام «بکتاشیه» که در مصر اسکان پذیر اند سؤال^۲ شد این عالم بزرگوار چنین پاسخی را ارایه نمود.

اینک بحثی را که در نظر گرفتیم راجع به شیعه‌ها مخصوصاً شیعهء دوازده امامی می‌باشد، می‌خواهم تاریخ مختصری آنها و بکتاشیه را که آنها هم شیعهء دوازده امامی اند بیان نمایم، شیعیان دین، عقاید و بدعت‌های دارند که دین اسلام آن را نمی‌پذیرد! در ذیل قدری تفصیل تر صحبت می‌نمایم.

شیعه: طائفهء بزرگی از مسلمانان که خود را حامیان و جانبداران علی (علیه السلام) می‌دانند (گمان) می‌کنند که علی (علیه السلام) بعد از پیامبر - ﷺ - بانص صریح و یا نص خفی با تصریح اسم یا با بیان وصف خلیفهء مسلمانان و وصی و جانشین پیامبر است، امامت از

۱- شیخ حسنین محمد مخلوف روز شنبه ۶ می سال (۱۸۹۰م) در قاهره بدنیا آمد، قرآن کریم را در حومهء «أزهر شریف» حفظ نمود در سن (۱۱) سالگی شامل «جامعه الأزهر» شد، از علمای بزرگ أزهر علوم مختلف را اخذ نمود، در ردیف اساتید وی والد گرامی اش شیخ حسنین عدوی است علمای که حسنین از آنها فیض یاب شد کم نیستند در سال (۱۹۱۴). دیپلوم را بدست آورد، در سال (۱۹۱۶م) قاضی دادگاه عالی مصر مقرر شد در سال (۱۹۴۸م) عضویت کبار علمای «أزهر» را حاصل نمود، از تاریخ (۳/ ربیع الاول سال ۱۳۶۵هـ) مطابق (۵- نومبر ۱۹۴۶م) تا (۲۰ رجب ۱۳۶۹هـ) مطابق (۷ می ۱۹۵۰م) در دور اول به مدت پنج سال سمت قضا را به دوش داشت، از (مارچ ۱۹۵۲م) تا دیسامبر سال (۱۹۵۴). برای باردوم قاضی مقرر شد، اخیراً ریاست إفتای «جامعه الأزهر شریف» را تا مدت طولانی بدوش گرفت در نهایت سال (۱۹۹۰م در ماه اپریل) زندگی را پدرود گفت.

۲- «فتاوی: دار الإفتاء» فتاوی شماره (۶۷۹) بتاریخ (اول ذوالحجه ۱۳۶۸هـ) (۲۵ اگست ۱۹۴۹م).

علی و اولاد او بیرون نمی‌شود، آری اگر امامت و خلافت از خاندان او بیرون شده در نتیجه ظلم، استبداد و بیدادگری بوده و یا از طرف علی و اولادش تقیّه صورت گرفته است، اما ابوبکر، عمر و عثمان به هیچ صورت خلیفه نیستند.

شیعه با اینکه گروه‌های مختلف اند ولی اصولاً از سه آدرس بیرون نیستند:
غلات، زیدیه، امامیه.

الف: غلات

غلات یک گروه نیستند بلکه غلات در مجموع با زیاده روی‌های که در تشیع دارند، از مرزهای اسلام کلاً بیرون رفتند، چرا نه؟ با چنان باورهای تکفیری و معتقدات باطل نمی‌توان جایگاه خود را در اسلام حفظ نمود، غلات دسته‌های گوناگون اند اینجا مختصر چند گروه آن‌ها را یاد آور می‌شویم:

- طائفه از هواداران شیعه به الوهیت محمد - ﷺ - علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ باور دارند گمان دارند که پنج تک آن‌ها تک واحد اند روح مساویانه در هر کدام حلول نموده هیچ یک از دیگر برتری ندارند، این پنج تن را «اهل عبا» (کسانی را که پیامبر زیر یک چادر جمع نمود) می‌نامند.

- طائفه که به ظن آن‌ها خداوند در جسم علی و اولاد او حلول نموده است الله متعال به صورت علی و اولاد او ظاهر گردیده و به زبان آن‌ها سخن گفته و بدست ایشان کار نموده (العیاذ بالله).

- باطنی‌ها

این طائفه یک نام ندارند بنام‌های چون: اسماعیلیه» منسوب به اسماعیل بن جعفر صادق / و یا به رهبر شان محمد بن اسماعیل.

«قرامطه» همان فاطمی‌ها.

«محرّمیه» گروهی که محرّمات را مباح می‌دانند.

«سبعیه» کسانی که تنها به هفت تن از انبیاء ایمان دارند چون: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (ﷺ) و مهدی، معتقدند که بین هر پیغمبر هفت امام مدافعین شریعت وجود دارد، هیچ عصری بدون امام نیست، اسماعیله در سرزمین فارس^۱ رشد نمودند، دعوت شان به مباح قرار دادن هرچیز پایه گذاری گردید، خوش گذرانی، شهوت رانی، هوس بازی، چهره اصلی آنها را نشان می‌دهد، طبق میل خود احکام شرع را تأویل می‌کنند در نتیجه احکام شریعت کلاً باطل و نابود می‌گردد، مجوسیت و آتش پرستی برای بار دوم سر کرسی خود می‌نشینند.

ب: شیعه زیدیه

زیدی‌ها در «یمن» بسر می‌برند خود را به زید بن علی زین العابدین نسبت می‌دهند، به استثنائی چند مسائل بیشتر اعتقادشان با معتزلی‌ها^۲ سر می‌خورد، در فروع از ابو حنیفه پیروی می‌کنند، زیدی‌ها به تناسب تمامی شیعیان به اهل سنت نزدیکتر اند.

۱- امروز بنام ایران یاد می‌شود.

۲- معتزلی‌ها در اواخر عهد اموی بروز نمودند در دور عباسی‌ها به اوج خود رسیدند، معتزلی‌ها عقل مجرد را در پذیرش اعتقادات اسلامی دخیل می‌دانستند آن‌هم بخاطر تأثر پذیری ایشان از فلسفه مستورده همین عقلگرای آن‌ها سبب شد که از اهل سنت فاصله بگیرند. چرا معتزله نامیده شدند؟ انگیزه این نام گذاری این بود که واصل بن عطاء و عمرو بن عبید از حلقه درس حسن بصری (رح) انشعاب نموده در ناحیه مسجد نشستند، همین یکسوشینی آن‌ها سبب شد که در باب ایشان گفته شود که از حلقه حسن اعتزال نمودند همین بود که معتزله نامیده شدند (اعتزال به معنای یکسوشدن می‌باشد).

ج: شیعه امامیه (دوازده امامی‌ها)

این‌ها را امامیه بخاطر گفته می‌شود که بگمان ایشان امامت علی بانص صریح از طرف رسول خدا مطرح شد و علی بعد از پیامبر امام منصوصی و وصی پیغمبر است، سائر صحابه را مورد طعن قرار می‌دهند، مخصوصاً از شیخین (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) خیلی نفرت دارند بلکه دسته‌ای از امامی‌ها شیخین را کافر می‌دانند.^۱

امامی‌ها در مجموع تا جعفر صادق در پست امامت اتفاق نظر دارند، بعد از جعفر امامت را در بازماندگان آن بتربیب ذیل قائل اند:

موسی کاظم، علی رضا، محمد تقی، علی نقی، حسن زکی مشهور به حسن عسکری، و محمد مهدی.

راجع به امام اخیر «محمد مهدی» گمانهای وجود دارد که او زنده است، و در آخر زمان ظاهر می‌شود، اینک شیعیان دارند انتظارش را می‌کشند، در سال (۲۲۶هـ) مخفی شد.^۲

باور داشتن به امامت (۱۲) تن و همواره انتقال امامت از پدر به پسر، باعث شد که تاریخ نام دومی (دوازده امامی) را برای این گروه انتخاب کند.

با اینکه امام را معصوم و آگاه از تمامی مسائل دینی می‌دانند به هاشمی بودن امام تأکید می‌ورزند، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بدگویی می‌کنند، طعن بر شیخین در جامعه

۱- حق این است که تمامی فرق شیعه جز زیدی‌ها اصحاب پیامبر اسلام را تکفیر می‌کنند و این تکفیر اصحاب رسول خدا را دین خود می‌دانند، به گمان شیعه اصحاب رسول به تعقیب وفات پیامبر همگان مرتد شدند، روایتی در «رجال کشی» بدین سبک موجود است «کان الناس أهل ردّة بعد النبی - ﷺ - إلا ثلاثه» بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله - جز سه نفر همگان مرتد شدند، پرسیدم که آن سه چه کسانی بودند؟ پاسخ داد: مقداد بن أسود، أبوذر غفاری و سلمان فارسی - رجال کشی (ص ۶)، الکافی و شرح آن مازندرانی (۱۲ / ۳۲۱-۳۲۲).

۲- ولی به گمان آن‌ها - صحیح - این است که مهدی در سال (۲۵۶هـ) تولد یافت در سال (۲۶۰هـ) هنگام وفات پدرش به غیبت صغرا رفت، و در سال (۳۵۶هـ) به غیبت کبرا رفت.

تشیع بر سر زبان‌ها است، گرچه نزد اهل سنت به استفاده از تقیّه از روش طعن و عیب جوی، خود داری می‌نمایند، مهمتر از همه اینکه، همه آن چه را می‌گویند دروغ، بهتان و تهمت‌ی بیش نیست.

«کربلاء» و «نجف» و مقبره‌های آنجا از مقدّسات تشیّع شمار می‌شود (تقدیس گرائی بیهوده، گوشهء زمین را چنان برتر ساخته است که) شیعه‌ها پارچه خاک کربلاء را بر میدارند بر آن سجده می‌کنند، (با تأسف این شیعه منشی و اعتقاد به کلوخ و سنگ در برخی جوامع اهل تسنن هم به نسبت نا آگاهی آن‌ها از قرآن و حدیث یافت می‌شود) اظهارات این گروه بیانگر دوازده امامی بودن آن‌ها است، از برخی اندیشه‌های غلات هم متأثر اند، امامی‌ها منبع تولید بدعات و سازمان دهندگان اصلی نوآوری‌های دینی اند تشبثاتی که پیامبر - ﷺ - امتش را از آن برحذر داشته است، فرهنگ تشیع با اختراع صدها بدعت امت را دچار بیماری‌های سرطانی ساخت.

نمونه‌های افکار دوازده امامی

- محدود سازی امامت در (۱۲) تن.
- بازگشت مهدی.
- عصمت ائمه.
- انحصار ولایت در (۱۲) تن.
- عزا داری عاشوراء با شکوه خاص.
- نا رضایتی از اصحاب پیامبر - ﷺ -:

اندک ترین ارج به یاران رسول خدا نمی‌گذارند، محال است که ایشان را به نکوئی یاد کنند، اوراد تشیع بیانگر نفرت شان از اصحاب پیغمبر - ﷺ - می‌باشد.

شیعه به اورادی که از پیامبر ﷺ - روایت شده و در کتب حدیث درج است سر و کاری ندارند بلکه از خود او را ساخته اند، از زمره افعال قبیح و زشتی که اختراع نمودند این است که بهنگام ذکر امامان خود به سجده می‌افتند.

«سبعیات»^۱ را از اسماعیلی‌ها به میراث گرفتند و ولایت را در هفت طبقه محصور داشتند، دوازده طفل را تقدیس نمودند پنج تن را که در اصطلاح آن‌ها اهل عبا اند احترام قائل اند آتش را احترام می‌کنند برای چراغ دعای مخصوص ساخته‌اند این روش آن‌ها را در هیچ یک از طرق تصوف اسلامی سراغ نداریم.

آموزه‌های درست از دین

- جز انبیاء احدی از خلائق معصوم نیست.
- امامت نه در اهل بیت و نه در (۱۲) نفر محصور است.
- اصلا وصیتی از طرف پیامبر ﷺ - راجع به امامت علی (ع) وجود ندارد نه نص صریح و نه هم خفی.
- دین اسلام آن سخن خرافی را که گویا حسن عسکری پسری بنام محمد داشته و در سال (۲۲۶ هجری) مخفی گردیده و تا حال زنده است و در آخر زمان برمی‌گردد سخن پوچ، خرافی و سخیف می‌داند.^۲
- جز رسول خدا هیچ یک از اهل عبا معصوم نیستند.
- تمامی اطفال معصوم اند، تنها معصوم قرار دادن چند تا طفلی که بیش از هفت سال عمر ندارند مفهومی ندارد.

۱- صفحه () را دیده شود.

۲- مهدی منتظر خرافه دیگری است که در کتب شیعه یافت می‌شود و او را معصوم می‌دانند، بگمان تشیع مهدی انتقام اهل بیت را خواهد گرفت.

● رفتن به کربلاء و نجف و وفق گمان خود حرمت گزاری به آنجا عاری از اساسات شرعی می‌باشد.

● سوگ واری عاشوراء:

آن چه که در ارتباط این روز آمده روزه استحبابی و خرج و مصرف بیشتر برعیال می‌باشد.

اعتقادات امامیه

بر شیخین و سائر صحابه لعنت می‌فرستند اما از روی تقیه نزد اهل سنت از لعنت خود داری می‌نمایند، لعنت اصحاب پیامبر بزرگوار از اصول عقاید امامیه است.

آن چه از برخی عبارات «بکتاشیه» ضمنا ستایش ابوبکر (رضی الله عنه) دانسته می‌شود نیرنگی بیش نیست آن‌ها این کار را از آدرس تقیه انجام می‌دهند.^۱

از برخی سخنان آن‌ها بر می‌آید که گویا به سخنان اهل سنت تمسک نموده و ارج قائلند، نباید اشتباه کرد! که امامی‌ها چون دیگر شیعه‌ها خود را اهل سنت و جماعت و فرقه ناجیه می‌دانند هر جای که از اهل سنت نام می‌برند هدفشان خود آن‌ها است نه اهل تسنن.

گرایش تشییعی جز شیعیان همه گروه‌ها را باطل و گمراه می‌داند، در حدیث افتراق فقط خود شان را مصداق «أهل السنة والجماعة» می‌پندارند.

القصة: اهل سنت بیزار از شیعیان و بیزار از تمامی بدعات و نظریات و زیاده روی آن‌ها است.

۱- همین پنهان کاری‌ها و مدح دروغین آن‌ها بود که برخی علمای برجسته را در دام نیرنگ «تقریب» بین شیعه و سنی انداخت.

فشرده ۶۵ سخن

بکتاشیه نه از اهل سنت اند و نه از صوفیه و نه ادعای پیروی ایشان از صوفیه بجاست، عملکردهای دارند که دین حنیف از آن نفرت دارد بگونه مثال سجده به غیر الله، بکتاشیه را گروه مبتدعین می دانیم در مصر رسمیت ندارند چرا نه؟ مصر بر دین اسلام استوار است از وقتی که دولت فاطمی ها در مصر توسط صلاح الدین ایوبی نابود گردید و اساس دولت سنی گذاشته شد اینک تا امروز حکومت مصر با معیارهای قرآن و سنت استوار است.

اسماعیلی ها نه مسلمان اند و نه ربطی به اسلام دارند

از شیخ حسنین پرسیان شد که آیا اسماعیلی ها مسلمان هستند؟

شیخ چنین پاسخ داد:

طائفه اسماعیلی ها خارج از اسلام و دارای معتقدات غیر اسلامی اند آموزش شان غیر اسلامی است.

اسماعیلی ها طائفه اند از اسلام خارج، عقاید، عبادات و تعالیم آنها بیرون از اسلام است.

عقاید اسماعیله کفر صریح است، عبادات شان دعوی دروغین است که عبادت بگمان آنها اسراری است میان آنها و خداوند متعال، تعالیم آنها عبارت است از باورهای باطل، و بالحن صریح همه چیز را مباح می دانند.

با اسلام سر و کاری ندارند نکاح به آنها جائز نیست و نباید در مقابر مسلمانان دفن شوند، از اینکه تظاهر به مسلمان بودن می کنند فریب نخورید:

گرایش های خرافی و افکار اسلام ستیزی و اندیشه های قرآن زدایی در طول ازمان با روش های نیرنگی برای فریب مسلمانان ظهور کرده اند.

تظاهر به مسلمان بودن فقط به خاطر مخفی نگاه داشتن اهداف شوم و پنهان داشتن دسیسه های ضد اسلامی شان می باشد، و این همه فعالیت ها را برای جاسازی تبلیس و

فریب خود در جامعه انجام می‌دهند، اسماعیلی‌ها از راه دروغ تظاهر به مسلمان بودن نموده‌اند.

از آنجای که نا بخرد را زیر تأثیر خود قرار دهند و مطمئن شوند که فرد مورد نظر آماده پذیرش گزاف گوئی‌های آن‌ها است و استعداد خلع اسلام را دارد، از همین جاست که آیین پوچ و گنبدیده خود را برایش تلقین نموده و آرام آرام او را تحت آموزش خود قرار می‌دهند، محرمات خداوند را بوی حلال می‌سازند تا که شخص مورد نظر در جال کفر بواج بیچد، نمونه‌های زنده و درست تاریخی در تائید مطلب ذکر شده داریم.

اسماعیلی‌ها فرقه باطنی و حلولی اند، همین‌ها بودند که دولت قرامطه را اساس گذاری کردند، برنامه‌های را برای نابودی اسلام به راه انداختند، فحش و فضیحت را ارتکاب نمودند و بدترین شناعة و اعمال خلاف ارزش‌های اسلامی را انجام دادند: برای معلومات بیشتر فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، و «الخطط المقریزیه» و «فضایح الباطنین» از غزالی مطالعه شود، اسماعیلی‌ها همانند، بهائی‌ها و قادیانی و طوایف گمراه باطل اند.

شیعه قرآن را محرّف می‌داند:

استفتاء

طوری که می‌خوانیم گروهی شیعیان قرآن موجود را ناقص می‌دانند و می‌گویند: آن بخش‌های از قرآن که به علی و اولاد او مربوط می‌شد حذف شده است، خواهان توضیحات بیشتر در این راستا هستم.^۱
شیخ عطیه صقر پاسخ می‌گوید:^۱

۱- «أحسن الكلام فی الفتاوی والأحكام» از شیخ عطیه صقر (۳ / ۶۴۱ / ۶۴۴).

قرآن عظیم درست در ۲۳ سال فرود آمد، رسول خدا هنگام نزول قرآن، کاتب خود را دستور می‌داد که مقدار منزل را بنویسد، به تعقیب نوشتار حفظ می‌گردید، نسخه‌های متعدد در دروه عثمان (رضی الله عنه) نوشته شد، و بعد از طبع در تمامی جهان نشر گردید مصاحفی که در بلاد مختلف توزیع گردید عیناً نقل مصحف عثمانی بود.

شیعه ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) را مقصرین رده‌های بالا می‌دانند و بدین باوراند که دو بخش اعظم قرآن را که از خلافت علی (رضی الله عنه) صحبت داشت نابود ساختند و گمان می‌کنند که تنها علی (رضی الله عنه) بعد از رحلت پیامبر قرآن را طور کامل نوشت.

بزرگترین محدث و فقیه شیعیان «نعمت الله موسوی الجزایری» در کتاب خود چنین ابراز می‌دارد: «آن طور که از اخبار بدست می‌آید قرآن را به آن گونه‌ای که نازل گردیده است جز امیرالمومنین علی - (رضی الله عنه) - احدی جمع نکرده است، علی (ع) این کار را نظر به وصیت پیغمبر انجام داد، شش ماه طول کشید که علی - (رضی الله عنه) - قرآن را آنطور که نازل گردیده بود جمع کرد نزد ابوبکر و عمر آورد، و ابراز داشت که این قرآنی است که به پیامبر نازل شده است. عمر بن خطاب پاسخ داد که ما نه نیاز به تو داریم و نه به قرآن تو، از آنجا بود که علی (رضی الله عنه) گفت: سر از امروز نه شما و نه احدی این قرآن را خواهد دید تا که فرزند من «مهدی» (رضی الله عنه) ظهور کند، آن قرآنی که قرار است مهدی

۱- شیخ عطیه صقر از ولایت شرقی (روز یکشنبه ۴ محرم سال ۱۳۳۳هـ) مطابق (۲۲ نومبر سال ۱۹۱۴م) چشم بدنیا گشود، در عمر ۹ سالگی قرآن را حفظ نمود در سال (۱۹۲۸) شامل معهد (ابتدائیه) گردید، در سال (۱۹۲۸م) از دانشکده اصول الدین «جامعه الأزهر» دیپلوم را بدست آورد متعاقباً در مربوطات حج و أوقاف امام، خطیب و مدرس مقرر شد، زندگی شیخ با پذیرش وظایف گوناگون همگام بود: بگونه‌ای مثال: سال (۱۹۷۰) بحیث رئیس دفتر شیخ ازهر، همکار در مجمع بحوث اسلامی، مشاور و وزیر در حج و أوقاف، عضو مجلس اعلی شئون اسلامی و اخیراً رئیس دارالافتاء «جامعه الأزهر». روز شنبه (۹۱ ذوالحجه ۱۴۲۷ هـ ق) مطابق (۹ / ۱۲ / ۲۰۰۶) وفات نمود.

باخود بیاورد دستخوش کس قرار نگرفته و تحریف نشده و قرآن مهدی به مراتب از قرآن موجود زیاد است»^۱.

تعداد چشمگیری از علمای شیعه تألیفاتی دارند که قرآن موجود را ناقص و محرف می‌دانند و قرآن کامل را با مهدی منتظر می‌پندارند و قرار است مهدی با قرآن خود در آخر زمان ظاهر شود، ما قرآن خیالی شیعیان را نیافتیم ولی شیعیان چیزهای را یادآور می‌شوند و گمان دارند که آن چیزها در قرآن مهدی موجود است. بیشترین اشیای را که نام می‌برند مربوط به آل بیت و امامت علی می‌شود.

اینک نمونه‌های را در ذیل متذکر می‌شویم:

آیت ۲۳ از سوره بقره: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾^۲ را جبریل بر محمد اینطور نازل کرده بود «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ».

ترجمه: اگر باشید در شک از آنچه فرود آوردیم بر بنده خود در باره علی پس بیاورید سوره‌ای مثل آن.

امام جعفر صادق سوگند یاد نمود که آیه (۱۱۵) سوره (ط) ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۳ اینطور نازل شده بود «ولقد عهدنا إلى آدم من قبل (في محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والائمة من ذريتهم فنسي)»^۴.

ترجمه: پیش از این به آدم در باره محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین پیمان بستیم پس او فراموش کرد.

۱- «الأنوار النعمانية» - نعمت الله الجزائري.

۲- اصول الکافی از محمد بن یعقوب کلینی، کلینی را شیعه ثقة الإسلام لقب می‌دهند (ت ۳۲۸ یا ۳۲۹) معتبرترین کتاب در نزد شیعه است اصول کافی نزد شیعه به مثابه صحیح البخاری نزد اهل سنت می‌باشد.

طوری‌که معلوم است «اصول کافی» صحیح‌ترین کتاب نزد شیعه می‌باشد در این کتاب روایت شده است که «قرآنی که جبرئیل فرود آورده بود هفده هزار (۱۷۰۰۰) آیه بود، قزوینی شارح اصول کافی در شرح می‌گوید: «این سخن از جعفر صادق است، مفهومش این است که چیزهای زیادی از قرآن حذف شده که در این قرآن مشهور وجود ندارد».

طبرسی نزد شیعه از جایگاه خاصی برخوردار است، راجع به آیه (۳) سوره نساء ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ می‌گوید: «اینجا میان شرط و جزاء ارتباط دیده نمی‌شود به همین منوال منافقین بیش از ثلث قرآن را ساقط نمودند»^۱.

مطلب مذکور را در رسالهء محب الدین خطیب «الخطوط العریضة للأسس التي قام عليها دين الشيعة الاثني عشرية» دیده شود، این رساله از سال (۱۳۸۰ هـ) تا حال بیش از چند بار به چاپ رسیده است.

استاد محمد علی سعودی از پیش قدمان و خبرگان وزارت عدلیه مصر و از نزدیکان شیخ محمد عبده، مصحف ایرانی مخطوط را نزد مستشرق برامین دیده در آن مصحف سورهء را بعنوان سورهء ولایت دریافته و عکس صفحهء نخست را برداشته اینک متن آن را در ذیل ذکر می‌کنیم:

«يا أيها الذين آمنوا آمنوا بالني والولي اللذين بعثناهما يهديانكم إلى الصراط المستقيم... الخ»

ترجمه عبارت کامل: ای اهل ایمان، ایمان بیاورید به نبی و ولی، برخی آن‌ها از برخی دیگرانند و من دانا و با خبر هستم، کسانی به عهد خداوند و فایده می‌کنند برای ایشان باغهای پر از نعمت است، کسانی که آیات من برایشان خوانده شود آیات من را

۱- الاحتجاج - احمد بن علی بن علی بن طالب طبرسی - قرن پنجم - متوفی (۵۴۸-۵۶۱ هـ).

تکذیب می‌کنند، برای آن‌ها در دوزخ جای بزرگی است، روز قیامت هنگامی که فریاد شود که کجا هستند ستمگاران و تکذیب‌کنندگان پیامبران من؟

شما از پیامبران مخالفت نکردید مگر بخاطر اینکه آن‌ها حق می‌گفتند پاکی الله را باستایش وی یاد کن و علی از شاهدین است.

آیت ولایت را طبرسی^۱ در کتاب خود «فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» آورده است، و در کتاب «دبستان مذاهب» از محسن فانی کشمیری، این سوره دروغین را «نولدکه» در کتاب خود «تاریخ المصاحح» (۱۲۰/۲) ذکر نموده مجله آسیایی فرانسوی سال ۱۸۴۲م (ص ۴۳۱-۴۳۹) بنشر رسانید.

این موضوع نیاز به آگاهی بیشتر دارد ما در این رساله ناگزیریم اکتفا به همان مدارک نمایم که علمای اهل سنت در رد تشیع نوشته اند، آری برای معلومات افزون‌تر خواننده محترم می‌تواند به کتاب «الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة» و رساله عبدالستار تونسوی رئیس علمای اهل سنت پاکستان و «موقف العلماء المسلمین من الخمینی و الإثنی عشریة» تألیف منظور احمد نعمانی از لکنو هند^۲ رجوع نماید.

۱- حسین نوری طبرسی (متوفی ۱۳۲۰هـ) معاصر شیخ عبده است.

۲- دسته بزرگ از اهل سنت مزعومات شیعه را تردید نموده‌اند، بگونه‌ی مثال: «الشیعة الإثنا عشریة ونهجهم فی تفسیر القرآن الکریم» - دوکتور محمد ابراهیم العسال، استاد تفسیر و علوم القرآن در «جامعه الأزهر الشریف» رساله دکتورا.

«أصول وعقائد الشیعة الإثنی عشریة» - دوکتور ناصر عبدالله القفاری «رساله دوکتورا» «مسأله التقرب بین أهل السنة والشیعة» - دوکتور ناصر بن عبدالله القفاری - رساله ماستری.

موسوعه: مع الإثنی عشریة فی الأصول والفروع ودراسة مقارنة فی العقائد والتفسیر والحديث والفقہ - استاد دوکتور علی محمد سالوس. «المراجعات المفتراة علی شیخ الأزهر البشیری» - استاد دوکتور

علی محمد سالوس - «موقف الأئمة الأربعة وأعلام مذاهبهم من الرفضة وموقف الرفضة منهم» - دوکتور عبدالرازق عبدالمجید الأرو.

همگونی شیعیّت و نصرانیت

بتاریخ ۴ میزان سال (۱۳۸۹ هـ) بی بی سی در سرخط خبرهای خود گزارش داد که یکتن از اسقف نصرانی در مصر اظهار داشت که برخی سوره‌های قرآن بعد از رحلت محمد به قرآن اضافه شده است، اظهارات این کشش را مقام ارشد مصری امام بزرگ جامعه الأزهر احمد الطیب به شدت تقبیح نموده و حرف‌های کشش را ضد منافع ملی کشور خود اعلام نمود.

جالب اینکه شیعه با نصرانیت علیه قرآن موضعگیری مشترک دارند نصرانیت و شیعه هر دو معتقد اند که قرآن بعد از وفات محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستخوش بازماندگانش قرار گرفته است.

از دیدگاه شریعت نکاح درزی با زن مسلمان باطل است

سوال: مرد درزی قصد نکاح با اشراف زاده سنی را دارد آیا این عقد صحیح خواهد شد و مجامعت درزی با زن سنی جواز دارد؟^۱

شیخ عبدالمجید سلیم^۲ چنین پاسخ ارایه می‌کند: ابن عابدین در باب مرتد جزء سوم از «رد المحتار» اینطور ابراز می‌دارد.

«عصمة الإمام في الفقه السياسي الشيعي» - دكتور حافظ موسى عامر، رساله دوکتورا از جامعه قاهره.

۱- «فتاوی دارالافتاء» باب «من أحكام الزواج ما يتعلق به» شماره (۸۲) بتاریخ (۸/ رمضان/ ۱۳۵۳ هـ) یا (۱۵/ دسمبر/ ۱۹۳۴ م).

۲- شیخ عبدالمجید سلیم در سال (۱۸۸۲ م) در مرکز (ایتای با رود) ولایت بحیره تولد یافت و در سال (۱۹۰۸ م) با امتیاز درجه اول دیپلوم خود را از «جامعه الأزهر» اخذ نمود، وظایف مختلف از قبیل تدریس، قضا، افتاء، و مشیخه ازهر را به عهده داشت، تقریباً (۲۰) سال مسئولیت افتاء را بدوش داشت، بیش از پنج هزار فتوا صادر نموده است، دوبار شیخ ازهر شد در بار اول بخاطر انتقادش از پادشاه برطرف گردید و مشیخه «جامعه الأزهر» را برای بار دوم احراز نمود و در

از همین جا حکم «دروز» و «نیامنه» را دانسته می‌شود آن‌ها در شهرهای شام (سوریه) اسکان پذیراند اظهار مسلمان بودن، روزه و نماز را دارند ولی به تناسخ ارواح باور دارند، شراب و زنا را حلال می‌دانند، ظهور الوهیت را در اشخاص یکی پی دیگری جواز می‌دهند، از روزه، نماز و حج منکر اند، می‌گویند: «در فهم مصادق تکالیف شرعی اشتباه صورت گرفته است، در ارتباط به پیامبر - ﷺ - سخنان رکیک و بی‌هوده و موضع‌گیری‌های خطیر دارند».

محقق عبدالرحمن عماری، فتاوی مفصّلی را در ارتباط به آن‌ها بنشر رسانیده در آن فتاوا چنین آمده است: اعتقادات دروزها با اعتقادات نصیری‌ها و اسماعیلی‌ها باهمی دارد، اسماعیلی‌ها آنانی که قرامطه و باطنیه لقب گرفته‌اند، صاحب مواقف از علمای چهار مذهب نقل می‌کند که اسکان آن‌ها در قلمرو مسلمانان با پرداخت جزیه و بدون جزیه پردازی حلال نیست مذبوحه شان حرام است و نکاح با ایشان جواز ندارد^۱.

ابن عابدین در فصل محرّمات تحت عبارت «وحرّم نکاح الوثنیة بالإجماع» چنین می‌گوید: «این عبارت «دروز» و «نصیری» و «نیامنه» را شامل می‌شود، عقد نکاح به آن‌ها جواز ندارد و نه ذبیحه شان خورده می‌شود، زیرا که کتاب آسمانی ندارند»^۲.

مردی که در سوال ذکر شده اگر دروز باشد و باورهای داشته باشد که ابن عابدین یاد آور شده است، پس او کافر است و نکاح زن مسلمان با او جائز نیست، با این همه اگر عقد نکاح بسته شد و زن و مرد با هم آمیختند، به علت باطل بودن عقد، هیچ یک از

(۱۷/سبتمبر/۱۹۵۲) استعفاء داد و در سپیده دم (۵/ ماه صفر سال ۱۳۷۴هـ) مطابق (۱۷/ اکتوبر/

۱۹۵۴م) زندگی را پدرود گفت.

۱- «رد المحتار» علی الدر المختار - ابن عابدین (۴/ ۲۴۴).

۲- «رد المحتار علی الدر المختار» - ابن عابدین (۳/ ۴۶).

آثار نکاح صحیح بر آن مرتب نخواهد شد، بفرض همبستری، با زن زنا صورت گرفته، نه نسب ثابت می‌شود و نه عدت واجب می‌گردد.^۱

پرسنده محترم: از لابلای توضیح مذکور پاسخ خود را گرفته باشد والله تعالی اعلم.

جهت‌گیری علمای بزرگ «ازهر» در ارتباط به شیعه

دعوتگرانی عرض اندام نموده‌اند که تقریب بین المذهبین: شیعه و سنی را از وجایب خود دانسته، مذهب جعفری را ستایش می‌نمایند، اصول اثنا عشری را استوار به پایه‌های قرآن و سنت می‌پندارند، جعفری‌ها همان دوازده امامی‌های امروزی اند.

دعوتگران تقریب مرتکب اشتباه شده‌اند، آیا این دعوتگران نمی‌دانستند که دوازده امامی‌ها بجز چند تن از صحابه کرام دیگران را مرتد می‌خوانند؟ شیعه بدین بارو است که یاران رسول خدا پی وفات پیغمبر مرتد شدند، در نزد آن‌ها ابوبکر و عمر کافر و ملعون اند، آیا دعوات تقریب در تکفیر شیخین از آن‌ها تقلید خواهند کرد؟ آیا در تکفیر تمامی مسلمانان با شیعه سهم خواهند گرفت؟ آیا کسی که ابوبکر، عمر، عثمان و همگی صحابه را تکفیر کند مسلمان خواهد ماند؟ و.....

شیعه همه مسلمانان گذشته و حاضر را کافر می‌دانند، مسلمانان اعم از این که حکام‌اند و یا محکومین همگان از دیدگاه شیعه کافراند.

چرا تکفیر مسلمانان پسندیده‌ترین فرهنگ تشیع است؟

- در آیین شیعه ایمان داشتن به امامت علی (علیه السلام) و علی‌زاده‌گان مانند ایمان به الله، رسول، قرآن، ملائکه و روز آخرت می‌باشد.
- ایمان به امامت علی و فرزندان او جزء ایمان است.
- کسی که به امامان آل بیت ایمان ندارد مؤمن نیست.

۱- «رد المحتار علی الدرالمختار» - (ج ۲ / آخر فصل ثبوت النسب).

- اصحاب رسول را بخاطری که به امامت ابوبکر، عمر و عثمان (رضی الله عنهم) باور دارند تکفیر می نمایند.
- خلفای راشدین را بخاطر اشغال نمودن حق غیر تکفیر می کنند.
- مسلمانان را علی التمام بخاطر بی باوری شان به امامت تکفیر می نمایند.
- چرا تکفیر نشوند اینک جزء ایمان را نمی پذیرند؟
- در کل حکام ستمگارانند.
- حکام چون که دستوری برای فرمان روای خود از ائمه معصومین ندارند مرتکب ظلم و تعدی شده اند.
- رعایا بخاطر پیروی شان از ائمه جور و عدم ایمانشان به امامت اهل بیت کافر شدند.

دعوتگران تقریب پرسش های ذیل را پاسخ بگویند

- أ) شما اینک که با این جریان تکفیری هم نوا هستید، در پروسه تکفیرهم از ایشان تقلید خواهید کرد؟.
- ب) برای مسلمانان خواهید گفت که: با کاروان تکفیری بیبوندند و مصروف تکفیر یکدیگر باشند هرج و مرج، آشوب و تشنج را میان حکام و رعیت دامن بزنند؟!
- ج) شیعه می گوید: این قرآن موجود ناقص و نا تمام است، تنها علی (علیه السلام) قرآن را طور کامل جمع نموده، آیا برای مسلمانان جائز خواهد بود که این مفکوره آن ها را هم بپذیرند؟!
- آنچه را که متذکر شدیم نباید بدون شواهد و مدارک بگذاریم اینک مأخذ گفته های مذکور را از با اعتبارترین مراجع آن ها می آوریم، در پیشاپیش آن مراجع «اصول کافی» قرار دارد و جایگاه اصول کافی نزد شیعه مانند جایگاه صحیح بخاری در نزد اهل سنت می باشد.
- عن جعفر - علیه السلام - قال «ارتد الناس إلا ثلاثة نفر: سلمان، أبوذر والمقداد وقيل...»

ترجمه: از جعفر (علیه السلام) روایت است که جز سه نفر همه مردم مرتد شدند: سلمان فارسی، ابوذر و مقداد گفته شد عمار؟ جعفر گفت: عمار فریاد کشید متعاقباً برگشت، و جعفر گفت: اگر اراده تو این باشد که در قلب چه کسی هیچ گونه شک پیدا نشد او مقداد بود: سلمان فکر می کرد که نزد امیر المؤمنین اسم اعظم است اگر لب بگشاید، همگان در زمین فرود خواهند رفت و او هم از فرو رفته گان خواهد بود، ابوذر را امیرالمؤمنین از سخن گفتن باز داشت ولی ابوذر از ملامت‌ها نترسید همواره سخن گفت^۱.

عن عبدالرحیم القصیر، قال: قلت لأبي جعفر: إنَّ الناس يفزعون إذا قلنا: إنَّ الناس ارتدوا فقال يا عبدالرحیم! إنَّ الناس عادوا بعد ما قبض رسول الله (صلى الله عليه وآله): أهل جاهلیة! إنَّ الأنصار اعتزلت فلم تعتزل بخیر».

ترجمه: عبدالرحیم می گوید: برای ابوجعفر گفتم: هنگامی که از ارتداد صحابه صحبت می کنیم مردم به یکبارگی تکان می خورند. ابوجعفر گفت: صحابه بعد از وفات پیامبر به جاهلیت اولی برگشتند أنصار یکسو شدند، دست برداشتند و کنار رفتند، با این کنار روی خود درستی را انجام ندادند^۲.

ابوجعفر بعد از یاد آوری حدیث طولانی در اختتام چنین ابراز می دارد «وقتی که پیامبر وفات نمود مردم بدون اینکه علی (علیه السلام) را به امامت برگزینند بر دیگران بیعت نمودند از اینجا بود که شیطان تاج پادشاهی خود را بر سر نهاد و منبر را نصب کرد به تنهای نشست، متعاقباً سوار و پیاده خود را جمع نمود و چنین گفت: «ساز بنوازید (مستی کنید) که تا خروج مهدی دیگر از خدا اطاعت نخواهد شد، ابوجعفر آیت ذیل را تلاوت نمود: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [السبأ: ۲۰].

۱- الوافی (ص ۴۸) باب ۲۰.

۲- الوافی (ص ۴۸) باب ۲۰.

«ابلیس گمان خود را به کرسی باور نشانده جز چند تن از مؤمنین سائرین از شیطان پیروی نمودند».

ابوجعفر می‌گوید: «تأویل این آیت در وقت وفات پیامبر تحقق یافت»^۱.

عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۳۷].

ترجمه: «یقیناً کسانی که ایمان آوردند، باز کافر شدند باز ایمان آورده دیگر بار کافر شدند پس به کفر خود افزودند خداوند اینان را نخواهد بخشد و نه راه هدایت را بر آنها نشان خواهد داد».

ابو عبدالله می‌گوید: «این آیه در بارهء فلان و فلان^۲ نازل شده است، در ابتداء ایمان آوردند و قتیکه پیامبر ولایت را اعلان نمود «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» کافر شدند باز در نتیجه بیعت ایشان به امیر المؤمنین علی (عليه السلام) - مؤمن شدند باز بعد از وفات پیامبر کافر شدند باز کفر آنها در وقتی ادامه یافت که برای خود شان بیعت گرفتند دیگر اصلاً نشانی از ایمان در آنها باقی نماند»^۳.

صاحب «وافی» تحت عنوان «تذکیر» می‌گوید: «به خوبی از آنچه که میان صحابه بعد از وفات پیامبر اتفاق افتاد آگاهی داری؟»:

- امور را بر مردم خلط نمودند.
- لباس ناامیدی و جنگ را بتن کردند.
- بعد از اینکه نصوص صریح را در خصوص علی بار بار شنیدند آنچه را دانستند انکار کردند و آنچه را شنیدند تبدیل نمودند.

۱- الوافی - باب ۲۰.

۲- هدفشان از فلان و فلان ابوبکر و عمر و عثمان و... می‌باشد.

۳- اصول الکافی (ص ۳۱۲) - باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية.

- از حق امیرالمؤمنین که برگردنشان و گردن مسلمانان لازم شده بود ابراء ورزیدند.
- دلبستگی‌های ریاست، هوسبازی و خواهش پرستی بر آنها فایق آمد.
- آتش بغض و حسد در دل‌های شان شعله‌ور گردید.
- به جاهلیت اولی برگشتند.
- دستور پیامبر را پشت سر گذاشتند.
- فرامین رسول خدا را با متاع اندکی عوض کردند چه جرم بدی را ارتکاب نمودند.

﴿أَمْرٌ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ ۗ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾﴾ [النساء: ۵۴-۵۵].

ترجمه: «بر آنچه که خداوند از فضل و مهربانی خود برای مردم داده است کینه می‌ورزند؟ ما با آل ابراهیم هم کتاب و حکمت و پادشاهی بزرگ دادیم برخی ایمان آوردند و گروهی هم از پذیرش خود داری کردند، آتش دوزخ برای شان بسنده است.» شیعه در تکفیر آنانی که با ایشان هم اندیشه نیستند افراط نمودند و سخن را بجای رسانیدند که عداوت و دشمنی میان سنی و شیعه به اوج خود رسید، میزان این تشنج به مراتب بالاتر از میزان تشنج میان کافر و مسلمان بود.

ایمان به امامت علی و اولادش بمثابة ایمان به الله و روز آخرت است
 عن أبي حمزة قال: قال لي ابو جعفر: «إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا. قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصَدِيقُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَتَصَدِيقُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

وموالاة علي والائتمام به وبأئمة الهدى «عليهم السلام» والبراءة إلى الله من عدوهم، هكذا يُعرف الله، ومن لا يعرف الإمام منا أهل البيت فإئماً يعرف ويعبد غير الله»^۱.

ترجمه: ابو حمزه می گوید: که ابو جعفر برایم گفت: خداوند را کسی عبادت می کند که الله را بشناسد ولی کسیکه خداوند را نمی شناسد عبادتش گمراهی بیش نیست، پرسیدم که فدای تو شوم معرفت الله چگونه است؟

ابو جعفر پاسخ داد، تصدیق نمودن الله و رسول او دوستی با علی، اقتداء به ائمه هدی، بیزاری از دشمنان آنها، هرکس که یکتا از امامان اهل بیت ما را نشناسد او غیر الله را شناخته، و غیر الله را عبادت نموده است. ابو عبدالله می گوید: «من ادعی الإمامة وليس من أهلها فهو كافر» هرکس دعوی امامت نماید و از اهل آن نباشد کافر است.

عن أبي جعفر عليه السلام يقول: «كل من دان الله بعبادة يجهد فيها نفسه ولا إمام له من الله فسعيه غير مقبول وقال الله تعالى تبارك وتعالى: لأعذبن كل رعية في الإسلام دانت بولاية».

ترجمه: ابو جعفر می گوید: فروتنی در عبادت برای کسیکه امام ندارد جز این که خود را خسته ساخته است کاری را انجام نداده است و کوشش و عبادت وی نزد خداوند منظور نمی باشد.

خداوند می گوید: «رعایایی که از امام ستمگر اطاعت کردند (هر امامی که بگمان شیعه از طرف خداوند مقرر نشده باشد ستمگر است) مورد عذاب من قرار خواهند گرفت.

شیعه در مورد تمامی مسلمانان بخاطری که به امامت اهل بیت باور ندارند، نگرش بد بینانه دارند طوری که کلینی درین راستا خرافه هایش را حدیث عنوان نموده چنین یادآور می شود.

۱. حدیث

عن أبي جعفر قال: سمعت أبا عبد الله - عليه السلام - يقول: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم: من ادعى إمامة ليست له، ومن جحد إماماً من عند الله ومن زعم أن أبا بكر وعمر لهما نصيب في الإسلام»^۱.

ترجمه: ابو جعفر می گوید: «من از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: روز قیامت خداوند با سه نفر: سخن نمی گوید، و آن‌ها را پاک نمی سازد و برای آن‌ها عذاب درد ناک است:

- مدعی امامت که مستحق آن نباشد.
- امامت کسی را که از طرف خداوند مقرر شده است نپذیرد.
- شخصی که ابو بکر و عمر را مسلمان بداند.

۲. حدیث

عن أبي جعفر - عليه السلام - يقول: «كل من دان بعبادة يجهد فيها نفسه ولا إمام من الله فسعيه غير مقبول وهو ضال متحير والله شانيء لأعماله».

ترجمه: ابو جعفر می گوید: شخصی که در عبادت الله خود را خسته می سازد ولی به انتصاب شدن امام از طرف الله باور ندارد علاوه بر اینکه گمراه و سرگشته و متحیر است، همه بندگیش برباد، و هیچ عبادت از وی پذیرفته نمی شود و خداوند از عمل آن نفرت دارد.

۳. حدیث

عن عبد الله بن أبي يعفور قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «إني أخالط الناس فيكثر عجبى من أقوام لا يتولونكم ويتولون فلانا وفلاناً لهم أمانة وصدق ووفاء وأقوام يتولونكم ويتولون فلانا وفلاناً لهم أمانة وصدق ووفاء وأقوام يتولونكم ليس لهم تلك الأمانة ولا الوفاء»

۱- أصول الكافي (ص / ۳۷۴ حدیث ۱۲).

والصدق، قال: فاستوى ابو عبدالله - عليه السلام - جالسا فأقبل على كالعصبان ثم قال: «لا دين لمن دان الله بولاية إمام جائر ليس من الله ولا عتب على من دان بولاية إمام عادل من الله» قلت لا دين لأولئك ولا عتب على هولاء؟ قال: نعم، ثم قال: ألا تسمع لقول الله عزوجل ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ٢٥٧] يعني من ظلمات الذنوب إلى نور التوبة والمغفرة لولايتهم كل إمام عادل من الله. قال: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ٢٥٧] إنما عني بهذا أنهم كانوا على نور الإسلام فلما أن تولوا كل إمام جائر ليس من الله عزوجل خرجوا بولايتهم إياه من نور الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب الله لهم النار مع الكفار، فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون».

ترجمه: عبدالله بن أبی یعفور: می گوید که، برای ابو عبدالله گفتم: هرگاه که در اجتماع مردم حضور به هم می رسانم صدق و وفاء و امانت کسانی را که با فلانی و فلانی محبت دارند مشاهده می کنم بر عکس بی وفائی و عدم صدق و امانت کسانی را که با شما دوستی می ورزند می بینم، بیش از حد شگفت زده می شوم، ابو عبدالله در پی شنیدن سخنانم ناراحت شد و خشمگین سرجای خود نشست به من توجه نمود و اظهار داشت، شخصی که به حاکمیت امامی که از جانب الله مقرر نشده است و ستمگر می باشد تسلیم شده است، دین ندارد، در عوض کسی که امام منظور شده از طرف خداوند را قبول دارد، و معلوم هم است که چنین امام عادل است. سزاوار سرزنش نیست، گفتم: پس آن گروه (اهل سنت) بی دین و این گروه (شیعه) قابل سرزنش نیستند؟ گفتم: آری. بعداً فرمود: سخن الله متعال را نشنیده‌ء؟ که: خداوند دوست مؤمنین است، آن‌ها را از تاریکی‌ها بسوی روشنی می کشاند از تیرگی‌های گناه بسوی روشنی و هدایت و بخشش.

این بخشایش بخاطر همان محبت شان با هر امام عادل است که از طرف الله تعالی مقرر شده است. و طاغوت دوستان کسانی می باشد که کافر شده‌اند و آن‌ها را از روشنی

بسوی تاریکی می‌کشاند این‌ها همگی دوزخی اند و دائماً در دوزخ خواهند ماند، در آغاز از نور اسلام مستفید بودند همین که از امام ستمگر و امامی که دستور الهی در راستای امامتش موجود نبود پیروی نمودند از نور اسلام محروم شدند و دچار ظلمت کفر گردیدند، خداوند آن‌ها را در قطار کفار دائماً مستحق عذاب جهنم گردانید.

۴. حدیث

عن أبي جعفر - عليه السلام - قال: «قال الله تبارك وتعالى: لأعذبن كل رعية في الإسلام دانت بولاية كل إمام جائر ليس من الله، وإن كانت الرعية في أعمالها برة تقيّة ولأعفون عن كل رعية في الإسلام دانت بولاية كل إمام عادل من الله، وإن كانت الرعية في أنفسها ظالمة مسينة»^۱.

ترجمه: ابوجعفر می‌گوید: «خداوند متعال می‌فرماید: رعایای که از امام غیر برگزیده از طرف الله و ستمگر پیروی می‌کنند گرچه متقی نکوکارهم باشند مورد عذاب من قرار خواهند گرفت و رعایای که از امامی اطاعت نمایند که خداوند او را برگزیده است با اینکه مسی و بد کردارهم باشند مورد عفو من قرار خواهند گرفت.

اما نسبت به تحریف قرآن روایاتی را از مراجع با اعتبار شیعه در ذیل یاد آور

می‌شویم:

عن أبي عبدالله - عليه السلام - «وإن عندنا لمصحف فاطمة - عليها السلام - مصحف فيه مثل قرآنكم هذا ثلاث مرات والله مافيه من قرآنكم حرف واحد»^۲.

ترجمه: ابوعبدالله می‌گوید: «ما باخود مصحف فاطمه را داریم، مصحف فاطمه سه

چند قرآن شماسست، بنخدا سوگند که حرفی از قرآن شما در اونست».

۱- چهار احادیثی را که با رعایت شماره در متن ذکر نمودیم در کتاب کلینی - أصول الکافی - کتاب الحجج «باب من ادعی الإمامة وليس لها بأهل ومن جحد الأئمة أو بعضهم» «من أثبت الإمامة لمن ليس لها بأهل» (ج / ۱ / ص / ۳۷۴، حدیث ۱۲).

۲- اصول الکافی - باب ذکر فيه الصحيفة والجفر والجامعة ومصحف فاطمة عليها السلام (ص ۲۳۹).

عن أبي جعفر - عليه السلام - يقول: «ما ادعى أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما أنزل إلا كذاب، وما أجمعه وحفظ كما نزله الله تعالى إلا علي بن أبي طالب - عليه السلام - والأئمة من بعده عليهم السلام»^۱.

ترجمه: ابو جعفر - عليه السلام - می گوید: «جز کذابین و دروغ گویان احدی ادعای جمع آوری تمامی قرآن را نکرده است، آری فقط علی و ائمه علیهم السلام تمامی قرآن را جمع و حفظ نموده‌اند.

برخی آن‌ها در «مجله الأزهر» ادعای تحریف قرآن را تردید نموده‌اند و روایات مذکور را از میزان اعتبار ساقط دانسته فقط جواز روایتش را مجاز دانسته و عمل بدان را نادرست می‌دانند.

در پاسخ عرض شود که، نباید جایگاه اصول کافی را در مجامع شیعه فراموش کنیم همین طور کلینی - مصنف اصول کافی - هم از اعلام شیعه می‌باشد.

صاحب روضات در ارتباط کلینی می‌گوید: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، رازی و صاحب «الکافی» بزرگتر و برتر ازین است که نزد هر دو فریق (شیعه و سنی) مخفی بماند اگر از حقیقت نگذریم با اینکه کلینی فضل بخصوص دارد، امین اسلام و دلیل اعلام در طریقت هم است.

طائفه (شیعه) اتفاق نظر دارند که کلینی به مراتب اوثق از سه تن (اصحاب کتب اربعه) می‌باشد آنهاى که سرداران شریعت اسلام اند^۲.

«ثقة الإسلام في العلم والفقه والحديث والورع وجماله الشان، أشهر من أن يحيط به قلم ويستوفيه رقم وصنف الكتاب الكبير المعروف ب: «الكافي» إلى أن قال: «الذي لم يُصنّف في الإسلام مثله»^۱.

۱- أصول الكافي - باب «أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة عليهم السلام» و «أنهم يعلمون علمه كله» (ج / ۱ / ص / ۲۲۸).

۲- روضات الجنات (ص ۲۴).

ترجمه: اوثق ترین شخص در علم فقه، حدیث، تقوا و بزرگواری، شهرت این شخص بجای رسیده است که بیرون از شمار، و قلم از جمع آوری آن عاجز است و در مدت (۲۰) سال کتاب بزرگ «الکافی» را تصنیف نمود کتابی که در تاریخ اسلام بی‌مانند بوده و هیچ کتاب چون کتاب «کافی» تصنیف نشده است (یکی از ویژگیهای الکافی این است) که در حضور قائم (مهدی منتظر) پیش کرده شد قائم بعد از تحسین فرمود: برای شیعیان ما کفایست.

این است کتاب کافی و این است منزلت او کتابی که در سطح اسلام نذیر ندارد، کلینی مجلد مذهب شیعه و مصنف، جایگاهش در علم فقه، حدیث، تقوا و جلالت و بزرگی آنقدر بلند که قلم از ستایش او عاجز، و مهم اینکه وثیقه اسلام اش می‌دانید اینک همین بزرگواران احادیثی که قرآن را ناقص و محرف می‌خواند روایت نموده است، کتابی که مهدی آن را تصدیق می‌کند و برای شیعه کافی می‌داند و در اسلام نذیر ندارد، اگر به چنین کتابتان با اینقدر ستایش اعتماد ندارید، پس آیا کدام مرجع مؤثق دیگری نزد تان است که برای وضاحت بیشتر و نمایش چهره واقعی مذهبتان از آن مراجع استفاده نمائیم؟

آری کتاب دیگری هم بنام «فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» را در دسترس خود داریم، که شخصا در موضوع تحریف قرآن نوشته شده است، این کتاب ثابت ساخته است که شیعه‌ها به تحریف قرآن قائل اند.

برادر محترم «محمد نصیف» یکتن از علمای نامور جده کتاب مذکور (فصل الخطاب...) را در تابستان سال (۱۹۰۹) بغرض دریافت فتوا به دارالافتای «جامعة الأزهر» فرستاد.

شیعه از بدو آغاز خود تا این دم فردی از اهل تسنن را عفو نکردند نه حُکام و نه رعیت، همگان را یکسره تکفیر نمودند حتی جنگ با کفار را دریک سنگر با اهل سنت تحمل ندارند، به روایات ذیل دقت نمائید!

عن عبدالله بن سنان قال قلت لأبي عبدالله «جعلت فداك! ما تقول في هؤلاء الذين يقتلون في هذه الثغور؟ قال: الويل يتعجلون قنلة في الدنيا وقنلة في الآخرة والله ما الشهداء إلا شيعتنا ولو ماتوا على فرشهم»^۱.

عبدالله بن سنان می گوید: «در پرسشی از ابو عبدالله به او گفتم: فدای تو شوم، در ارتباط با این‌های که دارند در این مرزها می‌جنگند چه نظر داری؟ ابو عبد الله گفت: «این‌های که درین مرزها می‌میرند همگی تباه شده‌اند، بخدا سوگند جز شیعیان ما که اگر در بستر خوابشان هم بمیرند شهید اند احدی شهید نیست».

صاحب روضات مؤلف «الوافی» را چنین ستایش می‌نماید

نام: محمد.

لقب: محسن.

دارای درک بالا، فهم عالی، و نبوغ در اصول و فروع، مسلط بر علم معقول و منقول، مصنّف چیره دست، و دیگر صفاتی که بر این طائفه (شیعه) پوشیده نیست، کتب چهارگانه را با ترتیب شیوا و تنظیم زیبا گرد آورده است، به حل مشکلات احادیث پرداخته و به دقت اخبار متشابه را نگرسته است^۲.

همیش استعمار، خواهان گسترش مذهب تشیع در سرزمین‌های مسلمان نشین شده است، گردن خالی نمودن‌های شیعه از جهاد باعث گردیده است که استعمار به گسترش مذهب شیعه دلچسپی پیدا کند، هر لحظه که نقاب از حقیقت تشیع بر داشته می‌شود

۱- الوافی (ج ۹ ص ۱۵) باب من يجب معه الجهاد ومن لا يجب.

۲- روضات الجنات (ص ۴۱۶).

هویت این مذهب بیشتر افشا می‌گردد، شما قدم به قدم می‌بینید که در پشت صحنه چه رازهای نهفته است اینک مایکایک پرده‌ها را بر می‌داریم و داشته‌های پشت پرده را به نمایش می‌گذاریم، نقاب برداری‌های ما از چهره حقیقت، مبتنی بر کتب معتبر خود مذهب است، مطالب فوق را از مصادر اصلی تشیع اخذ نمودیم، و از ائمه تشیع که کتب از ستایش آن‌ها لبریز است و تصنیفات شان نقش محوری را در مذهب تشیع دارد و تنها توثیق نه توثیق‌ها شده‌اند، اگر نقل از چنین کتب صورت نگیرد پس از کجا برای معرفی مذهب تشیع نمونه‌ها بیاوریم؟ و اگر استناد از چنین مدارک نشود آیا مراجع دیگری هست که ارزش استناد را داشته باشد؟

کم نیستند انسان‌های جدلی از تشیع که به بهانه ضعیف قرار دادن این روایات می‌کوشند چهره مخدوش خود را به الفاظ دروغ پاک نماید.

آیا همه روایات این باب ضعیف است؟ اگر چنین باشد پس کتاب مذکور چگونه یکی از کتب اصول مذهب تشیع قرار گرفته است؟ گاه گاهی مجادلین دیگری از خواب بیدار می‌شوند و پاسخ‌های غیر معقول را به این عنوان ارایه می‌نمایند: که ساختمان مذهب از کتب روایات اعمار نمی‌گردد بلکه اسکلت مذهب از کتب عقاید شکل می‌گیرد.

با این همه چانه زنی‌ها هنگامی که به کتب عقاید مراجعه می‌کنیم به عین مطالب در کتاب‌های عقاید هم سر می‌خوریم.

می‌رویم به کتب عقاید سر می‌زنیم تا دریابیم که آنجا هم آموزه‌های تشیع بدتر از آن است که تا حال نوشتیم:

إمامت

دو پدیده: باور به امامت و انکار از امامت در روزهای تکفیر را در هر عصر و زمان باز نگه داشته است، از نخستین روزهای بذر تشیع تا حال تیغ تکفیر گردن تمامی مسلمانان را از تن جدا نموده تا این تیغ برنده نه خلفای راشدین را عفو نمود نه اصحاب پیامبر و نه سائر مسلمانان را اینک آفت تکفیر توأم به وفات پیامبر آغاز، همواره شهرگ‌های ایمان را قطع می‌کند، انکار از امامت علی و از دوازده علی زاده، شمشیر تکفیر را تیزتر می‌سازد.

در «من لا یحضره الفقیه» می‌خوانیم

رئیس محدثین، أبوجعفر صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی متوفی (۳۸۱ هج) مؤلف «من لا یحضره الفقیه» کتاب من لا یحضره الفقیه یکی از مراجع معتمد چهارگانه در اصول مذهب است: أبوجعفر صدوق در رساله اعتقادات چنین ابراز می‌دارد: «باور ما راجع به کسی که از امامت امیر المؤمنین علی بن طالب و امامان بعدی انکار کند این است که گویا از نبوت تمامی پیامبران انکار ورزیده است، و کسی که امامت امیر المؤمنین علی را پذیرفته ولی امامت یکتا از امامان بعدی را انکار نموده بگونه می‌باشد که نبوت همه انبیاء را پذیرفته اما از نبوت پیامبر آخر زمان محمد - ﷺ - انکار نموده است».

أبوجعفر صدوق در رساله «اعتقادات» خود روایتی را اینگونه یادآور می‌شود

قال النبي - ﷺ -: «يا علي! أنت المظلوم بعدي ومن ظلمك فقد ظلمني ومن أنصفك فقد أنصفني ومن جحدك فقد جحدني».

ترجمه: پیامبر - ﷺ - برای علی می گوید: تو بعد از من مظلوم هستی! کس ترا ظلم کند او بر من ستم کرده و کسی که با تو انصاف کند یقیناً با من انصاف نموده است، کسی که از تو انکار کند از من انکار نموده است.

قال النبي - ﷺ -: «من جحد علياً إمامته بعدي فقد جحد نبوتي ومن جحد نبوتي فقد جحد الله ربوبيته»^۱.

ترجمه: کسی که بعد از من از امامت علی انکار کند از نبوت من انکار نموده است، هرکس که از نبوت من انکار کند ربوبیت پروردگار را انکار نموده است.

ابوجعفر - ﷺ - می گوید: «منکر از آخر ما به گونه منکر از اول ما می باشد» یعنی انکار از امام آخر بمثابه انکار از امام اول است.

قال النبي - ﷺ -: «الأئمة من بعدي اثنا عشر أولهم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب - ﷺ - و آخرهم المهدي القائم طاعتهم طاعتي ومعصيتهم معصيتي من أنكر واحدا منهم فقد أنكرني» وقال الصادق: «من شك في كفر أعدائنا والظالمين لنا فهو كافر»^۲.

پیامبر - ﷺ - می گوید: «بعد از من دوازده امام خواهد آمد نخستین شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - ﷺ - و آخرین آنها مهدی می باشد. اطاعت از آنها اطاعت از من است و سرکشی از آنها سرکشی از من است، شخصی اگر از یک امام انکار نماید یقیناً از من انکار نموده است، و صادق - ﷺ - می گوید: اگر کسی در کفر دشمنان ما و کسانی که بر ما ظلم نموده اند شک نماید کافر است.

ابوجعفر صدوق می گوید: اعتقاد ما راجع به آنها (اهل سنت) این است که همگان ملعون اند و بیزاری از ایشان واجب است. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [البقرة: ۲۷۰] - ستمگاران هیچ مددگاری ندارند.

۱- «اعتقادات».

۲- «اعتقادات» - همه این روایات دروغ باطل و ساخته دست آنها است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۸﴾﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [هود: ۱۸-۱۹].

ترجمه: «کیست ستمگارتتر از کسی که بر الله دروغ می‌بندد؟ آنان بر الله تعالی پیش کرده می‌شوند و گواهان می‌گویند که این‌ها همان کسانی اند که بر پروردگار شان دروغ بستند لعنت بر ستمگاران کسانی که از راه الله باز می‌دارند، کجی را تلاش می‌کنند و از آخرت منکر اند.»

ابن عباس (رضی الله عنهما) در تفسیر این آیت می‌گوید: «سبیل الله» در این آیت علی‌ابی طالب و ائمه علیهم السلام اند.^۱

(شیعه وقتیکه از ظالم و ستمگر و غاصب صحبت می‌کنند هدفشان در قدم اول اصحاب پیامبر و در رأس آن‌ها ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) و در قدم دوم تمام اهل سنت می‌باشد.)

قرآن کریم دو امام را معرفی می‌کند: امام هدایتگر و امام گمراه.

راجع به هدایتگر می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ [الأنبياء: ۷۳].

ترجمه: «انان را پیشوای مردم ساختیم تا خلق را به امر هدایت کنند.»

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿۴۱﴾﴾ وَأَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ ﴿۴۲﴾﴾ [القصص: ۴۱-۴۲].

ترجمه: «و ما آن قوم (ظالم) را پیشوایان ضلالت و دعوت به دوزخ قرار دادیم و روز قیامت یاری کرده نمی‌شوند و در (نتیجه اعمالشان) بر همه آن‌ها در این دنیا لعن فرستادیم و در آخرت از زشتکاران اند.»

۱- الاعتقاد - «باب الاعتقادات فی الظالمین» (ص ۱۱۱).

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [الأنفال: ۲۵].

ترجمه: «از بلا و آزمون بترسید که فقط، ستمکاران را نمی‌رسد».

پیامبر - ﷺ - می‌فرماید: «هرکس بعد از وفات من در مقام من به علی ظلم کند بمثابه خواهد بود که از نبوت من و نبوت تمامی انبیاء قبلی انکار نموده باشد. و هر کس با ظالم دوستی می‌کند خود ستمکار است».

﴿يَتَأَيُّبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِحْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [التوبه: ۲۳].

ترجمه: «ای اهل ایمان شما پدران و برادران خود را نباید دوست بدارید اگر که کفر را بر ایمان بگزینند و هرکس از شما آنان را دوست بدارد بی‌شک ستمکار است».

﴿يَتَأَيُّبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَيسُوْا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيسَ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ [المتحنه: ۱۳].

ترجمه: «ای اهل ایمان هرگز با قومی که خدا بر آنان غضب کرده دوستی نکنید آنها از آخرت بکلی مایوس اند چنان که کفار از اهل قبور نومیدند».

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ؕ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [مجادله: ۲۲].

ترجمه: «(ای رسول) هرگز قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند هر چند آنها پدران و فرزندان و برادران خویشان آنها باشند این مردم بر دلها شان ایمان نگاشته شده و به روح قدس آنها را نصرت کرده است».

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ [هود: ۱۱۳].

ترجمه: «میلان (رکن آن‌ها نشوید تا به سبب اشتراک تان ارکان آن‌ها محکم شود) نکنید بسوی کسانی که ظلم (شرک، بدعات، فسق، مخالفت الله و رسول) کرده‌اند، پس می‌رسد شما را آتش».

واژه ظلم به معنای نهادن چیزی نه در جای خود، هرکس امامت را دعوا کند درحالی که خداوند وی را به این پست انتخاب نکرده است ظالم و ملعون می‌باشد، هر آنکه امامت را به مستحق او (یعنی تعیین شده از طرف خداوند) نمی‌سپارد ظالم و ملعون است.

تا جای که مذمت به ظالمین و ستمکاران تعلق می‌گیرد سخن بجا و پذیرفته شده است، ولی آنچه قابل پذیرش نیست همانا ظالم و ستمکار قرار دادن خلفای راشدین، یاران رسول خدا و تمامی مسلمانان می‌باشد.

با ارایه مدرک، راجع به توثیق روات بحث را ادامه می‌دهیم:

برای روشن سازی بیشتر شاهی را از کتب شیعه می‌آوریم، کتب رجال آنها در کل راویان ثقة و قابل اعتماد اهل سنت را جرح می‌کنند.

طوری مثال شخصیت بزرگ امام بخاری که جایگاه والای نزد اهل سنت دارد صاحب «روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات» راجع بوی چنین می‌گوید: «ذهبی ناصبی در کتاب خود «میزان الاعتدال» امام جعفر صادق را اینطور یاد می‌کند: جعفر بن محمد صادق یکی از ائمه اعلام، نکوسرشت، راستگو و با عظمت و کبیر الشان، و امام بخاری از وی روایتی در کتاب خود نیاورده است، انتهی.

کتابی که هر نوع غث و مهین، زباله و خاشاک، کم بها و رخیص را جمع کرده است. این (روایت نکردن از جعفر) نشانه نادانی و حماقت، گمراهی و ضلالت اوست و در عین حال عمق هواپرستی آن را نشان می‌دهد، بلکه ابو عبدالله بخاری با این عملکرد خود نشان داد که مانند دیگر دشمنان خدا و دشمنان اهلیت نسبش پلید ولادتش ناپاک است».

انگیزهء شهرت صحیح بخاری نزد شیعه

صاحب روضات ادامه می‌دهد: برخی علمای ما (شیعه) بدین باور اند که انگیزهء شهرت کتاب بخاری در میان اهل سنت بخاطر ابراز دشمنی‌اش با اهل بیت است حدیث «غدیرخم» را روایت نکرده است، و حدیث طائر را کتمان نموده و از آیت تطهیر ابا و رزیده است، در حالی که مفسرین اجماع نموده‌اند که آیت تطهیر دربارهء اهل بیت نازل شده است این سبب ورود را جز عکرمهء خارجی و کلیبی کذاب و سوم شان بخاری احدی انکار نکرده است.^۱

ما نظریات تشیع را از کتب عقاید و کتب ائمهء اسلام که با تشیع مناظره‌ها نموده‌اند مانند امام غزالی، شیخ الإسلام ابن تیمه، و علامه دهلوی و... و از کتب: فرّق، ملل و نحل أخذ نکردیم، تا نگویند که استفاده از سخنان دیگران علیه شیعه احتجاج معقول نیست، و نگویند که آن‌ها خصم و طرف اند و متخاصم مذهب خصم اش را بغرض تشیع و تقبیح تحریف می‌کند، بلکه نظریات آن‌ها را از امامانی نقل نمودیم که مذهب تشیع را اساس گذاری کردند و از کتاب‌های نقل کردیم که اصول مذهب پنداشته می‌شوند، خواستم برای وضاحت بیشتر راجع به امامان مذهب به کتب تراجم و جرح و تعدیل آن‌ها رجوع کنم، بعد از بازرسی آن مراجع، دریافتم که تلاش‌های من هدر نرفته و آنجا توصیف‌ها و توثیق‌های را در بارهء مؤسّسین مذهب دریافتم که از تصور بالاتر بود و آن‌ها را پیشوایان مذهب و مراجع تقلید می‌دانند حتی بدین باورند که اصول کافی نظیر ندارد و چون «الکافی» در اسلام کتابی تألیف نشده است.

جالب اینکه: مطالبی را که اهل سنت بغرض رد از کتب شیعه نقل نموده‌اند بدون هیچ نوع کمی و کاستی در متون کتب معتبره آن‌ها موجود است.

اندیشه‌های مذهبی تشیع را از منابع خود شان نقل نمودیم و در باب نقل هیچ نقصی وجود ندارد، اندکترین افزون گوئی نکردیم، حتی در جریان گفتگو با کمال امانت داری

۱- «روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات» (ص - ۴۳۳).

ادب را رعایت نمودیم، و هرگز حرفی را بزبان نیاوردیم که سبب آزار و رنجش آنها گردد و حتی از اسلوب‌های تکفیر و سلب ایمان هم استفاده نکردیم، بلکه تأکید نمودیم که گرایش‌های تشییعی موجب شگاف در صفوف مسلمانان است.

ولی نباید از یاد ببریم که علمای اهل سنت از تقلید تشیع و تشیع‌گرایی منع نموده‌اند و پیروی از آنها را حرام قرار داده‌اند، بدون شک درین جهت گیری‌های خود صد در صد برحق‌اند.

ما بغرض وحدت امت و واحد سازی صفوف مسلمانان جدی هستیم دراین راستا پیشوایان و علمای نامور را با خود داریم، به همین منظور سلف: سدها و موانع غیر قابل تخریب را میان اهل سنت و تشیع اعمار نموده‌اند و موجودیت نکته‌های بارز خلافی بین شیعه و سنی را میزان جدائی این دو گروه از هم دیگر دانسته‌اند، و تناقضات نا قابل جبران که اهل سنت را از شیعه جدا می‌سازد.

وحدت امت در جدای سازی شیعه از سنی

وحدت امت نیاز شدید به جدا سازی تشیع از اهل سنت دارد سلف این نکته را بخوبی درک کرده بودند که علمای سلف به این سادگی‌ها تقلید تشیع را حرام نگفته‌اند، سلف می‌دانست که شیعه با کاروان ما هم سفر نیست، چرا نه؟ مذهب تشیع در تناقض با تمامی اهداف و برنامه‌های اهل سنت قرار دارد، درست نخواهد بود که اندکترین تمایل به آنها نشان دهیم، یا دعوتگران اخوت بین شیعه و سنی باشیم، و یا لجاجت در یکجا سازی آنها با اهل سنت را داشته باشیم.

ما نهضت خود را با شخصیت‌های تاریخی و باعزم خود تقویت می‌بخشیم، مانند ابوبکر و عمر: دو شخصیتی که به ایشان باید بالید و شخصیت‌های دیگری چون عثمان، علی، معاویه و... (حتی غربی‌ها با آن همه کینه تیزی‌های که دارند عدالت عمر رضی الله عنه را الگو می‌دانند: مترجم) برخی مؤرخین غربی می‌گویند: اگر حکومت‌های شاهی با

معیارهای عمری استوار می‌بود ما هیچ نوع مخالفت به آنها نداشتیم و نه نیاز به حکومت‌های دیموکراسی می‌بود.

ولی شیعه خلفای سه‌گانه: این مردان منحصر بفرد را ستمگر و غاصب و مرتد می‌خوانند، آیا چسان یاران با وفا و اشخاص با خدا را سراغ داریم؟ مردانیکه به آنها افتخار باید کرد چرا نه؟ اسلام را بردوش خود برداشتند و این پیغام خدا را جهانی ساختند، با رحلت‌های جهادی و با زورِ بازوی خود کشورها را پیهم فتح نمودند، و شگفت اینکه از نظر تعداد و از لحاظ تجهیزات جنگی ناتوان‌ترین لشکر را می‌نمودند ولی دو امپراطوری متمدن و پرآوازه روم و فارس را از پا درآوردند.

با تأسف مذهب شیعه این افتخارات تاریخی ما را تکفیر می‌کنند و فاسق می‌دانند، نویسندگان و علمای تشیع در هر عصر و زمان بازار تکفیرِ أصحاب پیامبر را گرم نگاه داشته‌اند، جز چند تن محدود و انگشت شمار، سائرین از تکفیر نجات نیافتند.

نویسنده:

محترم شیخ محمد عرفه رحمت الله

عضوی کبار علماء در مصر

استاذ کلیه شرعیات در «جامعة الأزهر شریف» و مدیر وعظ در مصر

دكتور عبدالمنعم نمر - رحمه الله -

وزير أوقاف مصر

عضو مجمع بحوث اسلاميه در «جامعة الأزهر»

دكتور عبدالمنعم نمر - وزير أوقاف مصر - گفتگوی را که با یکتن از دعوتگران تقرب - آیت الله محمد علی تسخیری - انجام داده است، در کتاب خود «الشیعة، المهدی، الدرروز... تاریخ ووثائق»^۱ ذکر نموده است:

دكتور نمر مرحوم می گوید:

مقدمهء کتاب چاپ چهارم.

«بسم الله الصلاة والسلام على سيدنا محمد رسول الله وعلى آله وأصحابه الطيبين والطاهرين:

برادران محترم!

خواستم گفتگوی که میان من و دانشمند ایرانی آقای محمد علی تسخیری صورت گرفته بود طور مقدمهء طبع چهارم بنگارم، آقای تسخیری یکتن از علمای نام آور ایران که اکثرا به نمایندگی از حکومت ایران در جلسات و گردهمائی های اسلامی اشتراک می کند، او مرد خوش سیما، فصیح می باشد، به لسان عربی مانند عرب ها سخن می گوید، بگمان غالب در جوانی بخش اعظمی عمرش را بغرض آموزش در کشور عراق گذرانیده باشد.

حکومت عمان از علمای بزرگ جهان که در رأس آنها شیخ أزهراً^۲ بود پیرامون «الفقه الإسلامی» دعوت به عمل آورد.

۱- مقدمه و تعریف شیعه را از فصل اول کتاب نقل می کنیم.

۲- شیخ جاد الحق علی جاد الحق در (۱۷ مارچ سال ۱۹۸۲) شیخ الأزهر شد و در سال (۱۹۹۶) وفات یافت.

این گردهمای از روز شنبه (۲۳ شعبان / ۹ اپریل تا چهارشنبه ۲۶، شعبان سال ۱۴۰۸هـ / ۱۳، اپریل ۱۹۸۸) در جامعهء سلطان قابوس ۴۰ کیلومتر دور از «مسقط» پایتخت عمان ادامه یافت.

در آغاز این گردهمای با محمد علی تسخیری سرخوردم باهم سلام و مصافحه نمودیم، برایم یادآور شد که برای بار اول در شهر قسطنطنیه «الجزایر» در یکی از جلسات باهم دیده‌ایم.

در روز دوم جلسه از حسن اتفاق یکجا بیرون شدیم و گفتگو بین من و تسخیری صورت گرفت و آغازگر این گفت و شنود آقای تسخیری بود، برایم گفت: در نگارش خود راجع به ما جفا کرده‌ای! برایش گفتم: اینک کتاب چندان از ما دور نیست من آماده پذیرش هر نوع انتقاد شما هستم در صورت بجا بودن انتقاد در چاپ آینده اصلاح خواهم نمود، من از شخصی که عیب‌هایم را نشاندهی کند پذیرائی می‌نمایم، ولی هیچ مطلبی را بدون مراجع یاد آور نشده‌ام آنچه را که نقل نموده‌ام به اطمینان می‌توانم بگویم که در کتاب‌های شما موجود هست.

گفت: تو در کتاب خود جفای که در حق ما روا داشته‌ای همان نسبت دادن تحریف قرآن بسوی تشیع است، تو گفته‌ای که آن عده از اصحابی که قرآن را جمع نموده‌اند سورت‌ها و کلماتی را که بیانگر حق علی راجع به امامت وی بود ساقط ساخته‌اند.

گفتم: آری من از خود چیزی نگفته‌ام بلکه از کتب خود تان نقل کرده‌ام و در پیشاپیش آن کتاب‌ها «فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب» تألیف عالم برازنده تشیع حسین نوری طبرسی می‌باشد که در اواخر قرن ۱۳ هجری (در سال ۱۲۹۲ هجری) کتابش را در سه مقدمه و دو باب به رشته تحریر در آورد (قبل از تألیف این کتاب روایت و گفتار شیعه در باره تحریف در کتاب‌های گذشته‌شان پراکنده بود، و بیشتر مردم بر آن آگاهی نمی‌یافتند، در این کتاب روایات بسیاری برای اثبات دعوایش در باره این که قرآن تحریف است ذکر نموده است، و بر مهمترین مصادر نزدشان از

کتابهای حدیث و تفسیر اعتماد کرده و از آن‌ها صدها روایات منسوب به ائمه دربارہ تحریف بیرون آورده است، و ثابت کرده است که عقیده تحریف قرآن، همان عقیده علمای گذشته‌شان می‌باشد. - تحریف قرآن - تألیف محمد عبد الرحمن سیف) «فصل الخطاب...» در سال ۱۲۹۸هـ در ایران به چاپ رسید، من متن آن کتاب را در نوشتار خود بدون اندکترین تغییر آورده ام پس شما از کدام جفا و ستم صحبت می‌کنید؟ آنچه را که علمای شما تصریح نموده‌اند و در کتاب‌های شما درج است نقل کرده ام شما صاحب «فصل الخطاب...» را خوب می‌شناسید! و از جایگاه والای او هم ناآگاه نیستید هنگامی که طبرسی نوری در سال (۱۳۲۰هـ) وفات می‌کند در نجف در جوار امام مرتضی، اشرف ترین بقاع به نزدتان، با اعزاز و اکرام ویژه دفن می‌شود.

آقای تسخیری بعد از این که به سخنان من گوش فرا نهاد چنین گفت: «کتابی را که یاد آورشدی، نزد ما اصلاً ارزشی ندارد من او را زیر پای خود می‌نهم (برای این که تمثیل کرده باشد پای خود را به زمین کوبید) برایش گفتم: پس چرا همواره مورد اعتماد شما است؟

چرا علنی برائت خود را از آن کتاب اعلان نمی‌کنید؟ تا من و دیگران همه بدانیم که محتوای فصل الخطاب... بیانگر اندیشه‌ء مذهب تشیع نیست؟ کم از کم بلندترین مرجع امروزی تشیع که آقای خمینی است بیانیه‌ء را راجع به نادرست بودن محتوای کتب شیعه در مجموع، و به ویژه فصل الخطاب... صادر ننموده است؟

اصحاب رسول خدا را در جمع آوری قرآن متهم نموده اید، و آن‌ها را محرّف قرآن معرفی نموده‌اید.

اگر در گفتار خود صادق هستید به این سنگ‌گیری‌های خطیر تان علیه اصحاب رسول چرا ادامه می‌دهید؟ و چرا هرزه‌های که در کتب تان درج است و یاران رسول خدا را مورد انتقاد قرار داده‌اند از مراجع موثق تان محو نمی‌سازید؟ آیا از عهده این هم برآمده نمی‌توانید؟ متأسفانه هیچ کدام نشد، من می‌دانم که تعداد از علمای شما در

برخی از مناسبات و گردهمای‌ها از ادعای تحریف انکار می‌ورزند ولی در جامعه تشیع چه کسانی حرف تحریف را برکسی باور نشانده‌اند؟ تفکر تحریف قرآن در مجامع شیعه یک تفکر والا و ارزشمند است و یاران پیامبر را مجرمین و آغازگر فتنه‌ها می‌دانند اینک که شما در گردهمایی‌ها تحریف قرآن را سخن دروغ می‌دانید پس چرا برای نابودی این دروغ از مراجع معتبرتان اقدام نکردید؟ و راجع به نادرست بودن مطالب مندرج در کتب متعبرتان قرار صادر نکردید؟ اگر دروغ‌های را که علماء تان نوشته‌اند نشان دهی می‌کردید، نسل جوان آگاه می‌شد و می‌دانستند که در کتب ما همچو سخنان دروغ، پوچ و بی‌ارزش وجود دارد، در فرجام به آسانی می‌توانستند که ازین خرافه‌ها کناره‌گیری نمایند، تسخیری در ادامه سخنانش ابراز نمود که تو از مصحف فاطمه یاد نموده‌ای ما اصلاً مصحف فاطمه را نمی‌شناسیم.

برایش گفتم آری: این حرف من نیست، معتبرترین مصادر تشیع چنین ادعاء نموده‌اند این مصادر معتبر بدین باوراند که بعد از وفات پیامبر اسلام جبرئیل نزد فاطمه «علیها السلام» فرود می‌آمد و وحی را علی - علیه السلام - می‌نوشت تا که نوشتار وی بصورت مصحف در آمد نخستین باری که از این روایت آگاه شدم همان بیانیه خمینی بود که بمناسبت بزرگداشت از ولادت فاطمه «علیها السلام» برای زنان ایراد کرد، و خمینی سخنانش را اینطور آغاز نمود که «من کجا و شخصیت فاطمه کجا؟ من به مراتب ناتوان‌تر از این ام که چون فاطمه را به شما معرفی نمایم و یا راجع بوی صحبت کنم ولی روایتی را از «الکافی» تذکر می‌دهم که روشنگر همه جوانب قضایا و از هر لحاظ بسنده می‌باشد، همراه روایت مصحف را بیان نمود، رادیو طهران آن بیانیه را به نشر رسانید.

جایگاه اصول کافی

«الکافی» در مکتب شیعه همان جایگاهی را دارد که «صحیح البخاری» در نزد اهل سنت، شنیدن این روایت باعث گردید که نجف برای دیدار یکتن از علمای بزرگ تان بروم.... من در کتابخانه او روایت مصحف را در «الکافی» چاپ ایران پیدا نمودم و آن روایت

را با ذکر باب و جزء در کتاب خود آوردم باب به عنوان (نزول الوحی علی فاطمه) مسمی شده است، آیا در نقل روایت از «الکافی» جرمی را ارتکاب نموده‌ام؟ تسخیری گفت: «این کتب بی اعتبار و بی ارزش اند».

گفتم: چرا الکافی را با این پیمانۀ وسیع و گسترده در سرتاسر جهان حتی در امریکا به نشر می‌رسانید؟ و به زبان انگلیسی ترجمه نموده اید تا در شرق و غرب همه کسانی که به زبان انگلیسی آشنایی دارند مطالعه نمایند اینک همین حالا یک نسخه جدید مترجم را با خود دارم ممکن است کتابی چون الکافی با این همه انرژی که شما بخرج می‌دهید و با این اموالی که به مصرف می‌رسانید و صدها هزار نسخه آن را در دورترین نقاط جهان بمتابۀ دعوتگر مذهب توزیع می‌نماید یک کتاب بی ارزش و بی اعتبار باشد؟ فکر نکنم...؟ بکدام منطق پذیریم که «الکافی» با این همه مصارف، فاقد ارزش‌ها باشد؟

گفت: در برخی تفاسیر شما هم اسرائیلیات کم نیست، آیا بودن اسرائیلیات بدین معنا است که شما آن را می‌پذیرید؟ گفتم: می‌پذیرم که تفاسیر خالی از اسرائیلیات و خالی از احادیث ضعیفه نیست ولی هستند مفسرینی که اسرائیلیات را نشاندهی می‌نمایند و دروغ بودن آن را به اثبات می‌رسانند... اینک ما داریم با این روایات اسرائیلی مبارزه می‌کنیم، و کتاب‌های راجع به دروغ بودن آن می‌نویسیم، از تصدیق چنین روایات منع می‌نمایم، برخی علمای اهل سنت اقدام به تجرید سلسله کتاب‌های کردند که اسرائیلیات و احادیث موضوعه در آن‌ها درج است، بر عکس شما دراید کسی را که از یکسو بی ارزش می‌خوانید و از سوی دیگر به طبع مجدد آن اقدام می‌کنید، به اینقدر هم قناعت نمی‌شود، بلکه متن ترجمه شده آن را با ظرفیت بسیار گسترده طبع و نشر می‌نمایید، پس ما کدام سخن را پذیریم: سخن ضعیف و بی دلیل را و یا واقعیت قوی و با دلیل را؟ برخی حاضرین در اطراف ما جمع شدند، در این وقت یکتن از خبر نگاران حضور بهم رساند و ضبطی را که باخود داشت، برخی از سخنان ما را ثبت نمود، بگمان

غالب خبرنگار یکتن از همکاران جریده‌های اسلامی بود من در تلاشم تا آن چیزهای را که ثبت نموده بود پیدا کنم.

مسئولین عمان نگران شدند که شاید ما جدی شویم و برخورد مان اوج بگیرد بالأخیر به تشنج گراید گرچه همه بحث‌های من و سخنان من به لبخند و تبسم هم گام بود و ظرفیت‌های وقت را در نظر داشتم و برداشت آن‌ها گمان بیش نبود، مفتی احمد خلیلی بغرض معلومات نزد ما آمد ولی بحث به انتها رسیده بود.

به منظور رفع خستگی و آغاز نشست جدید به آرامش خاطر، محترم شیخ تسخیری را در آغوش گرفتم به نوشیدن چای رفتیم.

روز دوم جلسه برایم اطلاع رسید که شیخ تسخیری دچار حمله قلبی گردیده و به شفاخانه سلطان در بخش مربوطه انتقال داده شده است، این خبر مرا تکان داد و متأسف شدم که شاید من مُسَبَّب این بد بختی شده باشم، به عجلت خود را به شفاخانه رسانیدم و از حسن اتفاق شیخ تسخیری را درحالتی یافتم که بر بستر نشته بود، خوشبختانه دریافتم که من نه، زخم معده سبب حمله بوده، برایم گفت که سبب این حمله قلبی زخمی بوده است که در قسمت اثنی عشر روده قرار دارد، دوی که باید استفاده می نمود استفاده کرد، مصروف گفتگو بودیم که «علی اکبر ولایتی» وزیر خارجه ایران به عیادت شیخ تسخیری آمد ما یکدیگر را ستایش کردیم، برای اینکه بشتر مزاحم نشده باشم هردو را تنها گذاشتم بعد از اخذ اجازه مرخص شدم.

روز دوم با دوکتور احمد «آبونور» به هدف دیدار از شیخ تسخیری رفتیم خوشبختانه فرصت را مساعد یافتیم که تسخیری خواست سخن را راجع به بحثی که داشتیم آغاز نماید، از وی دریافت نمودم که راجع به نا امنی‌های حرم چه گفتنی داری؟ در حالی که ناامنی حرم را هیچ مسلمان برداشت ندارد؟^۱

۱- حمله بر حرم و ایجاد ناامنی در حرم گناه بزرگی است شیعه در زمان خمینی در ایام حج بر حرم یورش بردند و امنیت حرم را برهم زدند.

گفت: امام خمینی راجع به موضوع بعد از اخذ فتوا از علمای مسلمان عجاله پاسخ این ایراد را ارایه خواهند فرمود. گفتم: نصوص با صراحت لهجه راجع به امنیت حرم تأکید دارد در موجودیت نصوص صریح چه نیازی به اخذ فتوا از علماء است؟ از آن جای که قرآن اعلام می‌دارد که ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾ [آل عمران: ۹۷]. ترجمه: هرکس که داخل حرم گشت در امان است.

و هر آنچه در حدود حرم می‌باشد امنیت اش تأمین شده است حتی جمادات و حیوانات هم دارند از اعلام امنیت احساس آرامش می‌کنند، قطع درخت و گیاه حرم ممنوع است انزجار حیوانات مجاز نیست^۱ دیالوگ‌های جدی و تند در حدود حرم گناه و معصیت به شمار می‌رود، با این همه ممانعت‌ها چرا منتظر فتوای این و آن باشیم تا امنیت حرم را برایمان تعریف جدید کند؟

آیا انفجارات حجاج ایران و راه پیمائی‌های که از طرف خمینی راه اندازی شد، و راه بندان و اذیت و آزار به اجتماع حجاج در مسیر جاده عمومی که به حرم منتهی می‌گردد و ایجاد هرج و مرج، آیا این همه روش‌های اذیت کننده به امنیت حرم ساز گاری دارد؟ امنیتی که خداوند ما را مکلف ساخته است که دائماً آن را در حرم داشته باشیم چنین عملکردهای تکان دهنده که گاه گاهی به جنگ می‌انجامد و امنیت عامه را برهم می‌زند.

تسخیری درین ملاقات برخی طرح‌های جالب را یاد آور شد به ما وعده سپرد که شام هنگام همین روز باهم نشستی راجع به قضایای ایران و عراق داشته باشیم، قرار بود که شیخ تسخیری با زمامداران ایران صحبت نماید و ما هم با صدام موضوع را در جریان بگذاریم، من شخصا آمادگی کامل نشان دادم که به ایران خواهم آمد، گفتم: باشد که این اقدام کوچک ما نتیجه خوب بدهد گاه گاهی یک اقدام کوچک گام بزرگی را

۱- حتی اگر حیوانی در سایه درختی باشد راندن آن از سایه و احراز جایش جواز ندارد.

در پی دارد، بعید نیست اگر خداوند خواسته باشد این آرزو از کوشش‌های ما بدست آید، محترم دوکتور احمدی همکاری نشان داد و گفت: ما آماده هر نوع قربانی هستیم باشد که خداوند بعد از سختی آسانی بی‌آورد.

قرار فوق توافق نمودیم، با اینکه برخی گمان‌ها هم تهدیدمان می‌کرد، همواره آرزوها و تمنا را در خود می‌پروریدیم، طرح‌های را با خود می‌سنجیدیم پلان‌های نو و جدید را می‌ساختیم اخیرا وقت جلسات به انتهای رسید در اختتام جلسه هنگامی که جلسه را ترک می‌گفتیم شیخ تسخیری را دیدم که به فاصله نه چندان دور دارد پیشاپیش ما روان است، حدس زدم که در جریان جلسه پشت سر من تشریف داشته اند، با تأسف آقای تسخیری با من حرف نزد ازین که دوبار در بیمارستان به دیدن ایشان رفته بودم حد اقل تشکری هم نکرد.

خواننده محترم ازین وقایع فقط بخاطر یاد کردم که ارزش کتابی که تحت مطالعه داری برایت معلوم گردد، و کم از کم ما مسلمانان عرب که با آن‌ها داد و گرفت داریم طبایع و طرز برخورد ایشان را درک کنیم، هرکی را خداوند بخواهد راه درست را برایش نشان می‌دهد.

عبد المنعم نمر رحمه الله

وزیر اوقاف مصر

عضو مجمع البحوث الإسلامیه در أزهـر

محترم دوکتور عبد المنعم نمر، شیعه را به معرفی می‌گیرد:

شیعه کیست؟

پاسخ این سوال برای همه مسلمانان مخصوصاً آنانی که با تشیع زیست ندارند ضروری است مانند کشور مصر و کشورهای مسلمان که اتباع و پیروان شیعه ندارند و باشندگان آنها تنها سنی می‌باشند، واژه شیعه از لحاظ لغوی به معنای دوست داران، مددگاران و پیرو و غیره... می‌باشد، هرجریانی که دور یک اندیشه جمع شده‌اند به معنای «حزب و سازمان» امروزی به کار برده می‌شود. (ش، ی، ع) ^۱ معنای مدد و کمک را می‌رساند، هرگاه که خبر قوی و پخته شود در آنجا کلمهء (شاع الخیر) استفاده صورت می‌گیرد. شیعه عبارت از مددگاران که انسان در پناه آنها نیرومند می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ﴾ [التقصص: ۱۵].

ترجمه: «آن جا دید که دو مرد باهم می‌جنگند این یک از شیعیان موسی و آن یک از دشمنان وی».

حامیان معاویه - (رضی الله عنه) عبد الله بن زبیر (رضی الله عنه) عثمان بن عفان (رضی الله عنه) شیعه یاد می‌شدند.

۱- مفردات القرآن از ابوالحسین بن محمد مشهور به راغب اصفهانی. - (ت: ۲۰۵ هج).

همچنان هر جماعت متجانس که زیر چتر یک مفکوره جمع می‌شوند بنام شیعیان همدیگر یاد می‌شوند، بگونه‌ء مثال: شیعیان این مرد، شیعیان این جریان به معنای حامی و جانبدار.

اینک آنانی را که مدعی حبّ علی (علیه السلام) اند و خلافت را مخصوص علی بن ابی طالب و نوه‌های او می‌دانند و به باور آن‌ها علی (علیه السلام) از ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) و عثمان (رضی الله عنه) برتر است. شیعه نامیده می‌شوند، تشیع مقام رهبری را بعد از پیامبر تا روز پسین به علی (علیه السلام) و نوه‌های او اختصاص می‌دهند راجع به علی و آموزه‌هایش برداشت ویژه دارند.

دشمنی با ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) و دشنام و بدگویی آن‌ها تجاوز تا حد لعنت بر شیخین و به دست‌یاران شان و لعنت به همسران پیامبر - (علیهم السلام) - و لعنت بر عائشه و حفصه (رضی الله عنهما) آنانی که اینگونه گرایش‌های فکری دارند بنام شیعه و تشیع یاد می‌شوند. آنچه که کاملاً روشن است همان محبت ما با علی و فرزندان وی و دوستی ما به یاران پیامبر - (علیهم السلام) - می‌باشد، و از تفاوت قرابت ایشان با پیامبر - (علیهم السلام) - آگاهی داریم، با اینکه موازین صحبت و کمک هر کدام تفاوت دارد ولی هریک را در جایگاه خود می‌شناسیم. و فداکاری‌های هر کدام را برای رشد اسلام به نظر قدر می‌نگریم، همگان یاران پیامبر - (علیهم السلام) - بودند رسول خدا را یاری کردند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [الحديد: ۱۰].

ترجمه: «چرا در راه الله خرج نمی‌کنید؟ آسمان و زمین به الله می‌ماند کسانی پیش از فتح مکه جنگیدند و انفاق نمودند با شما برابر نیستند آن‌ها به مراتب از کسانی که بعد

از فتح انفاق نمودند از لحاظ درجه بلندتراند ولی برای همگی وعده جنت داده شده خدواند به آنچه شما انجام می دهید آگاه است».

ما اهل سنت در مصر تمامی اهل بیت پیامبر را به نظر قدر نگریسته با نظر داشت پیوند شان با پیامبر اسلام احترام ویژه نسبت به آنها داریم، باور داریم که محبت با اهل بیت بخاطر محبت مان با رسول خدا است.

با این همه بین محبت دینی و عاطفی و بین موضوع فرماندهی سیاسی و خلافت بلا فصل علی (علیه السلام) به تعقیب وفات پیامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فرق می نمایم و می دانیم که بین این و آن خیلی ها فاصله است.

بر عکس شیعه بر امامت علی (علیه السلام) و اولاد او تأکید دارند حاکم برحق و مستحق خلافت تنها امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را می دانند، با این قدر هم قناعت ایشان فراهم نشد (دست به جعل کاری زدند) و روایاتی را برای اثبات امامت علی (علیه السلام) و علی زاده گان ساختند که نزد اهل سنت بدون صحت از دائره اعتبار ساقط اند، افزون بر ارکان پنجگانه رکن ششم (ایمان به امام معصوم) را اضافه نمودند، معلوم بود که هدفشان از امام معصوم علی (علیه السلام) و فرزند و نواده گان اوست.

ولایت و حاکمیت امامان را منصوص می پندارند، تا روز قیامت لگام امامت را در دست خاندان علی (علیه السلام) می دهند فقط سلاله علی (علیه السلام) می تواند فرمان روائی کند، هر آن که به رکن ساخته شده ششم باور ندارد مؤمن نیست، این مطالب در کتب معتبر آنها درج است و علمای بزرگی آنها اینگونه حرفها را گفته اند، در افکار عامه تشیع منکرین رکن ششم کافر و نا مسلمان، همیشه در آتش و... مانند کسی که از الله و فرضیت نماز منکر است می باشند.

افکار عمومی در جامعه تشیع به کفر اهل تسنن باور دارند گرچه علمای شیعه با ترفند ماهرانه تکفیر را به دوش جهلاء می اندازند ولی سوال اینجاست که بذر تکفیر را در اذهان عامه چه کسی هسته گذاری نمود؟ آیا مؤلّد مفکوره تکفیر خود جهلاء اند؟

نه خیر هیچ خردمندی این تحلیل خام را نمی‌پذیرد، (اصلاً در فرهنگ تشیع تکفیر مسلمانان دین است) اشخاص پر افتخار جامعه تشیع و حکمای پر آوازه آن‌ها در کتب شان ابوبکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) را لعنت کرده‌اند از الفاظ رکیک در شأن آن دو بزرگوار استفاده نموده‌اند، صفات رذیله را به شیخین نسبت داده‌اند، سفته‌گیری‌های را که تشیع در حق ابوبکر و عمر روا داشته‌اند سرشت یک مسلمان عادی حتی سرشت یک انسان عادی از آن نفرت دارد، مجوز این همه بذله سرای در حق شیخین همان اندیشه پوچ غصب خلافت از علی (رضی الله عنه) است.

همه این شانه خالی کردن‌ها در یک مقطع بسیار کوتاه سی دقیقه یا شصت دقیقه می‌تواند مؤثر باشد ولی برای مدت طولانی نه، زیرا تاهنوز هم مراجع تقلید تشیع، علمای بزرگ آنها، رهبران، و اشخاص سرفهرست ایشان در گفتار و نوشتار خود ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنه) را تکفیر می‌کنند، و بدین باورند که شیخین و عثمان از روی عمد با قرآن و سنت مخالفت نموده‌اند، کرسی خلافت را اشغال کردند، علی (رضی الله عنه) را با این که مستحق خلافت بود ازین سمت بدور نگاه داشتند، تشیع در انحصار سازی خلاف درخاندان علی به حدیث غدیر خم اعتماد دارند می‌گویند: پیامبر هنگامی که از حجة الوداع برگشت نزد «غدیر خم» علی - عليه السلام - را جانشین خود عنوان نمود، جالب اینکه این حدیث نزد اهل سنت از پیامبر اسلام ثابت نیست، اگر جمعاً یا بعضاً اصحاب رسول این حدیث را از پیامبر شنیده باشند طور قطع محال را می‌نماید که اصحاب پیامبر - عليه السلام - و خصوصاً ابوبکر و عمر از چنین فرمان سرکشی نمایند، اگر یاران پیامبر چنین فرمانی را که در حضور جمع بزرگی آن‌ها اعلام شد از نبی کریم بخاطر می‌داشتند آن هم در چنین مورد سرنوشت ساز هرگز در سقیفه بنی ساعده برای تعیین خلیفه جمع نمی‌شدند، چونکه تعیین خلیفه مهمتر از تدفین رسول خدا بود نخست بدان اقدام صورت گرفت، در آغاز انصار در سقیفه گردهم آمدند متعاقباً مهاجرین در صحنه حضور بهم رسانیدند، اگر پیامبر اسلام تحت فرمانی علی (رضی الله عنه) را جایگزین خود

می ساخت یارانش از آن فرمان آگاه می شدند، و پیامبر بعد از بازگشت از حجة الوداع مدت کم در قید حیات نبود بلکه بیش از شش ماه از آن مدت گذشت حتی در تجمُّع سقیفه، آگاهان عهده سپاری غدیرخیم را ابراز می داشتند که خلیفه از طرف پیامبر تعیین گردیده نیازی به تعیین جانشین دیگر نیست در صورت انکار، شاهد رویداد بزرگ تاریخی می بودیم، ولی هیچ اتفاقی نه افتاد، شگفت آوراست! گزینش جانشین در بازگشت از حجة الوداع در همایش بزرگ «غدیرخیم» چگونه بر همه یاران پیامبر مخفی ماند؟ اگر علی (علیه السلام) از طرف پیامبر بحیث خلیفه تعیین می گردید یاران پیامبر از فرمان وی سرپیچی نمی کردند.

بعد از نگرش دقیق بدین نتیجه می رسیم که نبی کریم (صلی الله علیه و آله) را برای جانشینی اش نه گزیده و سمت حکمرانی را در خاندان وی محصور نداشته و نه پیامبر برای نگهداری حاکمیت در خاندانش فرستاده شده است، بلکه گزینش خلیفه را به شواری مسلمانان سپاریده است، آری اشاره ها از طرف پیامبر برای جانشین اش در مورد شخص معین صورت گرفته است، طوری که ابوبکر را در موجودیت علی و عمر (علیهما السلام) امام مسلمانان برای ادای نماز مقرر ساخت.

قرآن تشکیل شورا را از وجایب مسلمانان دانسته و طرأحان شورا را ستایش می کند، مشاورت بامسلمانان چون نماز صفت یک مسلمان است تعیین خلیفهء مشخص از زبان پیغمبر - (صلی الله علیه و آله) - سخن منطقی نیست بلکه در تضاد با قرآن قرار دارد از آن جای که قرآن به شورا تأکید دارد چگونه ممکن است رسول خدا از فرمان قرآن اعراض کند و در مهمترین امور علی (علیه السلام) و نوه او را تا روز قیامت نامزد فرمانروائی اعلان نماید؟

نه خیر حاکم برخاسته از شورای مسلمانان است گرچه بردهء حبشی هم باشد ولی فرهنگ تشیع از پذیرش این حقیقت انکار می ورزد، باتأسف که خلفای راشدین را غاصب و کفار می دانند.

کشف الأسرار به شیخین اتهام می‌بندد

همین حالا پیش روی خود کتابی را دارم که «روح الله خمینی» با مخالفین اهل سنت خود جدال دارد، و دلائلی را راجع به رکن ششم که همان عقیده امامت می‌باشد و از ضروریات ایمان هر مسلمان می‌داند می‌آورد، اینک عنوان گزارشی های خمینی را در ذیل چنین می‌یابیم:

مخالفتهای ابوبکر با نص قرآن: در آغاز از وراثت ملک و پادشاهی صحبت می‌کند آیه‌های ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَنُ دَاوُدَ﴾ [النمل: ۱۶]. ترجمه: سلیمان پادشاهی را از داود به وراثت گرفت، و ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ [مريم: ۵-۶].

ترجمه: «من می‌ترسم از خویشاوندان خود و زن من نازای است پس ببخش بر من از نزد خود پسر تا وارث من و وارث آل یعقوب شود».

خمینی ازین آیات حاکمیت علی (علیه السلام) را به اثبات می‌رساند، گویا خلافت را از پیامبر به وراثت گرفته است.

متعاقبا دلائلی را جمع می‌کند که گویا ابوبکر از نصوص قرآن مخالفت نموده و اهل بیت را از حاکمیت زدوده است، با اختراع^۱ حدیث «لنن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة»^۲.

ترجمه: ما گروه پیامبران به میراث نمی‌گذاریم آن چه از ما می‌ماند صدقه است.

۱- از اینکه حدیث مذکور را اختراع ابوبکر می‌نامند اتهام را به ابوبکر بسته‌اند حقیقت این است که حدیث مذکور صحیح و ثابت است ابوبکر، عمر، عثمان و خود علی، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن عوام (رضی الله عندهم) آن را روایت نموده‌اند ولی خمینی با اینکه روایت پیامبر را نمی‌پذیرد خود را تباه ساخته است.

۲- متفق علیه: بخاری: کتاب فرض الخمس - باب فرض الخمس (۳۰۹۳) مسلم: کتاب الجهاد والسير - باب «قول النبي ﷺ لا نورث» (۱۷۵۹). مسند أحمد: (۲/۴۶۳).

ابوبکر اهل بیت را به محاصره اقتصادی کشاند و با ضبط دارای آن‌ها را در تنگنای فقر قرار داد.

در (ص ۱۱۴)^۱ از مخالفت‌های امیر المؤمنین عمر (رضی الله عنه) با قرآن یاد آور می‌شود، رویدادی را ذکر می‌کند و طبق میل و فکر خود نتیجه گیری می‌نماید، از حدیث قرطاس سخن می‌گوید: و سخن عمر (رضی الله عنه) را ذکر نموده در پی یاد آوری مصادر چنین ابراز می‌دارد: «یقیناً این دروغ از ابن خطاب مفتری صادر شده است» متعاقباً در سطور بعدی می‌گوید: «این سخنان دروغ از اصل کفر و زندقه سرچشمه گرفته» در (ص ۱۱۶)^۲ تحت عنوان «نتیجه سخن ما در این باره» می‌گوید: «از مجموع این مادّه‌ها معلوم شد که مخالفت کردن شیخین از قرآن در حضور مسلمانان یک امر خیلی مهمی نبوده (دلیل این تحلیل خود را این طور بیان می‌کند) شیخین سخن کس را نمی‌شنیدند، آماده ترک ریاست هم نبودند، و از عمر هم استبعادی نداشت که آخر امر بگوید خدا یا جبرئیل یا پیغمبر در فرستادن یا آوردن این آیه اشتباه کردند آنگاه سنیان نیز از جای بر می‌خاستند و متابعت او را می‌کردند چنانچه در این همه تغییراتی که در دین اسلام داد متابعت از او کردند و قول او را به آیات قرآنی و گفته‌های پیغمبر اسلام تقدم داشتند».

خمینی تا به این حد شخصیت شیخین را مورد تاخت می‌دهد، خمینی با این نوشتارش می‌خواهد در دل و دماغ پیروان خود نهال دشمنی را راجع به ابوبکر و عمر غرس نماید بدیهی است که ما چنین اعتقاد را نمی‌پذیریم و با قیمت جان خود علیه آن مبارزه می‌کنیم، بار الها! به تو پناه از کسیکه به اینگونه اعتقادات باورمند است، با

۱- جناب دوکتور عبد المنعم نمر نسخه را که با خود دارد حتماً سخن عمر در (ص ۱۱۴) آن باشد ولی کشف الأسراری که نزد من است سخن عمر در (ص ۱۱۷) آن می‌باشد، همیشه روی صفحات حساب نشود بهتر خواهد بود، زیرا در چاپ‌های مختلف صفحات از هم تفاوت می‌داشته باشد،

مهم این که این سخن آنجا است. مترجم

۲- نسخه که با من است در (ص ۱۱۹). مترجم

نظر داشت چنین هرزه سرای‌های وی دیگر چه جای تعجب است که خمینی شیخین را «جبت و طاغوت» بنامد و یا آن دو بزرگوار را «دو بت قریش» عنوان کند؟ و مانند نیاکانش لعنت شیخین را از وجایب ایمانی خود دانسته، و لعنت ابوبکر و عمر و دختران آن‌ها عائشه و حفصه (رضی الله عنهما) را ثواب تلقی نماید؟ و در عوض لعنت براین‌ها و عثمان از بارگاه خدا طالب مزد و اجر باشد؟^۱

چرا تأسف؟ خمینی‌ها سخنان شگفت آوری دارند

خمینی چون نیاکانش به دعای «دو بت قریش» باورمند است و آن را در دعای خود می‌خواند، و در نیایش‌هایش از خداوند استعجابت را می‌خواهد، اینک متن عربی و ترجمه فارسی آن را در شرح ذیل خدمت خوانندگان ذکر می‌نمایم:

دعای دو بت قریش:^۲

«بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد وآل محمد.. اللهم العن صنمی قریش؟! و طاغوتیهما؟ و افيكیهما و ابنتیهما، اللذین خالفا أمرک، و أنكرا و حیک، و جحدا إنعامک و عصیا رسولک، و قلبا دینک، و حرّفا کتابک، و أحبا أعداءک، و جحدا آلاءک و عطّلا أحكامک، و أبطلا فرائضک، و أخلدا فی آیاتک، و عادیا أولیاءک، و وایا أعداءک، و خرّبا بلادک، و أفسدا عبادک، اللهم العنهما و أتباعهما و أولیاءهما، و أشیاعهما، و محبیهما، فقد خرّبا بیت النبوة وردما بابّه، و نقضا سقفه، و أخلقا سمائه بأرضه، و عالیه بسافله و ظاهره بباطنه، و استأصلا أهله، و أبادا أنصاره، و قتلا أطفاله، و أخلیا منبره من وصیه و وارث علمه - یریدون علیاً - و جحدا إمامته، و أشركا برهما فَعَظُمَ ذنبهما، و خلدّهما فی سقرٍ و ما سقر لا تُبقي ولا تدر، اللهم العنهما بعدد کلّ مُنکرٍ أتوه، و حقّ أخفوه، و منبرٍ علوه، و منافقٍ ولّوه، و ولیّ آذوه، و طرید آووه، و صادق طردوه، و کافر نصره، و إمام قهره، و فرض غیروه، و أثر أنکروه، و شرّ آثروه، و دم أراقوه، و خیر بدّلوه،

۱- کشف الأسرار (ص ۲۴) کتاب شهادات فی اصحاب رسول الله از محمد ابراهیم شقره سابق خطیب مسجد اقصی، طبع دارعمان، اردن.

۲- «تحفة العوام» (ص ۴۲۲ - ۴۲۳) طبع لاهور.

و کفرِ نَصَبِ، و کذبِ دَلْسُوه، و وارثِ غِصْبِوه^۱، و فئِ اقْتِطَعِوه، و سَحَبِ اَکْلِوه، و حَسِ اسْتَحْلُوه، و باطلِ اسَّوه، و جورِ بسطِوه». و یستمرُّونَ علی هذا المَوالِ إلی أن یقولوا: «اللهم العنهم بعدد کلِ آیهِ حَرْفِوهَا، و فَرِیضَةِ تَرْکِوهَا، و سَنَةِ غَیْرِوهَا.. اللهم العنهم فی مَکونِ السَّرِّ، و ظَاهرِ العَلاَنِیةِ لعنا کبیرا.. أبدا.. دائما دایما سرمدا لا انقطاع لعدده ولا نفاذ لأمده، لعنا یعود أوَّلُه، ولا یَنقَطِعُ آخره.. العنهم و محبهم و موالیهم و المسلمین لهم و المائلین إلیهم.. و الناهقین باحتجاجهم و المقتدین بکلامهم و المصدِّقین بأحکامهم (قل أربع مرّات) اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا أَلِیْمًا یَسْتَغِیثُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ... آمین یاربَّ العالَمین.

ترجمه: بعد از بسم الله و درود:..... ای بار الها! لعنت کن دو بت قریش، (ابوبکر و عمر) و دو طاغوت و دو دروغگویشان، و دو دخترشان، (عائشه و حفصه) آن دو کسانی که مخالفت دستور تو کردند، (العیاذ بالله) دو شخصی که از امر تو سرپیچی کردند، از وحی انکار و نعمت‌های تو را ناسپاسی کردند پیامبرت را نافرمانی کردند، و دین تو را دیگرگون ساختند، کتابت را تحریف نمودند، با دشمنان تو دوستی ورزیدند، از نعمت‌های تو انکار کردند، احکامت را تعطیل نمودند، فرایضت را باطل ساختند راجع

۱- شیعه بدین باورند که ابوبکر میراث فاطمه (علیها السلام) را غصب نمود بهنگام مطالبه میراث‌اش را نداد و از حدیث «نحن معاشر الأنبياء.....» به عدم اجرای میراث استناد کرد، ولی ابو زهره در قسم ثانی کتاب خود «خاتم النبیین» (ص ۱۴۹۳) تحلیل دیگری دارد او می‌گوید: نزاع بر سر میراث نبود بلکه اختلاف پیرامون نگهداشت زمین می‌چرخید در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبی کریم خود از آن زمین نگهداری می‌نمود و به حق فقراء، مساکین، ایتام، مسافرین و خویشاوندان رسیدگی می‌کرد محصولات آن تحت نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین مستحقین تقسیم می‌شد طوری که در تقسیم فی رایج بود و آیت سوره حشر بدین حقیقت گواه است، سیده فاطمه (علیها السلام) خواست که بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) - نگهداری زمین را در معیت خویشاوندان بدوش بگیرد، ابوبکر به علت اینکه حق غیر ذوی القربی هم به آن زمین وابسته است و حاکم مسؤل تقسیم مال فی می‌باشد پیشنهاد فاطمه (علیها السلام) را نپذیرفت، و این نظر ابوبکر (رضی الله عنه) بود، ولی عمر (رضی الله عنه) در دور خود مؤنت زمین را به عباس و علی (علیهم السلام) سپارید.

به آیات تو کجروی کردند با دوستانت دشمنی و بادشمنانت دوستی نمودند، شهرت را تخریب و بندگانت را فاسد ساختند، ای الله بر آن دو و پیروان آنها، دوستانشان و مددگاران ایشان لعنت بفرست، خانه نبوت را تخریب و دروازه آن را شکستند سقف را منهدم نموده و آن را بر زمین هموار کردند، بلندی را به پستی و ظاهر را به باطن مبدل ساختند، اهل آن خانه را نابود نمودند، حامیانشان را هلاک کردند، اطفالشان را کشتند، منبرش را از وصی و وارث پیامبر و وارث علمش خالی نمودند (هدفشان علی (علیه السلام) است) از امامت او انکار نمودند با پروردگارشان شریک ساختند گناه ایشان بزرگ و بزرگتر شد، خداوند آنها را طوردائم در سقر انداخت تو می دانی که سقر چیست؟ نه هیچ فرد مجرم را می گذارد و نه گوشت را در بدنشان باقی می ماند. ای بارالها! به شمار هر جنایتی که انجام دادند و حقی که پنهان داشتند، و منبری که بفرز آن بالا رفتند و منافقی که با او دوستی کردند و باولیی که دشمنی نمودند و فراری که به او جای دادند و صادقی که آن را فراری ساختند و کافری که نصرت نمودند، با امامی که مغلوبش ساختند، فرضی که تغییرش دادند، اثری که انکارش کردند، بدیی که برگزیدند، و به عدد خونی که ریزانیدند و نکوئی که تغییرش دادند و کفری که حاکم ساختند و دروغی که از خود بافتند، وراثتی که غصب نمودند، مالی که بخود اختصاص دادند حرامی که خوردند، خمسی که حلال دانستند، و باطلی که تأسیس کردند و بتعداد ستمی که گستردند بر آنها لعنت کن؟.... به همین منوال ادامه می دهند، ای بارالها! لعنت کن بر آنها بتعداد همه آن آیاتی که تحریف نمودند و فریضه که ترک کردند و سنت های که تغییر دادند، ای بارالها! در ظاهر و پنهان شب و روز لعنت ابدی را نصیب شان گردان؟ لعنت بازگرد و نا گسستنی، ای بارالها! لعنت بر آنها و بر دوستانشان و تسلیم شوندگان شان و کسانی که بسوی آنها میلان دارند و بر کسانی که نهیق سا از روند احتجاج ایشان پیروی می کنند و به سخنانشان باور دارند، در نهایت دعاء، چهار بار

جمله ذیل تکرار شود: بارالها! آنان را به عذابی که تمامی دروخیان از او پناه می‌خواهند مبتلا کن؟.

(شیعه دعای مذکور را با نیایش ویژه اجرا می‌کند، مترجم).

همه این بد دعای‌ها را در حق ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) و دو دختر فرزانه آنها عائشه و حفصه (رضی الله عنهما) و پیروانشان روا می‌دانند.

دعای دو بت قریش را علمای ذیل تأیید کرده‌اند

(أ) سید محسن حکیم.

(ب) سید ابوالقاسم خوئی.

(ج) روح الله خمینی.

(د) حاج سید محمود حسین شاهرودی.

(ه) حاج سید محمد کاظم شریعت‌مداری.

(و) علامه سید علی تقی تقوی.

تأیید این علما و دانشمندان مذکور در کتاب: (تحفة العوام مقبول) تالیف منظور حسین بزبان اردو در ص، ۴۴۲ ذکر شده است.^۱

پناه از کینه توزی و حسادت! آیا تشیع حرفی برای کفار در متعلق یاران رسول خدا گذاشتند؟ یا حفیظ!... آفرین به بی‌باکی و جرئت که نزد خدای بزرگ ایستاد می‌شوند و این التجا و دعاء را می‌خوانند، قافله سالار این اندیشه منفور در عصر امروزی آقای خمینی است.

شیعه خوب می‌داند که علی (رضی الله عنه) دختر خود ام کلثوم جگر گوشه فاطمه (رضی الله عنها) را بنکاح عمر (رضی الله عنه) در آورد، آیا علی (رضی الله عنه) در متعلق عمر چون شیعه‌ها می‌اندیشید؟ پس چگونه دختر خود را در نکاح عمر در آورد؟ من طور قطع باورد دارم که خمینی در

۱- قرآن و تحریف - تألیف: محمد عبدالرحمن السیف.

متعلق با ما اهل سنت که خلفای راشدین را احترام می‌نمایم این است که همگان کافر هستیم.

خمینی در آغاز انقلاب ایران از انقلاب جدید در کشورهای عربی صحبت می‌نمود، انقلابی که خمینی خواهان آن در کشورهای عربی می‌باشد تنها انقلاب حاکمیت نیست بلکه هدفش انقلاب فکری و فرهنگی تشیع در سرزمین‌های عرب می‌باشد، او می‌خواهد به تعبیر خودش ما را از کفر به اسلام برگرداند تا در صف خمینی بر دوبت قریشی ابوبکر و عمر لعنت بفرستیم و در این التجای خود طالب ثواب از خداوند هم باشیم.

این آرمان درونی خمینی می‌باشد اگر بر عراق و کشورهای عربی مسلط شد قانون شیخین ستیزی و لعنت آن‌ها را به مسلمانان فرض خواهد گردانید، خداوند وی را در آمالش پیروز نسازد.

استاد احمد امین ویژگیهای امام را از با اعتبارترین وثیقه شیعه بنام «الکافی» تذکر داده است اینک در ذیل یادآور می‌شویم^۱:

- گرچه روند وحی امامان با انبیاء فرق دارد ولی بر امام هم وحی نازل می‌گردد.
- شخص بی‌امام گمراه است، هر آن که بدون امام بمیرد کافر و منافق است، امام رضا می‌فرماید: مردم بردگان ما اند بر آن‌ها است که از ما اطاعت نمایند.

ائمه نور اند!

همان نوری که قرآن از آن یاد آور می‌شود: ﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [التغابن: ۸].

ترجمه: «به الله و رسولش و نوری که پائین کردیم ایمان بیاورید».
واژه نور در اینجا ائمه است نه قرآن.

۱- ضحی الإسلام (ص - ۳) طبع اول.

- امامان ارکان زمین اند نبود آنها زمین را تکان می دهد.
- امام از گناه و عیوب پاک است و علم ویژه دارد.
- اعمال مردم بر نبی - ﷺ - و ائمه پیش می شود.
- ائمه مهبط وحی، جای راز خداوند در زمین و امانت بین مردم اند.
- ائمه تمامی کتبی آسمانی که بر انبیاء نازل شده است را با خود دارند و از لغات آن کتابها آگاه اند.
- قرآن و علم آن را جز ائمه کسی جمع نکرده است، آنها علم قرآن را از علی ﷺ بورااث گرفته اند.
- از ازل تا ابد از تمامی جزئیات با خبر اند، چیزی بر آنها پوشیده نیست، خداوند پیامبرش را مکلف ساخت تا آموزه های خدای را یکایک به علی بیاموزد، آموزش بدین منوال تا آخرین امام تداوم پیدا کرد.
- رسول خدا را روحی بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل همراهی می کند، عین روح با ائمه هم است.
- ملائکه نزد ائمه فرود می آیند داخل خانه های آنها می شوند و به آنها اخبار تازه می آورند.
- زمین علی التمام از آن امام و از آن اهلیت است، آنها کسانی اند که زمین را از طرف خداوند به میراث گرفته اند طوری که خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۵].
- ترجمه: بیقین پی نگارش لوح محفوظ در صحیفه ها نوشتیم که زمین میراث صالحین است.
- اسماعیلی ها هم با بسیار تفاوت اندک و شگفت های فکری که امامی ها آن را نمی پذیرند در بسیاری موارد دیگر هم فکر اند.

دكتور خشوعى، خشوعى محمد خشوع

استاد علوم حديث و معاون اصول الدين
جامعة الأزهر، القاهرة

پيام به اهل سنت

بايد اهل سنت تحت بيرق قرآن و حديث صف واحد تشكيل دهند و با تمام حوصله مندى از هر نوع وسيله آموزش استفاده نموده اسلام واقعى را براى مسلمانان بياموزانند.

مسلمانان را از هجوم خطير عليه اسلام برحذر دارند مخصوصاً از كسانيكه كه ادعاى محبت با اهل بيت دارند، اين ادعاى نيرنگى براى از خود ساختن عوام است بعد از اينكه عوام را در دام خود مى كشند رازهاى پنهانى را برايشان آشكار مى سازند در آن وقت ديگر نه فرصتى براى فرار دارند و نه مجالى براى خلاصى.

قطعاً صحيح نخواهد بود كه اختلاف بين سنى و شيعه را در فروع خلاصه نمايم، تنازعاتهاى فروعى نه چندان قابل بحث است و نه هم قابل تشويش، ما احدى را بعد از رسول خدا ﷺ معصوم نمى دانيم. تعريف مسائل فروعى روشن است، فروعيات در چار چوب راجح و مرجوح چوكات بندي شده است، مثلاً ما به راجح تمسك مى نمايم و كسانى را كه به مرجوح عمل مى نمايند مورد سرزنش قرار نمى دهيم، در گذشته هجوم دشمن عليه اسلام و مسلمين از مسائل فرعى تجاوز نمى كرد و اينك شرايط فرق نموده و دشمن دارد بر اصول اسلام هجوم مى آورد.

شما اشخاص مخلص و متدين اهل سنت!

بديهى است هر آنچه كه يك شخص تمنا مى كند درك کرده نمى تواند، اما مردان با اخلاص اهل سنت آرزو دارند كه مسلمانان از شرق تا به غرب تحت پرچم قرآن و

سنت جمع شوند بار دیگر همان شوکت از دست رفته دور پیامبر ﷺ و خلفای راشدین را باز گردانند تا باشد که نیروی امت باز گردد، آیا این آرزو تحقق خواهد یافت، این فقط آرزو و تمنا و خواب‌های من است، از پروردگار جهانیان استدعا دارم که آرمانم را متحقق گرداند، با تأسف موانع کمی مسیر تحقق این اهداف والا را مسدود نساخته است، برخی بندش‌های که فرا راهی پیروزی قرار دارد در ذیل می‌خوانیم:

۱- تعداد چشمگیر مسلمانان از کاستی یقین نسبت به وعده‌های خداوند و ضعف ایمان رنج می‌برند.

۲- تقلیل اخلاص با خداوند متعال.

۳- خواهشات و هوس‌ها مسلمانان را گروه گروه ساخته است.

۴- منافع شخصی بر اهداف اسلام ترجیح داده می‌شود، مسلمانان قبل از اینکه از خارج تهدید شوند صفوف شان در داخل از هم می‌پاشد.

۵- گردهمایی‌های متداوم دشمنان اسلام و کفار علیه اسلام و مسلمانان و برای فروپاشی دین اسلام از هر نوع حربیه‌های ممکن کار می‌گیرند و در این اهداف شوم برخی مسلمانان شامل اند و آنانی که انتساب اسلامی دارند به کفار کمک می‌شوند. دعوت گرایانی که آرزوی متحد شدن امت را دارند نباید شکار آرمانهای چرب شوند تفریق میان دو حقیقت متضاد امر ضروریست نباید مردم به امید حصول منافع ثمر بخش شکار نیرنگ و فریب شوند، ناگهان در جالی بند شوند که توقع آن را نداشتند، گرچه اتحاد بین سنی و شیعه آرزوهای هر حریص است.

آرزوهای اتحاد از حقایق ذیل غافل مان نسازد

ألف: لازمه طعن شیعه بر عدالت صحابه رضی الله عنهم و ارتداد آنها از اسلام عناوین ذیل را تشکیل می‌دهد:

۱- دروغ دانستن قرآن کریم

خردمند باهوش از آن جای که قرآن را تحت نگرش قرار می‌دهد با وضاحت در می‌یابد که خداوند اصحاب رسول را مورد ستایش قرار می‌دهد و از عدالت آن‌ها سخن می‌گوید، به ایمان صادق و قوت یقین ایشان مهر صحه می‌گذارد، همگان را وعده به جنت می‌دهد. ما بحیث مسلمان باور داریم که خداوند از حقایق صحابه آگاه است، و آن چه در سینه آن‌ها جای دارد و آنچه تا روز دیدار خداوند رخ می‌دهد همگی را می‌داند با این حال می‌بینیم که به آن‌ها وعده جنت می‌دهد، وعده جنت دلیل روشن برای ادامهء حال کنونی آن‌ها تا ترک دنیا می‌باشد.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾﴾

[الأنفال: ۴].

ترجمه: «مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند، برای آنان درجات (فوق العاده‌ای) نزد پروردگارشان است و برای آن‌ها آمرزش و روزی بی‌نقص و عیب».

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِينِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحشر: ۸- ۹].

ترجمه: «(این اموال) برای مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند آن‌ها فضل الهی و رضای او را می‌طلبند، و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، و آن‌ها راستگویند، و برای کسانی که در (دارالهجرة) قبل از مهاجران مسکن گزیدند، آن‌ها کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند، و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند

شدیدا فقیر باشند، کسانی که خداوند آن‌ها را از بخل و حرص نفس خویش باز داشته رستگارند».

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحديد: ۱۰، ۱۱].

ترجمه: «چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خدا است (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد) کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و (سپس) پیکار نمودند (با کسانی که بعد از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آن‌ها بلند مقام‌ترند از کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، و خداوند به هر دو وعده نیک داده است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است، کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند، و برای او اجر فراوان پر ارزشی است».

بعد از وفات رسول خدا یاران او در زندگی عملی خود نشان دادند که ستایش خداوند از آن‌ها بجا و درست بوده تنها گواهی خداوند راجع به هر جریانی کافیهست خداوند بزرگ راست می‌گوید چرا نه؟ کیست راست‌گوتر از خداوند؟ هیچ کس، هر آن که از سخن خداوند و رسولش مخالفت نماید گرفتار خسارات زیاد و مرتکب دروغ شده است.

۲- محمد ﷺ - در تربیت یارانش موفقیت چندانی نداشت

به تعقیب رحلت پیامبر یارانش مرتد شدند و از تنفیذ وصیت او سرباز زدند، حقی را که در اثبات آن نص بصراحت وجود داشت از مستحق اش ستانیدند، جز چهارتن عموما درین حق ستانی اشتراک ورزیدند.

۳- محدودسازی اسلام در عصر نبوت و عدم تعدی آن به نسل‌های بعدی

هرگاه که به ارتداد و فسق ناقلین اسلام باور داشته باشیم، و لعنت آن‌ها را تقرُّب دانسته به ایشان ناسزا بگوئیم، و آن‌ها را متصف به زشت‌ترین صفات پنداریم، با نظرداشت این باورها چگونه ممکن است که به قرآن و سنتی که آن‌ها به ما انتقال داده‌اند اعتماد کرد؟! ائمه اسلام هدف طاعنین را خوب درک کرده‌اند آن‌ها با این بدگوئی‌های خود هدفشان تنها مطعون قرار دادن یاران پیامبر نیست بلکه می‌خواهند بگویند که، اسلام برای نسل‌های بعدی قابل تطبیق نیست.

أبوزرعہ رازی - رحمۃ اللہ علیہ - می‌گوید: «شخصی را دیدی که یکتن از یاران پیامبر را انتقاد می‌کند بدان که آن شخص زندیق است، به علت اینکه: قرآن و پیامبر هر دو حق اند، همین اصحاب پیامبر بودند که قرآن و سنت را به ما رسانیده‌اند، با این عملکرد خود می‌خواهند گواهان دین ما را جرح کنند و عمل به قرآن و حدیث را باطل اعلان نمایند در حقیقت خود آن‌ها مجروح و زندیق اند»^۱.

چندان نیاز نیست که پیرامون عدالت یاران پیامبر به سخنان سلف استناد نمائیم زیرا تحلیل و تجزیه راجع به قومی که خدای خبیر و دانا خود آن‌ها را برای صحبت پیامبرش برگزیده است جز اضافه گوئی نیست، ما بحیث یک مسلمان کسانی را که خدا و پیامبرش ستوده‌اند مورد ستایش قرار می‌دهیم و یاران رسول خدا و دوستان الله را بعد از انبیاء برترین مخلوق، و دوستی به آن‌ها را ایمان و دشمنی به ایشان را کفر و منافقت می‌دانیم.

۱- «الکفایة فی علم الروایة» - خطیب بغدادی (۱ / ۹۶).

ب: شک در سلامت قرآن کریم و اعتقاد به زیادت و نقصان در آن از لازمهء کفر مُشکک است

قرآن عظیم الشان صراحت دارد که از زیادت و نقصان مصون است باور داشتن بدین که قرآن دستخوش قرار گرفته است، انکار نمودن از صراحت قرآن است. امت مسلمان در کل اتفاق نظر دارند که قرآن دستخوش کس قرار نگرفته و نه این کار امکان پذیر است.

قرآن کریم با بلندترین مزایای تواتر نقل گردیده است، قرن‌ها پیهم این کتاب مقدس را به نسل بعدی انتقال داده‌اند، اصحاب پیامبر در مجموع قرآن را از پیغمبر ﷺ و تابعین از صحابه أخذ نمودند و این سلسلهء أخذ قرآن کریم تا که به ما رسید ادامه یافت الحمد لله والمنه.

اشخاصی که در سالم بودن قرآن شک و تردید دارند باید نسبت به همه چیز نظر بد بینانه داشته باشند و نباید صحت هیچ چیز را بپذیرند حتی ثبوت نسب خود را از پدرانشان، و باید همه واقعات تاریخی را نادیده بگیرند.

ج: برداشت شیعه از قرآن، برداشتی که شیعه از قرآن دارد و به آن گونهء که به تأویل آیات قرآن می‌پردازند خواننده را متحیر می‌سازد، از سبک گفتار چنین برمی‌آید که گویا قرآن برای ستایش علی علیه السلام و علی زادگان و برای نفرین آنانی که از دیدگاه شیعه اشخاص مطلوب نیستند فرود آمده است و بس، چنین برداشت‌ها خیلی‌ها ابتدائی، غیرمنطقی و دور از حقیقت می‌باشد، قرآن با این عظمتی که دارد کارش معرفی نمودن یک خانواده نیست (معرفی نمودن خانواده نه چندان کار دشوار است طفلی که به سخن گفتن آغاز می‌کند استعداد معرفی کردن را دارد قرآن را با این سروسامان طفلانه چه کار؟ مترجم).

قرآن این منهج قویم خدای برای تنظیم سازی حیات انسانیت از آغاز تا نهایت هستی فرود آمده است، کتابی که عقاید، اخلاق، آداب و سرگذشت گذشتگان را احتوا نموده

است و با آموزه‌های سرشار از حکمتش برای انسان اندرز می‌دهد و از روش‌های ستمگران اسلام‌ستیز آگاهی می‌بخشد و انسانیت را از کردار آن‌ها برحذر می‌دارد.

د: دیدگاه شیعه راجع به امامان شان، ائمه‌ء خود را معصوم و از گناه پاک می‌دانند، صفاتی که تنها شایسته‌ء خداوند است به ائمه‌ء خود نسبت می‌دهند.

ه: تعصب مذهبی شیعه بجای رسیده است که مخالفین خود را تکفیر می‌کنند.

اهل سنت از دیدگاه شیعه پلید، کافر، ناصبی و دوزخی اند، عقیده‌ء امامت در جامعه‌ء تشیع باعث گردیده است که گرایش‌های غیرتشیعی را تکفیر کنند، امامت به باور شیعه رکن هفتم از ارکان ایمان می‌باشد، نداشتن اعتقاد به امامت چنان نزد شیعه با ارزش است که مسلمان با داشتن تمامی ارزش‌های اسلامی اعم از نماز، روزه و... اگر امامت را نپذیرد کافر است.

و: دوازده امامی‌ها آماده‌ء فروگذاری اصول خود نیستند، این اندیشه‌ها عقاید موروثی میان آن‌ها است، اگر اصول اعتقادی خود را ترک کنند دیگر مذهبی بنام شیعه باقی نمی‌ماند.

ز: آرمان آن‌ها شیعه سازی سنی‌ها است نه ترک مذهب خود، دعوت تشیع بالفعل در کشورهای سنی برای شیعه سازی اهل سنت جریان دارد، این هدف را تحت شعار محبت به اهل بیت ادامه می‌دهند، با قاطعیت کشور عزیز ما - مصر - را هدف قرار داده‌اند.

ح: کسانی که منافع مادی خود را در گرفتن خمس می‌بینند ازین موقف مادی خود به هیچ صورت تنازل نخواهند کرد، شک نیست که این روند ضربه‌ء بزرگ بر اسلام و مسلمانان می‌باشد.

ط: شخصی که شیعه را در اندیشه‌های ذیل تصدیق می‌کند، کسی را می‌ماند که آب را در قبضه‌ء خود گرفته است، معلوم است که دستش خالی خواهد ماند:

• دست برداری از تکفیر صحابه.

• تبریه از تحریف قرآن.

• انکار از تقیه.

اما حقیقت این است که اصحاب پیامبر را لعنت می‌کنند و شاهد این گفته‌ها کُتُب و ادعیه آن‌ها است، قرآن را محرف می‌دانند، به مصحف فاطمه باورمند اند، تقیه را دین خود دانسته و آن را بارزترین انگیزه‌های تقرُّب به خداوند می‌پندارند.

از پشت اندیشه تشیع دست کشور مقتدر چون ایران است، این کشور با اقتصاد سرشاری که دارد آیین شیعیت را رشد می‌دهد.

برای فراهم سازی قناعت آنانی که تلاش خسته ناپذیری را در راستای متحد ساختن شیعه و سنی انجام می‌دهند تصویری از اختلاف این دو مذهب را در ذیل تحت پرسشی متذکر می‌شویم:

آیا ممکن است که اهل سنت با اینکه در اصول اعتقادی خود که قرآن و سنت می‌باشد باهم متفق اند اختلافات فرعی را کنار بگذارند؟^۱

پاسخ این سوال را برای کسانی می‌گذاریم که در مجال دعوت تجربه بیشتر و از واقعیت‌ها آگاهی کامل‌تر دارند.

۱- ما شاهد اختلافات شدید مذهبی در میان اهل سنت هستیم، مذاهب: حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی با اینکه در اصول متحد اند اختلافات فرعی دارند همین تنازعات فرعی سبب فروپاشی امت گردیده، هیچ مذهب آماده نیست که حتی در یک مسئله فرعی هم از موقف مذهبی خود به نفع مذهب دیگر کنار برود، پس چگونه ممکن خواهد بود که شیعه با اینکه اختلافات شدید اعتقادی با اهل سنت دارد بر سربیک خوان جمع شوند؟ نباید در دام آن عده اشخاصی گرفتار شویم که از مدارک پولی تطمیع شده‌اند، همواره شعار می‌دهند که اختلاف میان شیعه و سنی مانند اختلاف میان مذاهب اهل سنت است نخیر اختلافات ما با شیعه در اصول و فروع است بر خلاف اختلاف میان مذاهب اهل سنت است که آنجا اختلاف تنها در فروع می‌باشد. مترجم

مسلمان نباید با اندیشه‌های بدعی هم نوای نشان دهند این فرهنگ اسلام ستیز را اعتقادی باشد و یا غیر اعتقادی از جامعه اسلامی بزدایند و هر مسلمان فریضهء دعوتگری به سوی قرآن و حدیث را فراموش نکند.

آری آشوب و خون ریزی چیزی دیگریست، طوری که این نوع شورش‌ها دامنگیر برخی کشورها مانند عراق است.

آنانی که آتش جنگ را میان شیعه و سنی شعله‌ور می‌سازند گناه بزرگی را ارتکاب نمودند، حتی جنگ افروزی میان مسلمانان و مسیحیانی که در یک سر زمین زندگی می‌کنند خالی از معصیت نیست.

ومن الله التوفیق